



یکسلی
تحصیلات
پایه های
جشنواره پیاپی
دوین

چکیده آثار
برگزیده

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

تدوین و گردآوری:

سیدمحسن موسوی

دبیر اجرایی جشنواره و عضو هیأت علمی دانشگاه یزد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه	: جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی (دومین : ۱۴۰۰ : یزد)
عنوان و نام پدیدآور	: چکیده آثار برگزیده دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی با محوریت پیشگیری از انواع خشونت/ تدوین و گردآوری سیدمحسن موسوی.
مشخصات نشر	: یزد: دانشگاه یزد، انتشارات، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۲ص.
فروست	: سلسله انتشارات دانشگاه یزد.
شابک	: 978-622-7353-71-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: خشونت - ایران - پیشگیری-چکیده‌ها Violence -- Prevention -- Iran-- Abstracts
موضوع	: خشونت -- ایران -جنبه‌های اجتماعی- چکیده‌ها Violence -- Social aspects -- Iran -- Abstracts
موضوع	: خشونت -- پیشگیری -- چکیده‌ها Violence -- Prevention-- Abstracts
موضوع	: پایان‌نامه‌ها -- ایران -- چکیده‌ها Dissertations, Academic -- Iran -- Abstracts
شناسه افزوده	: موسوی، سیدمحسن، ۱۳۵۹ -
شناسه افزوده	: دانشگاه یزد. انتشارات
رده بندی کنگره	: HM۱۱۱۶
رده بندی دیویی	: ۳۰۳/۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۲۰۲۸۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا
کد پیگیری	: ۸۵۲۰۰۳۵

مرکز انتشارات دانشگاه:

یزد، صفائیه، بلوار دانشگاه، صندوق پستی ۷۴۱-۸۹۱۹۵ تلفن: ۹-۳۸۲۱۱۶۷۰-۳۵، دورنگار ۰۳۵-۳۸۲۰۰۱۲۶

عنوان: چکیده آثار برگزیده دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی با محوریت پیشگیری از انواع خشونت
تدوین و گردآوری: دکتر سیدمحسن موسوی
ناشر: انتشارات دانشگاه یزد
نوبت چاپ: اول
سال چاپ: ۱۴۰۰
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۵۳-۷۱-۶
شابک الکترونیک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۵۳-۷۴-۷
شماره پیگیری:
**فایل الکترونیک این کتاب در سایت YAZD.AC.IR قابل دسترسی می باشد.

۱	ادبیاچه.....
۲	اهداف جشنواره.....
۳	اهمیت مسأله خشونت.....
۴	ارکان جشنواره.....
۴-۱	شورای سیاستگذاری.....
۴-۲	کمیته علمی.....
۴-۳	دبیرخانه دائمی.....
۴-۴	دبیرخانه اجرایی.....
۵	برگزارکنندگان و حامیان.....
۶	فرآیندهای جشنواره.....
۶-۱	اطلاعرسانی و ارسال فراخوان.....
۶-۲	ارسال آثار توسط متقاضیان.....
۶-۳	جداسازی آثار مرتبط و نامرتبط با موضوع جشنواره.....
۶-۴	بررسی اولیه آثار.....
۶-۵	داوری تخصصی آثار.....
۷	جوایز جشنواره.....
۸	برگزیدگان جشنواره.....
۹	چکیده تفصیلی آثار برگزیده.....
۹-۱	رشته/گروه جامعه‌شناسی.....
۶۰	مطالعه جامعه‌شناختی خشونت علیه سالمندان (مورد مطالعه: سالمندان بالای ۶۰ سال شهر ارومیه).....
۳۱	ستار دین‌دوست‌ینگجه
۳۷	کاوش فرآیندهای اجتماعی منتهی به خودزنی در بین دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در شهر یزد.....
	هانیه السادات حسینی فتح‌آبادی
۴۴	تجربه طرد اجتماعی و خشونت‌ورزی در میدان مدرسه؛ اتنوگرافی انتقادی خشونت‌ورزی در دبیرستان‌های پسرانه شهر سنندج.....
	شیرزاد رستمی‌زاده

عواقب خشونت جمعی: پژوهشی اتنوگرافیک در روستای گرده‌رش شهرستان میاندوآب (قوشاچای).....	۵۰
علی زارع	
زمینه‌های خشونت قومی و تبیین جامعه‌شناختی آن (مورد مطالعه: اقوام ترک و کرد استان آذربایجان غربی).....	۵۷
سجاد معین‌فر	
تبیین جامعه‌شناختی جرائم خشن زنان در تهران.....	۶۳
مرضیه ابراهیمی	
مطالعه سازه خشونت علیه زنان و عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر تبریز).....	۶۹
نیر محمدپور	
۲-۹ رشته/گروه مدیریت ورزشی.....	۷۴
شناسایی اقدامات فرهنگی مؤثر بر ارتقای امنیت استادیوم‌های فوتبال ایران.....	۷۴
سپیده شبانی	
۳-۹ رشته/گروه روان‌شناسی.....	۸۰
بررسی اثر روش تصمیم‌گیری (فردی یا جمعی) و امکان گفتگوی مجازی بر الگوی برداشت از منابع مشترک، خشونت و خصومت در جامعه.....	۸۰
شاپان مرشدی	
طراحی بسته مداخله گروهی مبتنی بر ذهنی‌سازی برای کاهش خشونت موقعیتی زوجین.....	۸۶
محسن طهماسبی	
پدیدارشناسی تحمل خشونت خانگی در زنان.....	۹۲
مریم کریمی	
تأثیر آموزش غنی‌سازی ارتباط بر صمیمیت، تاب‌آوری و کیفیت زندگی زنان باتجربه خشونت خانگی.....	۹۷
فاطمه نعیمی	
مقایسه اثربخشی درمان مبتنی بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی بر پرخاشگری، رفتارهای خود آسیب‌رسان و خودتنظیمی هیجانی نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت شهر تهران	۱۰۳

ارمغان دماوندیان	
۴-۹ رشته/گروه حقوق.....	۱۰۹
مطالعه تطبیقی پدیده به‌ستوه آوردن روانی در روابط زناشویی از دیدگاه حقوق	
کیفری ایران و فرانسه.....	۱۰۹
فاطمه کیمیاگر	
بررسی نقش رضایت زوجین در رابطه زناشویی از منظر مبانی اخلاقی و نظام حقوقی	
ایران.....	۱۱۴
نفسه محمدعلی‌زاده	
خشونت جنسی خانگی در نظام حقوقی ایران.....	۱۲۵
زهرا بابازاده	
۵-۹ رشته/گروه بهداشت باروری.....	۱۳۰
طراحی و اعتبارسنجی پروتکل ارائه خدمات بهداشتی- بالینی برای زنان قربانی	
خشونت جنسی.....	۱۳۰
شاداب شاه‌علی	
۶-۹ رشته/گروه مددکاری اجتماعی.....	۱۳۵
کشف باورها و فرآیندهای پذیرش اجتماعی کودکان آزاری در میان بزرگسالان شهر یزد...۱۳۵	
ناهید حیدری	
تجربه زیسته کودکان افغانستانی از خشونت‌های اجتماعی و استراتژی‌های مواجهه	
با آن.....	۱۴۰
محمود رجائی قناد	
دلایل و فرآیند اعمال خشونت خانودگی توسط آزارگر در شهر یزد.....	۱۴۶
مینا کشیر	
تبیین فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان.....	۱۵۱
نسرین بابائیان	
۷-۹ رشته/گروه علوم سیاسی.....	۱۵۷
بررسی رابطه کارکردهای دولت با تولید خشونت در عراق با تأکید بر دوره	
صدام حسین.....	۱۵۷
لیلا یاراحمدی	

۸-۹ رشته/گروه دین و معارف اسلامی ۱۶۴
فرایند موجه‌سازی خشونت در اندیشه رنه ژیرار و نقد آن بر مبنای آموزه‌های
اسلامی و زیست‌شناسی تکاملی ۱۶۴
محمد حسین صادقی
بررسی زمینه‌های خشونت و راهکارهای پیشگیری از آن با رویکرد دینی ۱۶۶
علی مهدیخانلو
۱۰ سخن آخر ۱۷۲



دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

۱ دیباچه

موضوع آسیب‌های اجتماعی و پیامدهای آن از جمله مسائلی است که زیان‌های فراوان و گاهی دشواری‌های گوناگونی را در عرصه جامعه پدید می‌آورد. چندوجهی بودن این آسیب‌ها که تأثیر خود را در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی اقلیمی و جغرافیایی می‌گذارد سبب می‌گردد که یافتن هسته مرکزی مسأله و راه حل‌های متناسب با آن پیچیده‌تر شود. از این رو لازم است که مطالعات و پژوهش‌های نظری و میدانی با استفاده از شاخص‌های دقیق و معتبر علمی برای این آسیب‌ها صورت گرفته و منجر به برون‌داد راهکارهای عملی برای کاهش این آسیب‌ها گردد. در همین نقطه تلاقی میان مراکز علمی و پژوهشی با مراکز عملیاتی و اجرایی نمودار می‌گردد که بر اساس مأموریت سازمانی، هر یک می‌توانند بخشی از مطالعه و بعد نظری و نیز پیشگیری و کاهش این آسیب‌ها را عهده‌دار شوند. در چند سال اخیر و با توجه به اهمیت موضوع آسیب‌های اجتماعی که رهبر معظم انقلاب نیز به عنوان دغدغه‌ای مهم به آن ورود کرده و از نهادهای مرتبط خواستند که در خصوص آن اقدامات لازم را به عمل آورند، معاونت اجتماعی وزارت کشور به عنوان متولی اصلی کاهش آسیب‌های اجتماعی با تشکیل شوراهای کارگروه‌های مرکب از نمایندگان نهادهای مختلف کوشیده است تا با استفاده از ظرفیت‌های این سازمان‌ها در رسیدن به اهداف کاهش آسیب‌های اجتماعی گام‌های مؤثری بر دارد. از همین رو و با پیشنهاد معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نهاد دانشگاه که می‌تواند اتاق فکر مناسبی برای مطالعات و پژوهش‌های موردی و مسأله‌محور باشد با طراحی جشنواره پایان‌نامه‌های دانشجویی در زمینه آسیب‌های اجتماعی، گام مهمی در برقراری پیوند میان جامعه و دانشگاه برداشته است. که نخستین برگزاری آن در سال ۱۳۹۸ و با همکاری دفتر سیاست‌گذاری





و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و با اجرای دانشگاه مازندران به انجام رسید.

در سال ۱۳۹۹ و پس از رایزنی با شورای اجتماعی وزارت کشور و زیرمجموعه‌های آن پیشنهاد «پیشگیری از انواع خشونت» به عنوان محور اصلی این جشنواره ارائه گردید که پس از تدوین طرح و تصویب آن در شورای یاد شده، دانشگاه یزد به عنوان مجری و برگزارکننده این دوره از جشنواره تعیین گردید. در این زمینه علاوه بر تأسیس دبیرخانه علمی و اجرایی این جشنواره در دفتر سیاست‌گذاری و دانشگاه یزد، شورای سیاست‌گذاری و نیز کمیته علمی این جشنواره با تعیین اعضاء هر یک که اغلب از متخصصان همین عرصه می‌باشند شکل گرفت تا در نیمه نخست سال جاری این جشنواره با تمامی اهداف آن برگزار گردد.

این جشنواره که نمودی از به خدمت گرفتن و کارآمدساختن پژوهش برای حل مشکلات و مسأله‌های جامعه است می‌تواند علاوه بر بعد کاربردی آن که حاصل پژوهش‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی در این زمینه است مشوقی برای جهت‌دهی تحقیقات دانشجویان به سمت حل مسأله و ناظر به واقعیت باشد. و این همان موضوع کاربردی‌سازی دانش و استفاده از ظرفیت‌های انباشته شده است. در همین راستا یکی از هدف‌گذاری‌های دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم ترویج پژوهش‌های هدفمند در حوزه مسائل فرهنگی اجتماعی است که بتواند مدیران را در اجرایی و عملیاتی ساختن برنامه‌های خود در همین زمینه به موفقیت بیشتری برساند. امید است که دانشگاهیان در پویاسازی چنین گام‌هایی مشارکت روزافزون داشته باشند.

مسعود فکری

دبیر علمی جشنواره و مدیر کل سیاست‌گذاری و

برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری





۲ اهداف جشنواره

۱. توجه و اهتمام بیشتر دانشگاهیان نسبت به شناخت مسائل و آسیب های اجتماعی انواع خشونت
۲. تشویق دانشجویان به انجام پژوهش پیرامون مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه و دانشگاه
۳. بهره گیری از نتایج پایان نامه ها و رساله های دانشجویی به منظور کمک به ارائه راهکار جهت پیشگیری از انواع خشونت و جهت دهی کاربردی به پایان نامه های بعدی

۳ اهمیت مسأله خشونت

خشونت و انواع آن که در سطوح مختلف فردی و جمعی و به اشکال مختلف ظهور می یابد یکی از مهمترین مسائل و چالش های حیات اجتماعی امروز افراد و جوامع به شمار می آید. خشونت رفتاری است که با هدف آسیب رساندن به دیگری سر می زند و رفتارهایی را از قبیل تحقیر و توهین، تجاوز، ضرب و جرح، تخریب و قتل شامل می شود. امروزه شکل های مختلف خشونت چه در زندگی خصوصی و چه در عرصه عمومی به یک مسأله اجتماعی رو به رشد و متأسفانه به بخشی از رفتار عادی و روزمره بسیاری از انسان ها تبدیل شده است. ناگفته پیداست که فراگیر شدن و افزایش میزان خشونت، شایسته یک جامعه انسانی و اخلاقی نیست و نباید آن را امری طبیعی قلمداد کرد و نسبت به آن بی اعتنا بود. خشونت در مقابل خشونت





دیگران، نقطه آغاز خشونت‌ورزی اجتماعی و تبدیل یک امر فردی به یک مسأله اجتماعی است.

به گفته مدیران وزارت بهداشت، خشونت و نزاع یکی از علت‌های اصلی مرگ و میر اورژانسی در کشور به شمار می‌آید. مسئولین قضایی و انتظامی هم از رشد روزافزون آمار خشونت و جرائم نشأت گرفته از آن از قبیل نزاع و درگیری، قتل، تجاوز، توهین، تخریب و ضرب و جرح خبر داده‌اند. این آمارها متأسفانه تنها بخش آشکار و نمایان خشونت است که به جرم ختم گردیده و توسط دستگاه‌های اجرایی به ثبت رسیده است. می‌توان پیش بینی کرد که خشونت‌های پنهان بخصوص در چهاردیواری خانه‌ها که در آمارها منعکس نمی‌شود، چه بسا به لحاظ تعدد و تنوع به مراتب گسترده‌تر از خشونت‌های رسمی و به اصطلاح، خلاف قانون باشد. اگر بخواهیم لایه سوم هم بر جرائم خشونت‌آمیز و خشونت‌های پنهان بیفزاییم می‌توانیم شیوه‌هایی از تعامل بین فردی را نام ببریم که نام خشونت را بر خود ندارند اما با اندکی تعمق، به رگه‌هایی از خشونت و تضاد در آن رفتارها می‌توان پی برد. هر جا که فردی علیرغم میل طرف مقابل بخواهد از قدرت و وجه برتری خود جهت اعمال نظر و رسیدن به خواست خود استفاده کند، امکان بالقوه شکل‌گیری خشونت وجود دارد. در سیاست‌گذاری‌های پیشگیری از خشونت، به این موارد نیز باید توجه داشت.

خشونت هرچند که در سطح فردی رخ می‌دهد اما در بروز آن علل و عوامل زیادی از جمله عوامل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ... نقش دارند. ناکامی‌ها و محرومیت‌ها و سرخوردگی اجتماعی و اقتصادی، شرایط نامناسب زندگی همچون فقر، ناهنجاری اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض، نابسامانی محیط خانواده، سقوط ارزشهای اخلاقی و معنوی و ... زمینه را برای شکل‌گیری احساسات منفی و رفتارهای خشونت‌آمیز در افراد جامعه فراهم می‌سازد. وقتی پیامدهای خشونت را از قبیل ترس، طرد و انزوای اجتماعی، تحقیر و بازماندگی از جامعه، و مهمتر از همه بازتولید چرخه خشونت در خانواده و جامعه، در کنار عوامل فوق‌تر قرار



دهیم شاهد خواهیم بود با طرح مسأله خشونت، طیف گسترده‌ای از مسائل و آسیب‌های اجتماعی نمایان خواهد شد که این عوامل و پیامدها به تعبیری ریشه‌ها و شاخه‌های درختی هستند که خشونت تنه آن درخت است. از این رو، پرداختن به مسأله خشونت و تلاش در جهت پیشگیری و کاهش آن، خودبخود بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر را نیز درگیر خواهد کرد و در تخفیف آنها مؤثر خواهد بود. شناخت ماهیت انواع خشونت، زمینه‌ها و عوامل بوجودآورنده و همچنین پیامدهای آن که تا حد زیادی در پایان‌نامه‌های دانشجویی مرتبط با این موضوع انعکاس یافته است می‌تواند کمک شایانی به تصمیم‌سازان و مدیران در اتخاذ تصمیم‌های درست و منطقی در زمینه پیشگیری و کاهش انواع خشونت داشته باشد.

سید محسن موسوی

دبیر اجرایی جشنواره و

عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد



دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت



۴ ارکان جشنواره

۱-۴ شورای سیاست‌گذاری



آقای دکتر مسعود فکری

مدیرکل سیاست‌گذاری و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (دبیر علمی)



آقای دکتر غلامرضا غفاری

معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری (رئیس شورا)



آقای دکتر علی محمد زنگانه

مدیرکل پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه و مسئول کارگروه پیشگیری از مفاسد اخلاقی و کاهش خشونت شورای اجتماعی کشور



آقای دکتر سیدحسین موسوی چلک

رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران





دومین جشنواره ملی پایان نامه های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت



آقای دکتر قاسم برید لقمانی
رئیس دانشگاه یزد



خانم دکتر شیرین احمدنیا
دانشیار جامعه شناسی دانشگاه علامه
طباطبائی و عضو هیات مدیره انجمن
جامعه شناسی ایران



آقای دکتر رضا محبوبی
معاون امور آسیبها و مسائل اجتماعی سازمان امور اجتماعی کشور

۲-۴ کمیته علمی



خانم دکتر شیرین احمدنیا
دانشیار جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
و عضو هیات مدیره انجمن جامعه شناسی ایران



آقای دکتر شهرام ابراهیمی
دانشیار بخش حقوق جزا و جرم شناسی
دانشکده حقوق دانشگاه شیراز



دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت



آقای دکتر رضا ماهوزی

دانشیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت
علوم، تحقیقات و فناوری



آقای دکتر مجید صفاری نیا

استاد روان‌شناسی دانشگاه پیام نور و رئیس
انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران



آقای دکتر سید رضا جوادیان

استادیار مددکاری اجتماعی و دبیر کانون تفکر سلامت اجتماعی



آقای دکتر سیدحسین موسوی چلک

رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران



آقای دکتر سید محسن موسوی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی و رئیس گروه
سیاست گذاری و برنامه ریزی فرهنگی اجتماعی
دانشگاه یزد (دبیر اجرایی)



آقای دکتر مسعود فکری

مدیرکل سیاست‌گذاری و برنامه ریزی
فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و
فناوری (دبیر علمی)



آقای دکتر صادق آبسالان

دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی و معاون دفتر سیاست‌گذاری و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (رئیس دبیرخانه دائمی جشنواره)





۳-۴ دبیرخانه دائمی

دبیرخانه دائمی مستقر در دفتر سیاست گذاری و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. وظایف این دبیرخانه به شرح زیر می باشد:

- ۱) برگزاری جلسات شورای سیاست‌گذاری و جلسات کمیته علمی
- ۲) همکاری با کمیته علمی جهت تعیین محورهای فراخوان و فرآیندهای داوری آثار
- ۳) تهیه گزارش‌های لازم برای ارائه به سازمان امور اجتماعی کشور
- ۴) اطلاع‌رسانی عمومی و ارسال فراخوان برای دانشگاه‌ها و مؤسسات تابعه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- ۵) رایزنی با ایراندک جهت اطلاع رسانی به صاحبان آثار مرتبط با محورهای فراخوان
- ۶) همکاری با کمیته علمی در تعیین داوران و جلب مشارکت آنها
- ۷) تأیید و امضای کلیه قراردادهای مالی به عنوان ناظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- ۸) ارزیابی جشنواره

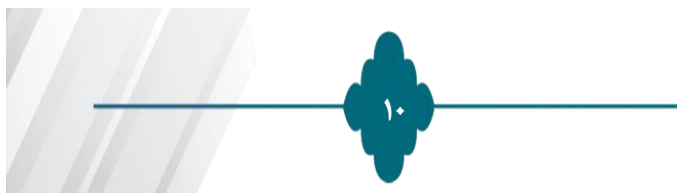
۴-۴ دبیرخانه اجرایی

دبیرخانه اجرایی این دوره از جشنواره مستقر در معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه یزد است. وظایف این دبیرخانه به شرح زیر می باشد:

- ۱) طراحی لوگو، سربرگ، پوستر و سایت جشنواره
- ۲) انجام کلیه امور مکاتباتی، تبلیغات و اطلاع رسانی در مراحل مختلف جشنواره
- ۳) تنظیم شیوه‌نامه ارسال و داوری آثار در سایت جشنواره (پس از تصویب



- در کمیته علمی)
- ۴) هماهنگی جهت برگزاری پیش نشست‌های تخصصی به صورت وبینار آنلاین
 - ۵) دریافت، دسته‌بندی و پالایش ابتدایی آثار و ارائه آنها به کمیته علمی جهت ارسال به داوران
 - ۶) تعامل با سازمانهای مرتبط استانی از طریق دفتر امور اجتماعی استانداری یزد
 - ۷) انجام کلیه امور مالی جشنواره و ارائه گزارش هزینه‌های صورت گرفته با نظارت دبیرخانه مرکزی
 - ۸) هماهنگی با برگزیدگان راه‌یافته به مرحله نهایی جشنواره جهت اقدامات لازم
 - ۹) تهیه و ارسال گواهی‌ها به آثار برگزیده
 - ۱۰) تهیه لوح‌های تقدیر و جوایز جشنواره
 - ۱۱) میزبانی مراسم پایانی جشنواره (مجازی و حضوری با رعایت ملاحظات بهداشتی)
 - ۱۲) هماهنگی امور اسکان مدعوین (به تعداد محدود و پیشنهاد افراد توسط دبیرخانه دائمی)
 - ۱۳) مستندسازی و پوشش خبری برنامه در صدا و سیما و خبرگزاری‌ها و فراهم‌سازی زمینه‌های حضور خبرنگاران در مراسم افتتاحیه و اختتامیه جشنواره
 - ۱۴) چاپ و نشر کتابچه جشنواره
 - ۱۵) ارسال گزارش مکتوب و مصور از برگزاری جشنواره تا یک ماه پس از برگزاری جشنواره به دبیرخانه دائمی





دومین جشنواره ملی پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

کارشناس دبیرخانه اجرایی: نگار پارسی پور
شماره تماس دبیرخانه: ۰۳۵۳۸۲۱۱۷۵۵
آدرس ایمیل جشنواره: nfisd@confes.yazd.ac.ir
سایت جشنواره: <http://nfisd.yazd.ac.ir>



۵ برگزارکنندگان و حامیان

برگزارکنندگان

- (۱) معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- (۲) سازمان امور اجتماعی وزارت کشور
- (۳) دانشگاه یزد

حامیان علمی

- (۱) مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- (۲) معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه
- (۳) انجمن علمی جامعه شناسی ایران
- (۴) انجمن علمی روان شناسی اجتماعی ایران
- (۵) انجمن علمی مددکاران اجتماعی ایران





۶ فرآیندهای جشنواره

۶-۱ اطلاع‌رسانی و ارسال فراخوان

ارسال پوستر و فراخوان جشنواره به شیوه‌های مختلف؛

- اطلاع‌رسانی از طریق دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی جهت اطلاع‌رسانی
- اطلاع‌رسانی از طریق انجمن‌های علمی مرتبط با موضوع
- نامه به استانداری‌های سراسر کشور جهت اطلاع‌رسانی در سطح دستگاه‌های اجرایی استان‌ها
- توزیع پوستر و کلیپ اطلاع‌رسانی جشنواره در شبکه‌های اجتماعی
- اطلاع‌رسانی به نویسندگان پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع خشونت از طریق مذاکره با ایرانداک (پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران) به-عنوان مرجع اصلی ثبت پایان‌نامه‌ها

۶-۲ ارسال آثار توسط متقاضیان

در این مرحله، متقاضیان شرکت در جشنواره ضمن ثبت نام در سایت جشنواره، فرم خود اظهاری طراحی شده را در مهلت تعیین شده تکمیل و اثر خود را به همراه مستندات مربوط به دبیرخانه جشنواره ارسال نمودند. لازم به ذکر است بر اساس تصمیم کمیته علمی جشنواره، پایان‌نامه‌های تمام رشته‌های دانشگاهی مرتبط با موضوع جشنواره که از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹ دفاع شده‌اند، امکان شرکت در جشنواره را داشتند. در مجموع در این دوره از جشنواره تعداد ۱۹۸ متقاضی، آثار خود را برای ارزیابی و داوری ارسال





نمودند. از این تعداد ۱۶۴ اثر مربوط به مقطع کارشناسی ارشد و ۳۶ اثر مربوط به مقطع دکتری بود. همچنین بیشترین تعداد پایان‌نامه‌های دریافتی به ترتیب مربوط به رشته/گروه‌های؛ جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق، مددکاری اجتماعی، دین و معارف اسلامی و علوم سیاسی بود.

۳-۶ جداسازی آثار مرتبط و نامرتب با موضوع جشنواره

تشخیص ارتباط یا عدم ارتباط آثار دریافتی با موضوع جشنواره، از طریق معرفی دو داور از دبیرخانه‌های دائمی و اجرایی جشنواره و اعلام نظر داوران درباره یک به یک آثار دریافتی (پس از بررسی دقیق عنوان و چکیده) انجام شد.

جدول ۱ جداسازی آثار مرتبط و نامرتب با موضوع جشنواره

نتیجه	نظر داور دوم	نظر داور اول
مرتبط	مرتبط	مرتبط
نامرتب	نامرتب	نامرتب
ارجاع به داور سوم	نامرتب	مرتبط
ارجاع به داور سوم	مرتبط	نامرتب

پس از انجام این فرآیند، تعداد ۱۵۹ اثر به عنوان آثار مرتبط و تعداد ۴۰ اثر به عنوان آثار نامرتب با موضوع جشنواره شناسایی شد.

۴-۶ بررسی اولیه آثار

آن دسته از آثاری که از مرحله قبل، مرتبط با موضوع جشنواره شناخته شدند وارد این مرحله شدند. در این مرحله، آثاری که از حداقل استانداردهای کیفی لازم برخوردار نبودند از جریان داوری حذف شدند. این اقدام توسط داورانی از رشته‌های تخصصی مختلف انجام شد. در این مرحله، ۱۰۶ اثر وارد داوری‌های تخصصی مرحله بعد شده و ۵۲ اثر از جریان داوری‌ها کنار گذاشته شد.



۵-۶ داوری تخصصی آثار

به منظور داوری تخصصی آثار، برای هر رشته/گروه دو داور تعیین شد که لازم بود بر اساس فرم امتیازدهی تعیین شده (جدول ۲)، به طور موازی و همزمان آثار آن رشته را ارزیابی کنند. پس از اعلام نمرات توسط داوران، به تفکیک هر رشته/گروه (جامعه‌شناسی، روانشناسی و...) و به تفکیک مقطع تحصیلی (کارشناسی ارشد و دکتری)، نمرات کسب شده در جدولی قرار گرفت که به ترتیب میانگین نمرات دو داور مرتب شده بود. این جدول به همراه تمام اطلاعات مرتبط به آثار (توضیحات نویسندگان، مستندات همراه با اثر، مشخصات نویسنده و...) در اختیار مسئول محور مربوطه در کمیته علمی قرار گرفت تا بررسی‌های نهایی در خصوص انتخاب آثار برتر هر رشته (بسته به سهمیه هر رشته که متناسب با تعداد آثار مرتبط دریافتی بود) انجام شود. نهایتاً پیشنهادات مسئول محورها در جلسه‌ای با حضور تمام اعضای کمیته علمی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در خصوص آثار برتر جشنواره تصمیم‌گیری به عمل آمد. نهایتاً از ۱۰۶ اثری که از مرحله قبل وارد داوری‌های تخصصی شد، ۲۴ اثر به‌عنوان آثار برگزیده جشنواره معرفی گردید.



دومین جشنواره ملی پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

جدول ۲ شاخص‌های امتیازدهی به آثار - اقتباس از کتابچه جشنواره بین‌المللی فارابی

ردیف	شاخص‌ها	دامنه امتیاز	امتیاز کسب شده
۱	مسئله محوری، اهمیت و ضرورت مسأله و چگونگی بیان آن	۰-۱۰	
نکات توضیحی:			
۲	اتقان و تناسب چارچوب نظری و یا مفهومی در پژوهش‌های میدانی و یا داشتن مبانی و مباحث نظری عمیق در سایر پژوهش‌ها	۰-۱۵	
نکات توضیحی:			
۳	مناسب بودن روش پژوهش	۰-۱۵	
نکات توضیحی:			
۴	موفقیت در دستیابی به اهداف پژوهش	۰-۱۰	
نکات توضیحی:			
۵	تمرکز بر موضوع و پرهیز از حاشیه روی	۰-۱۰	
نکات توضیحی:			
۶	اعتبار، جامعیت و روزآمدی منابع مورد استفاده	۰-۱۵	
نکات توضیحی:			
۷	کیفیت نگارش (ادبیات و واژگان علمی، معادل سازی و...)	۰-۱۰	
نکات توضیحی:			
۸	انسجام و تناسب ساختار شکلی پژوهش (فصل‌بندی و عنوان‌ها)	۰-۵	
نکات توضیحی:			
۹	انسجام درونی و محتوایی مطالب و قوت استدلال یا شواهد کافی	۰-۲۰	
نکات توضیحی:			
۱۰	توجه و تمرکز تحقیق بر مسأله‌ها و ضرورت‌های بومی	۰-۲۰	
نکات توضیحی:			
۱۱	میزان ابداع و نوآوری تحقیق (موضوعی، نظری، روشی، محتوایی و...)	۰-۲۰	
نکات توضیحی:			
۱۲	تبدیل یافته‌های پژوهش به: الگو، نظریه یا نظام مفهومی (در آثار بنیادی) راهکارهای عملی و اجرایی (در آثار کاربردی)	۰-۲۰	
نکات توضیحی:			
	جمع امتیازات	۰-۱۷۰	

در صورتیکه توضیحات یا مطلب دیگری را درباره این اثر باید ذکر کرد، در اینجا مرقوم فرمایید:

دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت



۷ جوایز جشنواره


برگزیدگان جشنواره علاوه بر لوح تقدیر و تندیس، جوایز نقدی بر اساس جدول زیر دریافت نمودند.

جدول ۳ جوایز جشنواره


مقطع	رتبه	جایزه نقدی (میلیون تومان)
کارشناسی ارشد	اول	۳,۵
	دوم	۳
	سوم	۲,۵
	شایسته تقدیر	۱,۵
دکتری	اول	۵
	دوم	۴,۵
	سوم	۴
	شایسته تقدیر	۲

نمونه تقدیرنامه

«يُرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»



دانشگاه گیلان



پیشگویی از انواع خشونت



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان پژوهش‌ها و فناوری

عالمان و پژوهشگران، ارکان اصلی شرف جوامع بشری هستند و تحقق حامدای توسعه یافتگی به استقامت آنان آینه‌است. از سوی دیگر، عرصه علم، فرصت ارزشمندی برای فتح قله‌های رفیع دانش و نیل به کوفته‌های مشترک و عزیزان می‌باشد و کسب افتخارات بزرگ در این عرصه در خور تحسین و احترام است.

فرهنگ‌گرای باجنب آتامی

با عنایت به ارزیابی‌های چندمرحله‌ای در گروه‌های دایره‌ی دکترا «علمی» دومین جشنواره ملی پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی با محوریت پیشگویی از انواع خشونت، پایان نامه کارشناسی ارشد شما با عنوان **پیشگویی از انواع خشونت** در رتبه اول در گروه **پیشگویی از انواع خشونت** انتخاب شده است. بدینوسیله ضمن عرض تبریک به شما، تلاش و همت ارزشمندتان در عرصه پژوهش را ارج نهاده و این لوح تقدیر به حضورتان تقدیم می‌گردد.

دکتر غلامرضا غفاری
معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و رئیس شورای سیاست‌گذاری جشنواره

دکتر مسعود فکری
مدیرکل سیاست‌گذاری و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دبیر علمی جشنواره

دکتر محمد فرشی
معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه بورد

دومین جشنواره ملی پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت



نمونه تندیس اهدایی





دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

۸ برگزیدگان جشنواره

براساس نتایج ارزیابی‌های چند مرحله‌ای گروه‌های داوری و همچنین بررسی و تأیید کمیته علمی «دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی با محوریت پیشگیری از خشونت» در مجموع، پایان‌نامه‌های زیر در گروه‌های مختلف علمی جشنواره حائز رتبه یا شایسته تقدیر شناخته شدند:

رشته/گروه جامعه‌شناسی

ستار دین دوست ینگچه

عنوان اثر: مطالعه جامعه‌شناختی خشونت علیه

سالمنان و عوامل مرتبط با آن

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: اول

دانشگاه: تبریز

سال دفاع: ۱۳۹۶



هانیه‌السادات حسینی فتح‌آبادی

عنوان اثر: کاوش فرآیندهای اجتماعی منتهی به خودزنی

دربین دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در شهر یزد

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: دوم

دانشگاه: یزد

سال دفاع: ۱۳۹۸



دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت



شیرزاد رستمی‌زاده

عنوان اثر: تجربه طرد اجتماعی و خشونت‌ورزی در میدان

مدرسه؛ اتنوگرافی انتقادی خشونت‌ورزی در دبیرستان‌های

پسرانه شهر سنندج

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: سوم

دانشگاه: کردستان

سال دفاع: ۱۳۹۹



علی زارع

عنوان اثر: عواقب خشونت جمعی: پژوهشی اتنوگرافیک در

روستای گرده‌رش شهرستان میاندوآب (قوشاچای)

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: شایسته تقدیر

دانشگاه: تبریز

سال دفاع: ۱۳۹۷





دومین جشنواره ملی پایان نامه های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

سجاد معین فر

عنوان اثر: زمینه های خشونت قومی و تبیین جامعه شناختی

آن (مورد مطالعه: اقوام ترک و کرد استان آذربایجان غربی)

مقطع: دکتری

رتبه: اول

دانشگاه: آزاد اسلامی (تهران مرکز)

سال دفاع: ۱۳۹۹



مرضیه ابراهیمی

عنوان اثر: تبیین جامعه شناختی جرائم خشن زنان

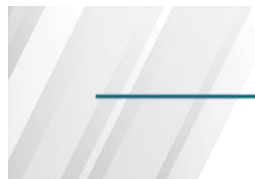
در تهران

مقطع: دکتری

رتبه: دوم

دانشگاه: تهران

سال دفاع: ۱۳۹۳



دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت



نیّر محمدپور

عنوان اثر: مطالعه سازه خشونت علیه زنان و عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر تبریز)

مقطع: دکتری

رتبه: شایسته تقدیر

دانشگاه: تبریز

سال دفاع: ۱۳۹۷



رشته/گروه مدیریت ورزشی

سپیده شبانی

عنوان اثر: شناسایی اقدامات فرهنگی مؤثر بر ارتقای امنیت استادیوم های فوتبال ایران

مقطع: دکتری

رتبه: شایسته تقدیر

دانشگاه: گیلان

سال دفاع: ۱۳۹۹





دومین جشنواره ملی پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

رشته/گروه روان‌شناسی

شایان مرشدی

عنوان اثر: بررسی اثر روش تصمیم‌گیری (فردی یا جمعی) و امکان گفتگوی مجازی بر الگوی برداشت از منابع مشترک، خشونت و خصومت در جامعه
مقطع: کارشناسی ارشد
رتبه: اول
دانشگاه: مؤسسه آموزش عالی علوم‌شناختی
سال دفاع: ۱۳۹۹



محسن طهماسبی

عنوان اثر: طراحی بسته مداخله گروهی مبتنی بر ذهنی‌سازی برای کاهش خشونت موقعیتی زوجین
مقطع: کارشناسی ارشد
رتبه: دوم
دانشگاه: شهید بهشتی
سال دفاع: ۱۳۹۹



دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت



مریم کریمی

عنوان اثر: پدیدارشناسی تحمل خشونت خانگی در زنان

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: سوم

دانشگاه: کردستان

سال دفاع: ۱۳۹۷



فاطمه نعیمی

عنوان اثر: تأثیر آموزش غنی‌سازی ارتباط بر صمیمیت،

تاب‌آوری و کیفیت زندگی زنان باتجربه خشونت خانگی

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: شایسته تقدیر

دانشگاه: گیلان

سال دفاع: ۱۳۹۸





دومین جشنواره ملی پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

ارمغان دماوندیان

عنوان اثر: مقایسه اثربخشی درمان مبتنی بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی بر پرخاشگری، رفتارهای خود آسیب رسان و خودتنظیمی هیجانی نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت شهر تهران

مقطع: دکتری

رتبه: اول

دانشگاه: آزاد اسلامی (تهران مرکز)

سال دفاع: ۱۳۹۹



رشته/گروه حقوق

زهرا بابازاده

عنوان اثر: خشونت جنسی خانگی در نظام حقوقی ایران

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: دوم

دانشگاه: تربیت مدرس

سال دفاع: ۱۳۹۶





فاطمه کیمیاگر

عنوان اثر: مطالعه تطبیقی پدیده به ستوه آوردن روانی

در روابط زناشویی از دیدگاه حقوق کیفری ایران و فرانسه

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: شایسته تقدیر

دانشگاه: دامغان

سال دفاع: ۱۳۹۷



نفیسه محمدعلی‌زاده

عنوان اثر: بررسی نقش رضایت زوجین در رابطه زناشویی

از منظر مبانی اخلاقی و نظام حقوقی ایران

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: شایسته تقدیر

دانشگاه: شهید بهشتی

سال دفاع: ۱۳۹۶





دومین جشنواره ملی پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

رشته / گروه بهداشت باروری

شاداب شاه‌علی

عنوان اثر: طراحی و اعتبارسنجی پروتکل ارائه خدمات

بهداشتی - بالینی برای زنان قربانی خشونت جنسی

مقطع: دکتری

رتبه: اول

دانشگاه: تربیت مدرس

سال دفاع: ۱۳۹۳



رشته / گروه مددکاری اجتماعی

ناهید حیدری

عنوان اثر: کشف باورها و فرآیندهای پذیرش اجتماعی کودک

آزادی در میان بزرگسالان شهر یزد

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: اول

دانشگاه: یزد

سال دفاع: ۱۳۹۸



دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت



محمود رجائی قناد

عنوان اثر: تجربه زیسته کودکان افغانستانی از خشونت‌های اجتماعی و استراتژی‌های مواجهه با آن
مقطع: کارشناسی ارشد
رتبه: اول
دانشگاه: علامه طباطبایی
سال دفاع: ۱۳۹۸



مینا کشیر

عنوان اثر: دلایل و فرآیند اعمال خشونت خانوادگی توسط آزارگر در شهر یزد
مقطع: کارشناسی ارشد
رتبه: شایسته تقدیر
دانشگاه: یزد
سال دفاع: ۱۳۹۸





دومین جشنواره ملی پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

نسرین بابائیان

عنوان اثر: تبیین فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با

خشونت مراجعان

مقطع: دکتری

رتبه: شایسته تقدیر

دانشگاه: علوم بهزیستی و توانبخشی

سال دفاع: ۱۳۹۶



رشته/گروه علوم سیاسی

لیلا یاراحمدی

عنوان اثر: بررسی رابطه کارکردهای دولت با تولید خشونت

در عراق با تأکید بر دوره صدام حسین

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: اول

دانشگاه: یاسوج

سال دفاع: ۱۳۹۷



دومین جشنواره ملی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت



رشته/گروه دین و معارف اسلامی

محمدحسین صادقی

عنوان اثر: فرایند موجه‌سازی خشونت در اندیشه رنه ژیرار
و نقد آن بر مبنای آموزه‌های اسلامی و زیست‌شناسی
تکاملی

مقطع: دکتری

رتبه: سوم

دانشگاه: دانشگاه مرکزی قم

سال دفاع: ۱۳۹۷



علی مهدی‌خانلو

عنوان اثر: بررسی زمینه‌های خشونت و راهکارهای
پیشگیری از آن با رویکرد دینی

مقطع: کارشناسی ارشد

رتبه: شایسته تقدیر

دانشگاه: دانشکده اصول‌الدین قم

سال دفاع: ۱۳۹۶





۹ چکیده تفصیلی آثار برگزیده

۹-۱ رشته / گروه جامعه‌شناسی

مطالعه جامعه‌شناختی خشونت علیه سالمندان (مورد مطالعه: سالمندان بالای ۶۰ سال شهر ارومیه)

ستار دین دوست‌ینگجه

چکیده تفصیلی: سالمندان در بسیاری از نقاط جهان، در معرض بدرفتاری و استثمار قرار دارند. گرچه بدرفتاری با سالمندان عموماً در تمامی نقاط دنیا اتفاق می‌افتد، لیکن این پدیده در جوامع کمتر توسعه‌یافته به خاطر فقر و محدودیت‌های فراوان دیگر، بیشتر به چشم می‌خورد. بسیاری از سالمندان در این گونه جوامع با مشکلات جسمی و نارسایی‌های مربوط به سلامت روبه‌رو هستند. همین امر باعث می‌شود تا برخورد با سالمندان در موارد زیادی برای آن‌ها آزاردهنده، و آن‌گونه است که از آن به عنوان «سوءرفتار»^۱ یاد می‌کنند. در کشور ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه گزارش دقیقی از انواع سوءرفتار با سالمندان موجود نیست، زیرا مرکز یا سازمان خاصی که در خصوص سوءرفتار با سالمندان پاسخگو یا مسؤول باشد، وجود ندارد. مطالعه وزارت بهداشت در سال ۱۳۷۹ تحت عنوان «تبیین وضعیت سالمندان در کشور» گویای این نکته است که به ترتیب ۱۰ درصد زنان و ۸ درصد مردان سالمند ایرانی نیازمند حل مشکل تضادهای خانوادگی و ۱۱٪ زنان و ۷٪ مردان سالمند ایرانی نیازمند حل مشکل عدم پذیرش توسط اجتماع بوده‌اند.





با توجه به افزایش چشمگیر جمعیت سالمند شهر ارومیه در چند سال اخیر، این مطالعه در نظر دارد تا با کمک به افزایش آگاهی خانواده‌ها و شهروندان از انواع سوءرفتارهای موجود علیه سالمندان، حساسیت‌های موجود نسبت به دوره سالمندی را دوچندان نموده و با در نظر گرفتن شرایط روحی و فکری مراقبان سالمندان در خانواده‌ها، زمینه‌های لازم برای نگهداری و مراقبت بهتر و با استرس کمتر از سالمندان را فراهم کرده و از تنش‌های موجود در زمینه رفتار با سالمندان در جامعه و بویژه در بافت خانواده، به عنوان مهمترین مأمّن دوره سالمندی، بکاهد.

شهر ارومیه به لحاظ بافت فرهنگی و قومی دارای فرهنگ‌ها و قومیت‌های گوناگونی است و به همین جهت تحقیق در خصوص نحوه برخورد و رفتار با سالمندان و میزان شیوع خشونت علیه آنان در جهت کاهش تعارض‌های بین‌نسلی ضروری می‌نماید. همچنین با توجه به کمبود و خلأهای پژوهشی در زمینه بررسی پدیده سالمندآزاری در شهر ارومیه، بویژه در بعد مطالعات تطبیقی و بین‌نسلی، این مطالعه در نظر دارد که با اتخاذ رویکر بین‌نسلی، به مطالعه‌ی میزان خشونت اعمال شده علیه سالمندان در شهر ارومیه و عوامل مرتبط با آن بپردازد. بر همین اساس، پژوهش در این حوزه از اهمیت بسیاری برخوردار است.

اهداف تحقیق

هدف کلی

بررسی میزان خشونت علیه سالمندان و عوامل مرتبط با آن در شهر ارومیه





اهداف اختصاصی

- تعیین رابطه‌ی بین احساس محرومیت نسبی و میزان خشونت علیه سالمندان در شهر ارومیه
 - تعیین رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی و میزان خشونت علیه سالمندان در شهر ارومیه
 - تعیین رابطه‌ی بین دینداری و میزان خشونت علیه سالمندان در شهر ارومیه
 - تعیین رابطه‌ی بین مواجهه با خشونت و میزان خشونت علیه سالمندان در شهر ارومیه
 - تعیین رابطه‌ی بین شکاف نسلی و میزان خشونت علیه سالمندان در شهر ارومیه
 - تعیین رابطه‌ی بین وابستگی و میزان خشونت علیه سالمندان در شهر ارومیه
 - تعیین رابطه‌ی بین نظارت اجتماعی و میزان خشونت علیه سالمندان در شهر ارومیه
 - تعیین رابطه‌ی بین متغیرهای زمینه‌ای (جنس، سن، وضعیت تأهل، قومیت، پایگاه اقتصادی- اجتماعی {شغل، تحصیلات، درآمد}، بعد خانواده، نوع زندگی، بیماری، بیمه) و میزان خشونت علیه سالمندان در شهر ارومیه
- بوم‌شناسی اجتماعی از مدل بوم‌شناختی به‌عنوان منشور اجتماعی استفاده می‌کند که از طریق آن می‌توان به مشاهده الگوهای جرم در یک شهر پرداخت. این مدل از دو چشم‌انداز تبیینی گسترده‌تر یعنی چشم‌انداز بوم‌شناسی انسانی برون‌فنی برنر و چشم‌انداز دوره‌ی زندگی بنگستون و آلن مشتق شده است. این مدل نه تنها قادر به شناسایی پدیده خشونت علیه سالمندان و عوامل مرتبط با آن است، بلکه در تبیین شخصیت پیچیده سالمندان نیز بسیار سودمند است.





بوم‌شناسی چارچوبی برای درک و وابستگی متقابل بین عوامل مختلف سوءرفتار نسبت به سالمندان است. سوءرفتار با سالمندان، یک فرآیند پویا است که از فعل و انفعالات بین یکسری عوامل از قبیل عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی پدید می‌آید. این دیدگاه، اهمیت درک رابطه بین ارگانیزم و نظام‌های محیطی از قبیل خانواده و اجتماع را مورد تأکید قرار می‌دهد، روابطی که در میان نظام‌های محیطی وجود دارند و به نوبه خود حائز اهمیت هستند.

روش اصلی مورد استفاده در تحقیق حاضر روش پیمایشی است که مبتنی بر انتخاب نمونه و استفاده از ابزار پرسشنامه برای گردآوری داده‌هاست. تحقیق حاضر بر اساس معیار زمانی مقطعی است، به لحاظ هدف جزء تحقیقات کاربردی و از نظر عمق می‌توان آن را تحقیقی پهنانگر به شمار آورد.

با توجه به ضرایب تأثیر، از بین متغیرهای مستقل موجود در مدل، تنها متغیرهایی مانند جنس (با ضریب کل ۶/۸۱)، قومیت (با ضریب کل ۵/۴۰-)، بیماری (با ضریب کل ۱۶/۸۱-)، احساس محرومیت نسبی (با ضریب کل ۱/۵۳)، سرمایه‌ی اجتماعی (با ضریب کل ۱/۱۱-)، دینداری (با ضریب کل ۰/۶۵-)، مواجهه با خشونت (با ضریب کل ۱/۳۴)، شکاف نسلی (با ضریب کل ۱/۰۸)، وابستگی (با ضریب کل ۰/۸۰) و نظارت اجتماعی (با ضریب کل ۰/۷۳) تأثیر کل معناداری بر خشونت علیه سالمندان داشته‌اند و این ۱۰ متغیر توانسته‌اند حدود ۴۵ درصد از واریانس متغیر وابسته (خشونت علیه سالمندان) را تبیین نمایند. سن سالمندان، وضعیت تأهل، بعد خانواده و پایگاه اقتصادی- اجتماعی تأثیر کل معناداری بر خشونت علیه سالمندان نداشته‌اند.

بر اساس ضرایب کل استاندارد متغیرهای مستقل تحقیق روی متغیر وابسته خشونت علیه سالمندان، متغیر سرمایه‌ی اجتماعی به عنوان مهم‌ترین متغیر (با ضریب استاندارد ۰/۵۶- و جهت تأثیر منفی یا تأثیر کاهشی) قابل شناسایی است. از نظر اهمیت تأثیرات کل، متغیرهای مواجهه با خشونت (با ضریب



استاندارد ۰/۳۴)، شکاف نسلی (با ضریب استاندارد ۰/۲۶)، بیماری (با ضریب استاندارد ۰/۲۳-)، احساس محرومیت نسبی (با ضریب استاندارد ۰/۲۲)، دینداری و وابستگی (به ترتیب با ضرایب استاندارد یکسان ۰/۱۴- و ۰/۱۴)، جنس (با ضریب استاندارد ۰/۱۱)، نظارت اجتماعی (با ضریب استاندارد ۰/۰۹) و قومیت (با ضریب استاندارد ۰/۰۷- و جهت اثر منفی) به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار دارند.

سوءرفتار نسبت به سالمندان یکی از پنهان‌ترین اشکال خشونت در خانواده است که توسط بسیاری از سالمندان در جوامع مختلف تجربه می‌شود. بد رفتاری و خشونت علیه سالمندان، آثار و عواقب جسمانی و روحی و روانی بسیاری بر آنان تحمیل خواهد کرد و از آن‌جا که افراد سالمندان سال‌های پایانی عمر خود را سپری می‌کنند، جبران و ترمیم این آسیب‌ها دشوار و گاه غیر ممکن خواهد بود. به همین دلیل اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه در مقابل پدیده سالمندآزاری و ارائه راهکارهایی در این زمینه اهمیت شایانی می‌یابد، در این راستا پیشنهادهای زیر قابل ارائه می‌باشد:

- احساس محرومیت نسبی به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر خشونت علیه سالمندان شناسایی شده است. این عامل به نقص و کم‌پوشی سیستم‌های بازنشستگی و حمایت‌های رسمی از سالمندان بازمی‌گردد. لذا لازم است در برنامه‌های جبران درآمد و جلوگیری از افزایش شمار سالمندان زیر خط فقر به چنین زیرجمعیت‌هایی از سالمندان در سیستم حمایت رسمی توجه ویژه‌ای شود.

- با توجه به نتایج تحقیق، سرمایه‌ی اجتماعی در خشونت علیه سالمندان نقش مؤثری را ایفا می‌کند. با توجه به اینکه شبکه خویشاوندی نسبت به شبکه‌های همسایگی، دوستان و همکاران نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند، پیشنهاد می‌شود که اعضای خانواده با ایجاد شبکه حمایتی از افراد سالمند خانواده حاشیه امن‌تری



برای آنان بوجود آوردند.

- مواجهه با خشونت نیز به عنوان عامل مؤثری بر میزان خشونت علیه سالمندان است. با توجه به اینکه امروزه رسانه‌های جمعی به ویژه فضای مجازی نقش بارزی در جهت‌دهی افکار شهروندان دارد، بنابراین پیشنهاد می‌شود دست کم در آن دست از رسانه‌هایی که محتوایشان قابلیت مدیریت بیشتری دارد مورد بازنگری قرار گیرد و تبلیغات رسانه‌ها در جهت تبلیغ فرهنگ عاری از خشونت حرکت کند.

- از آنجایی که با بیشتر شدن شکاف نسلی بین نسل سالمند و نسل جوان‌تر، خشونت علیه سالمندان افزایش می‌یابد، پیشنهاد می‌شود که سالمندان با به رسمیت شناختن مطالبات نسل جوان ارتباطی دوستانه با آنان برقرار کنند.

- براساس یافته‌های تحقیق حاضر، دینداری به عنوان یکی از عوامل بازدارنده خشونت علیه سالمندان شناسایی شده است. پایبندی به دستورات و شئون اسلامی می‌تواند احساس ناکامی، بی‌ایمانی و تردید را از دل انسان بزداید و به عنوان حفاظی در برابر خشونت عمل نماید و روابطی عاری از تنش میان افراد بوجود آورد.

- همچنین براساس یافته‌های تحقیق، می‌توان وابستگی را از جمله عوامل زمینه‌ساز افزایش خشونت علیه سالمندان در نظر گرفت. در واقع سالمندانی که وابستگی بیشتری به اعضای خانواده دارند، بیشتر مورد سوءرفتار و خشونت قرار می‌گیرند. در حال حاضر که سیستم حمایت اجتماعی رسمی و مؤسسات و نهادها به قدر کافی و متناسب با افزایش جمعیت سالمندان توسعه نیافته‌اند، لازم است نهادهای مسئول از طریق کمک به فرزندان از آنان برای حمایت از والدین سالمندشان حمایت کنند.

واژه‌های کلیدی: خشونت علیه سالمندان، سرمایه اجتماعی، احساس

محرومیت نسبی، نظارت اجتماعی، دینداری.



کاوش فرآیندهای اجتماعی منتهی به خودزنی در بین دانش‌آموزان دختر

دبیرستانی در شهر یزد

هانیه‌السادات حسینی فتح‌آبادی

چکیده تفصیلی: خانواده به عنوان فضایی امن برای رشد و ارتقای زندگی فردی و اجتماعی کنشگران اجتماعی به حساب می‌آید، با وجود این، در دوره اخیر این نهاد اجتماعی در کنار افزایش سیالیت فرهنگ عمومی، با چالش‌های کارکردی مهمی مواجه شده است. از جمله آنها ناتوانی خانواده در کنترل رسمی و غیررسمی نوجوانان است. در واقع، کژکارکردهای خانواده همراه با سیالیت فرهنگی در دوره معاصر، نوجوانان را در جامعه بیش از هر گروه دیگری تحت تاثیر قرار می‌دهد. آنها در کانون منازعه قرار می‌گیرند و گفتمان‌های مختلف در جامعه هر کدام به نوعی در پی نظم‌بخشی به آنان هستند. چالش‌های گفتمانی در حوزه علم و موفقیت تحصیلی در کنکور و مدرسه، گفتمان جنبش‌های سبک زندگی و حق اظهار نظر و تصمیم‌گیری فردی، چالش‌های گفتمانی سنت‌های خانوادگی و قدرت والدینی، چالش‌های گفتمانی دینی و ... هر کدام به‌نوعی زندگی آنان را تحت الشعاع قرار می‌دهد و آنها در کانون این منازعه قرار می‌گیرند. به ویژه اینکه تناقضات و تفاوت‌های گفتمانی در گفتمان‌های رسمی و غیررسمی (به‌طور همزمان هم در داخل و هم در خارج از کشور) در سال‌های اخیر رشد فزاینده‌ای یافته و کانون منازعه را پررنگ‌تر کرده است. در نتیجه در میان نوجوانان رفتارها و سبک‌های زندگی نامتعارف (نسبت به عرف جامعه) بیشتر شده است. این وضعیت در بعضی حالات حتی به سوی ناهنجاری‌های اجتماعی سوق یافته است. از جمله آنها می‌توان به پدیده خودزنی یا خودجرحی اشاره کرد. هرچند این پدیده در گذشته هم به نوعی وجود داشته است اما شیوع



آن در میان نوجوانان و به ویژه در میان دختران امری کاملاً جدید و مسئله‌مند است. به‌ویژه اینکه بستر شهر یزد همچنان به‌عنوان یک شهر مذهبی و سنتی شناخته می‌شود ولی در لایه‌های زیرین فرهنگی چنین رفتارهایی شیوع می‌یابد. از آنجایی که این رفتار ضداجتماعی به‌عنوان یکی از مشکلات اجتماعی به شمار می‌رود، اساس تحلیل‌های جامعه‌شناختی بر آن است که دریابد چه عواملی دست‌به‌دست یکدیگر داده است و سبب به وجود آمدن این حالت در افراد شده است. بسیاری از محققین جامعه‌شناسی، خود جرحی را ناشی از بیگانگی نوجوانان عصر جدید با خود و محروم‌سازی‌های اجتماعی و یا راهی برای ابراز آشکار دردهای روانی و حرف‌هایی می‌دانند که جهان بیرونی نمی‌خواهد بشنود. در این جاست که نوجوانان بر تنها دارایی‌شان که بدن است قدرت اعمال می‌کنند. هرچند همان‌طور که مشخص است این آسیب/پدیده اجتماعی تک‌علتی نیست و می‌تواند از فرآیندهای اجتماعی متفاوتی اثر پذیرفته باشد، پژوهش حاضر برای بررسی این مسئله می‌کوشد بسترهای اجتماعی دخیل در آن را بررسی کند. همچنین مسئله اصلی پژوهش نیز در همین راستا طراحی شده است: بسترهای اجتماعی چگونه سوق‌دهنده خودزنی در میان دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در شهر یزد می‌شوند؟

در این میان هدف کلی پژوهش حاضر کاوش فرآیندهای اجتماعی منتهی به خودزنی در بین دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در شهر یزد بود و چون نیازمند بسترهای اجتماعی منتهی به خودزنی در بین دانش‌آموزان دختر در این زمینه بودیم؛ سعی شد تا با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای یا داده‌بنیاد، نظریه‌ای کشف شود؛ که مستقیماً از درون داده‌های گردآوری شده در جریان تحقیق پدیدار گردد. در کنار هدف کلی پژوهش، اهداف جزئی‌تری نیز دنبال شد چون:

۱- کاوش شرایط علی منتهی به خودزنی در بین دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در شهر یزد.



- ۲- کاوش شرایط زمینه‌ای منتهی به خودزنی در بین دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در شهر یزد.
- ۳- کاوش شرایط مداخله‌گر منتهی به خودزنی در بین دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در شهر یزد.
- ۴- کاوش استراتژی‌های دانش‌آموزان آسیب‌دیده دختر دبیرستانی در شهر یزد در مقابله با خودزنی.
- ۵- کاوش پیامدهای خودزنی در بین دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در شهر یزد.

همچنین سوال اصلی پژوهش حاضر این‌گونه طراحی شد: چگونگی شکل‌گیری خودزنی در بین دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در شهر یزد از طریق چه فرآیندهای اجتماعی بر ساخته می‌شود؟

در این تحقیق تعدادی سوالات فرعی نیز مطرح شدند.

- ۱- چه شرایطی، خودزنی در میان دانش‌آموزان دختر دبیرستانی را تشدید یا تقویت می‌کند؟
- ۲- چه شرایطی خودزنی در میان دانش‌آموزان دختر دبیرستانی را تضعیف می‌کند؟
- ۳- چه شرایط مداخله‌گری، بر ساخت‌دهنده خودزنی در میان دانش‌آموزان دختر دبیرستانی است؟
- ۴- خودزنی در بین دانش‌آموزان دختر دبیرستانی چه پیامدهایی را برای آن‌ها به دنبال دارد؟

در این مسیر، پژوهش حاضر پژوهش‌های پیشین را مطالعه و نقد کرد و نقطه شروع خود را جایی قرار داد که آن پژوهش‌ها در آن خلا داشتند. سپس نظریه‌های مرتبط را مورد کاوش قرار داد و چارچوب مفهومی خود را طراحی کرد



و در نهایت بر اساس حساسیت نظری مصاحبه‌نامه تنظیم کرد. در این مسیر با استفاده از پارادایم تفسیری، رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای طراحی پژوهش انجام گرفت. نمونه‌گیری نظری استفاده شد و ۲۳ نفر از دانش‌آموزان دختر دبیرستانی شهر یزد انتخاب شدند و با آنها مصاحبه‌های عمیقی در مورد خودزنی در بسترهای اجتماعی انجام شد. فرایند نمونه‌گیری نظری تا مرحله اشباع داده‌ها ادامه یافت. داده‌های گردآوری شده با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی، تحلیل شده و نتایج تحقیق در قالب چهار مقوله هسته و یک مقوله هسته نهایی ارائه شده‌اند که عبارتند از: ۱- ازجاکندگی خانوادگی. ۲- استرس‌های هنجاری - هژمونیک پایدار. ۳- براکتینگ تروماتیک خانواده. ۴- دشواره فراغت. هر کدام از مقوله‌های هسته در قالب خط داستان و مدل پارادایمی توضیح داده شد. علاوه بر آن، مقوله هسته نهایی پدیدار شده از مقوله‌های هسته چهارگانه در این تحقیق، «ازجاکندگی تروماتیک» بود. سپس مدل پارادایمی نهایی پژوهش ارائه شد که در زیر مشخص است.



شرایط

علت‌های خرد: فقدان پدر/حسرت‌های تروماتیک/حسرت‌های پدر، فرزندی/تجربه زیسته آسیب/تجربه زیسته تنبیه امیراث خودزنی/امیراث مصرف/هدایت تحصیلی والدین
علت‌های میانه: خلا عاطفی، مالی/اژه‌م گسیختگی خانواده بواسطه طلاق عاطفی، طلاق، ازدواج مجدد/قیاس تحقیر
علت‌های کلان: فویبای نهادی نظام آموزش و پرورش/قدرت سراسرین مدرسه/افشار تحصیلی/دشوارة شادی در

پدیده

ازجاکنندگی تروماتیک

استراتژی‌ها

خانواده سراسر بین/ نظارت
نسلی/ ناهمراهی نسلی/
سبک زندگی تحصیلی/ بی-
پردگی فضای مجازی/
بیپسوده پنداری آموزش/
تبعیض آموزشی/اتمسفر
کسل‌کننده مدرسه

استراتژی‌های سازگارانه:
بروز رفتارهای دوگانه در
خانه و مدرسه/ پنهانکاری
همه‌جانبه/ آرامش‌طلبی/
افسردگی و بی اعتمادی/
احساس بی تفاوتی اجتماعی:
استراتژی‌های تهاجمی:
خودزنی/ همنشینی
افتراقی
استراتژی‌های بدیل:
خودنمایی عرفی/ ارجحیت
رفاقت بر دوستی/ ترجیح
اشتغال بر آموزش/ آزادی
عامه پسند/ بدیل جویی

والدین بهنجار/ عواطف مثبت
خانوادگی/ عدم سابقه خودزنی و
خودکشی خانوادگی/ علاقمندی
آموزشی/ والدین ناهمراه/ ضعف
مهارت‌های عاطفی والدین/ سواد
رسانه‌ای حذاق‌لی والدین/ عدم
اشتغال پدر/ بی‌اعتمادی به نظام
آموزشی مدرسه/ درون‌گرایی
شخصیتی/ تحقیر شخصیتی/
حساسیت عاطفی/ قدرت،
انتخاب، مالکیت/ مکانیزم
جابجایی حسرت/ احساس نیاز به
جنس مخالف/ آشنایی با
غیرهمجنس در بست‌های
اجتماعی، مجازی/ تجربه زیسته
خیانت/ کارکردهای فضای
مجازی/ تصاویر افسرده/ تفریح-
طلبی/ مشاهده خودزنی مکرر
دوستان بواسطه فشار مشکلات
خانوادگی

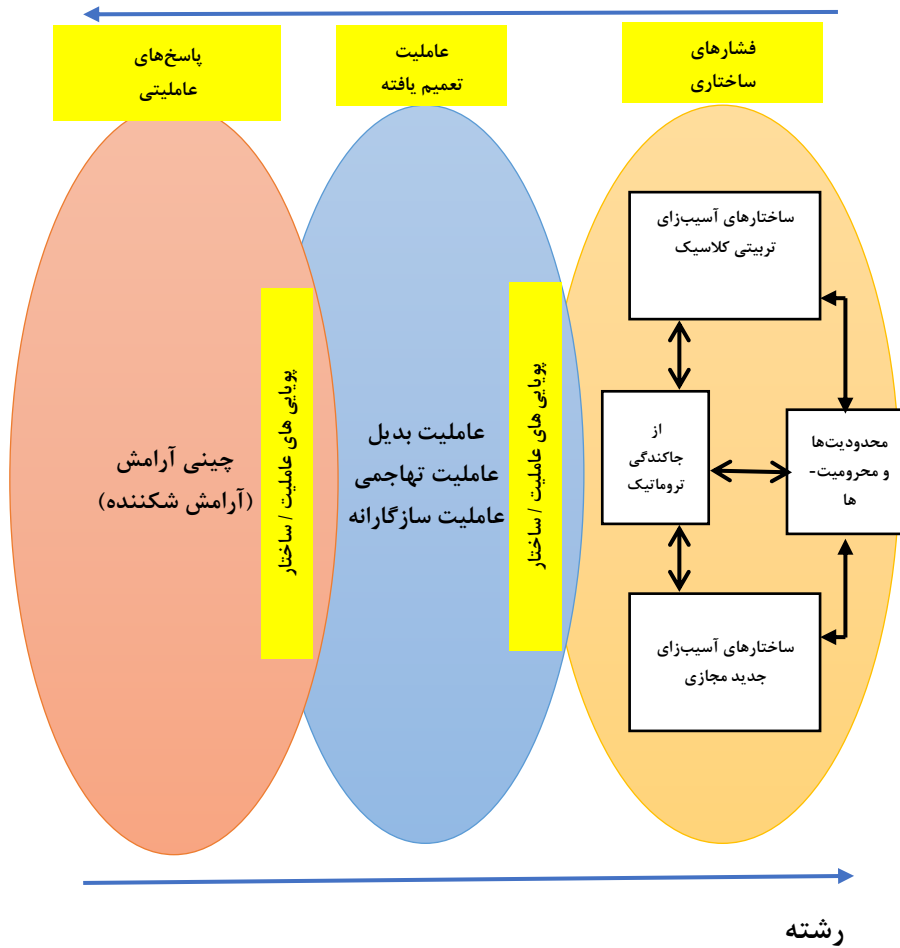
پیامد

پیامدهای خرد: افست و دلزدگی تحصیلی/ اروان رنجورخویی/ خودزنی مضاعف/ ناامیدی مداوم/ مدیریت عواطف
منفی/ تروما/ نازیبایی بدنی
پیامدهای میانه: اسناد تقصیر/ فاصله‌گزینی عاطفی از والدین/ کژکارکردهای وابستگی مجازی
پیامدهای کلان: گرایش به فرار از خانواده/ شکست جنسیتی/ بوتوپبای خانواده شادابی/ علاقه‌گی به ایران



مدل پارادایمی پژوهش از پنج قسمت شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها تشکیل شده است؛ که بواسطه آن می‌توان جریان فرایندها و فعالیت‌هایی که در بستر مطالعه رخ داده است را نشان داد. در میانه مدل نیز پدیده مرکزی قرار گرفته است که ناظر بر حادثه، اتفاق، واقعه، اندیشه و مواجهه‌ای محوری است؛ که علت‌ها و شرایط به سوی آن رهنمون شده تا آن را به نحوی اداره و یا با آن برخورد کنند. در بستر این مطالعه، جریان فرایندها و فعالیت‌ها نشان می‌دهد که پدیده مرکزی نهایی، «ازجاکندگی تروماتیک» بوده است؛ که دانش‌آموزان آسیب دیده به‌گونه‌ای عینی و ذهنی درگیر آن می‌شوند.

در نهایت نظریه پژوهش طراحی شد که در زیر ارائه شده است.



واژه‌های کلیدی: فرآیندهای اجتماعی، خودزنی، دانش‌آموزان دختر

دبیرستانی، یزد



تجربه طرد اجتماعی و خشونت‌ورزی در میدان مدرسه؛ اتنوگرافی انتقادی خشونت‌ورزی در دبیرستان‌های پسرانه شهر سنج شیرزاد رستمی‌زاده

چکیده تفصیلی: امروزه خشونت دانش‌آموزان در مدرسه واقعیتی با شواهد فراوان، و چالشی برای امر مدرسه‌داری است. این موضوع در فهم متعارف احیاناً اقتضای جوانی است اما در مدرسه به شخصیت و تربیت، یا به خانواده و طبقه‌ی اجتماعی دانش‌آموزان نسبت داده می‌شود. از نظر این پژوهش، آنچه در تبیین خشونت‌ورزی دانش‌آموزان غایب است، همان مدرسه است. این نگاه، ملهم از نظریه‌ی انتقادی است که بر اساس آن، نهادهای جامعه‌ی مدرن از جمله مدرسه، بی‌طرف نبوده و دست‌اندرکار طرد اجتماعی‌اند. به عبارتی، ایده‌ی پژوهش حاضر این است که خشونت‌ورزی دانش‌آموزان در مدرسه، عملی معنی‌دار و منازعه‌آمیز، و نه رفتاری بیمارگون است و می‌توان آن را با خصلت طرد‌آمیز مدرسه توضیح داد. دانش‌آموزان زیادی بوده و هستند که از رهگذر ساختار اجتماعی و فرآیندهای مدرسه، افرادی کجرو شده یا نام گرفته‌اند، از مدرسه طرد، و با توجه به جایگاه و قدرتی که مدرسه در توزیع افراد در موقعیت‌های اجتماعی جامعه دارد، از جامعه نیز طرد شده‌اند. از نظر این تحقیق، مهم است که صدای خاموش این دانش‌آموزان، بازگردد و فرهنگ بدیل آنها آشنا و به رسمیت شناخته شود، و همچنین، فهم متعارف از مدرسه به مثابه نهادی بدیهی و در خدمت شکوفایی استعدادها تغییر کند. بنابراین، هدف این تحقیق این است که به شیوه‌ای تجربی به توصیف، کاوش، و تحلیل ساختار اجتماعی، معانی فرهنگی، و دانش مسلط مدرسه، شیوه‌های خشونت‌ورزی دانش‌آموزان، سویه‌های جمعی آن، و تفسیرهای دانش‌آموزان از خشونت‌ورزی‌شان بپردازد تا بفهمد چگونه روابط



قدرت و فرهنگ مدرسه، خشونت‌ورزی دانش‌آموزان را در پی دارد. در این پژوهش، خشونت هم‌چون رفتاری بیمارگونه یا فوران خشم نگریسته نمی‌شود. برای فهم خشونت، باید خشونتی ساختاری را مورد واکاوی قرارداد که خشونت عاملان تنها در زمینه‌ی آن رخ می‌دهد. خشونت دانش‌آموزان در مدرسه، کنش‌هایی است که با ماهیتی خصومت‌آمیز، متوجه عوامل طرد و سلطه در مدرسه است و هدف آن، واژگون ساختن یا حداقل به چالش کشیدن این عوامل است. مفهوم طرد اجتماعی در زمینه‌ی اصالت آزادی و برابری در حیات اجتماعی، در برابر اصالت رفاه مادی شکل گرفت. بنا به اهمیت نظام آموزشی در جهان اجتماعی، بسیاری از اندیشمندان به ویژه اندیشمندان انتقادی درباره‌ی مدرسه صحبت کرده‌اند. این دسته‌ی اخیر گرچه مشخصاً از طرد اجتماعی نام نبرده باشند اما مفاهیم و اشارات‌شان، متضمن مفهوم طرد اجتماعی برآمده از مدرسه است. گرامشی معتقد است آموزش و پرورش از ابزارهای اصلی هژمونی و ادغام طبقه‌ی فرودست در جامعه است. به باور آلتوسر، آموزش و پرورش دستگاه ایدئولوژیک دولت و هم‌ارز با کلیسای دوره‌ی ماقبل مدرن است و از طریق دست‌کاری آگاهی عمل می‌کند. از نظر بوردیو، مدرسه میدانی است که دانش‌آموزان با سرمایه‌های متفاوت فرهنگی و اقتصادی و هبیتاس‌های مختلف وارد آن می‌شوند. مدرسه، میدان خشونت نمادین و طرد دانش‌آموزان با سرمایه‌ی فرهنگی پایین است. فوکو معتقد است مدرسه دستگاه انضباطی است. انضباط هنر توزیع‌ها، مراقبت پایگان‌مند، بهنجارسازی، امتحان، و سراسرینی، و بدین سان دست‌اندرکار تولید فردیت و انقیاد است. از نظر ایلچ، مدرسه‌ی مدرن فراتر از برنامه‌ی آموزشی آشکار، بازی‌ای از آیین‌ها و مناسک راه انداخته (برنامه‌ی پنهان)، و گواهی‌های صلاحیت را در قبضه‌ی خود گرفته است. بدین‌سان مدرسه به صورت امری اجباری، ملال‌آور، پیرو منطق بازار، و مانع خلاقیت درآمده است. از نظر هونت، شناسایی به معنای تصدیق اجتماعی یک فرد است برای اینکه



بتواند آزادانه هویت خود را بنا کند و از رهگذر جامعه‌ای محترم خود را تحقق بخشد. به تاسی از هونت می‌توان گفت مدرسه با ساخت بوروکراتیک، گرایش به تفاوت‌زدایی، بها دادن به برخی توانایی‌ها و انکار برخی دیگر، دست‌اندرکار عدم شناسایی به ویژه در دایره‌های عشق (روابط نخستین) و اعتبار اجتماعی است. تا اینجا بیشتر طرد ساختاری مفهوم‌سازی شد. در مقابل، بر اساس سنت مطالعات فرهنگی، فرهنگ مسلط با نسبت دادن معناهاى مد نظر خود به امور، اعمال سلطه می‌کند، اما این معناها از سوی گروه‌های تحت‌سلطه پذیرفته نمی‌شود و بدین سان منازعه بر سر معنا شکل می‌گیرد. اپل با ارجاع مکرر به ایده‌های استوارت هال و جان فیسک، مدرسه را هم‌چون نهادی می‌نگرد که گرچه از رهگذر دانش رسمی دست‌اندرکار طرد است اما بنا به شکاف‌های دانش و فرهنگ غالب، و همچنین ایده‌ی عاملیت و تفسیر واقعیت، مواجه با مقاومت و نزاع معنایی دانش‌آموزان است. بنابراین، چارچوب نظری این پژوهش این است که گرچه طرد اجتماعی خصلتی ساختاری دارد، اما دانش‌آموزان عاملانی انسانی هستند که شرایط را تفسیر می‌کنند و مورد منازعه قرار می‌دهند، و خشونت‌ورزی دانش‌آموزان بخشی اساسی از این منازعه است.

این پژوهش با روش اتنوگرافی انتقادی انجام شده است. اتنوگرافی انتقادی، به طبیعت سلطه‌آمیز و محدودکننده‌ی فرهنگ می‌پردازد و به دنبال فاش و سست کردن آن است. برنامه‌ی اتنوگرافی انتقادی، تولید دانشی همزمان تفسیری و انتقادی درباره‌ی یک گروه به حاشیه رانده شده، به قصد کمک به تغییر و بهبود وضعیت آن است، و بدین سان، روشی مناسب برای مطالعه‌ی رفتار و نگرش‌های دانش‌آموزان مورد طرد در مدرسه است. کارسپیکن، پنج مرحله برای انجام اتنوگرافی انتقادی به دست داده است: گردآوردن یادداشت اولیه، تحلیل بازساختی مقدماتی، تولید داده‌های گفتگوئی، پی بردن به روابط سیستم، و استفاده از روابط سیستم برای تبیین یافته‌ها. میدان پژوهش حاضر، مدارس



متوسطه‌ی دوم پسرانه‌ی سنندج است. نمونه‌ها به صورت هدفمند انتخاب، و داده‌ها به روش مشاهده و مصاحبه گردآوری، و به روش کدگذاری باز و محوری تحلیل شده‌اند. پنج هنرستان و پنج دبیرستان مورد مطالعه قرار گرفتند، نوزده مصاحبه‌ی فردی و هفت مصاحبه‌ی گروهی با دانش‌آموزان، و سیزده مصاحبه با معلمان، والدین، و مطلعین انجام گرفت. گردآوری و تحلیل داده‌ها معطوف به بکارگیری ایده‌ها و شیوه‌های خاص و ظریف اتنوگرافی انتقادی بوده است.

بر اساس یافته‌ها، در مدارس مورد مطالعه، شیوه‌های اعمال قدرت برای کسب اطاعت دانش‌آموزان عبارتند از: قدرت انضباطی، قدرت تعاملی، فشار به والدین، شکل‌گیری گروه معلمان، و رویکرد اداره‌ی مدرسه. عناصر فرهنگ مدرسه که شیوه‌های اعمال قدرت از رهگذر آنها توجیه و بازتولید می‌شود عبارتند از ایده‌های ضمنی حفظ شأن مدرسه و حریم معلمان، ناهمنوائی هم-چون آسیب، اولویت علی نظم و انضباط، نادانی دانش‌آموزان، مدارا و نگهداری، اولویت امر درسی، قدرت والدین مکمل قدرت مدرسه، و ساخت دانش مدرسه از دانش‌آموزان، برساخت گونه‌ی دانش‌آموز، و معانی نقش‌های معلمان. اشکال تجربه‌های طرد در دانش‌آموزان عبارتند از تجربه‌های: بیگانگی، تجربه‌ی بدنی و روانی ملال، درد، عدم شناسائی، گیردادن، داغ ننگ، فرودستی نسلی، طرد مدعاهای هنجاری-ارزشی بدیل. دانش‌آموزان مدارس خاص، مراقبت ائتلافی و غلبه‌ی گفتمان کنکور را نیز تجربه می‌نمایند. خشونت‌ورزی دانش‌آموزان شامل چندین نوع و شکل است. در مدارس عادی، شاهد خشونت‌ورزی: دانش‌آموزان نسبت به یکدیگر (زورمندانه، نزاع، جنسی)، نسبت به یکدیگر (مشخصاً به میانجی مدرسه)، و نسبت به مدرسه و معلمان (نزاع، تحریم، اذیت، بی‌اعتنائی، دست‌انداختن، نافرمانی، خسارت) هستیم. این نوع اخیر، کنشی جمعی است که اغلب حول پس‌گرفتن زمان، رخنه در قوانین و دست‌انداختن مقررات، و خشونت‌ورزی از رهگذر بکارگیری زبان دور می‌زند. در مدارس خاص، خشونت-



ورزی به نسبت پنهان‌تر بوده و شامل نزاع دانش‌آموزان با یکدیگر، خشونت‌ورزی نسبت به معلم، و خشونت‌ورزی حول جست‌وجوی شادی است. روابط سیستم عبارتند از: شرایط اقتصادی و شغلی جامعه (مصرف اقتصادی تحصیل، الگوهای تحصیل معطوف به چشم‌اندازهای شغلی)، شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی (نظام تمایلات، دانش، و هویت)، مکان‌ها از قبیل قهوه‌خانه، خانه (مدرسه‌زدگی خانه، تناظر فرهنگ و ساخت قدرت مدرسه با خانه)، نظام آموزشی (طبقه‌بندی و جداسازی دانش‌آموزان، تناظر فرهنگ و ساخت قدرت نظام آموزشی با مدرسه؛ بیگانگی و نارضایتی معلمان).

بر اساس یافته‌ها، ما شاهد شکل‌های در هم بافته‌ای از طرد دانش‌آموزان از خلال مدرسه، خانه، نظام آموزشی، و شرایط نابرابر اجتماعی و اقتصادی هستیم. در ادامه برخی از نتایج و بینش‌های جدید منبعت از تحقیق را مطرح می‌کنیم. همان‌طور که فوکو می‌گوید مدرسه دستگاهی انضباطی است، اما مدرسه صرفاً با قدرت انضباطی ممکن نمی‌شود و قدرت تعاملی معلمان، مهارت‌ها و دانش تجربی آنها جایگاهی محوری دارد. همچنین، تناظر مشخصی بین ساخت اجتماعی و فرهنگ مدرسه و خانه وجود دارد. در جامعه‌ای به قول ایلچ مدرسه-زده، خانه در جهت منویات مدرسه سازمان یافته است. نظام آموزشی نیز دانش-آموزان را در مدارس و رشته‌های متفاوت توزیع، و به قول بوردیو، جداسازی می‌کند در حالی که منزلت اجتماعی و نتایج اقتصادی این رشته‌ها و مشاغل مرتبط، به هیچ وجه با هم برابر نیستند. شرایط اقتصادی و شغلی جامعه، دانش‌آموزان را در حصار دغدغه‌های شغلی گیر می‌اندازد و آموزش بالنده را به محاق می‌برد. به علاوه، دانش‌آموزان زیادی طرد می‌شوند از این جهت که خاستگاه اجتماعی آنها محرومیت و حاشیه‌نشینی، و هییتاس‌شان ناهماهنگ با آداب مدرسه است. شرایط طردآمیز، حالاتی از بدبینی، حس انتقام، خستگی، ناامیدی، و اضطراب، با ماهیتی بیناشخصی و جمعی را در دانش‌آموزان پدید می‌آورد و در پیوند با



خشونت‌ورزی و اشکال آن قرار می‌گیرد. دو ایده‌ی ضمنی دانش‌آموزان، پشت صحنه‌ی بسیاری از خشونت‌ورزی‌های آنها در مدرسه است: مدرسه تا آنجا لازم است که بتواند ابزاری برای دستیابی به یک شغل باشد، مدرسه را صرفاً بای «د سپری کرد آن‌گونه که ما (دانش‌آموزان) می‌خواهیم نه آن‌گونه که مدرسه می‌خواهد. دانش‌آموزان همچنین به میانجی مدرسه‌روی طولانی، و به صورت جمعی و مشترک، دانش خشونت‌ورزی را فرا گرفته، و به روز می‌کنند.

در نهایت، به برخی راه‌ها برای تغییر اشاره می‌شود: چرخش معلمان از روابط قدرت سرکوب‌آمیز به روابط اجتماعی احترام‌آمیز، توجه به توانایی‌های غیردرسی دانش‌آموزان (ساحت‌های بدیل)، نگرستن به خشونت‌ورزی دانش‌آموزان هم‌چون منازعه در برابر بی‌قدرتی نه ناهنجاری اجتماعی، اجتناب از انکار دانش‌آموزان مدارس عادی و کاردانش، محو تبعیض، کنارگذاشتن نظام جداسازی، حذف شیوه‌ی مراقبتی مبتنی بر خبررسانی، گذار از آموزش کنکوری، مدرسه‌ی دموکراتیک.

واژه‌های کلیدی: دانش‌آموزان، طرد اجتماعی، خشونت‌ورزی، قدرت انضباطی، عدم شناسایی، فرهنگ بدیل



عواقب خشونت جمعی: پژوهشی اتنوگرافیک در روستای گرده‌رش شهرستان میان‌دوآب (قوشاچای)

علی زارع

چکیده تفصیلی: خشونت همواره جزئی از تجارب بشری بوده است که آثار آن را به اشکال مختلف در سراسر جهان می‌توان دید. مرگ بیش از یک میلیون نفر در هر سال و ابتلای افراد بی‌شماری به آسیب‌های غیرکشنده، همه به علت خشونت جمعی یا بین‌فردی و یا خشونت فرد علیه خود می‌باشد. به طور کلی، خشونت "مهم‌ترین عامل مرگ و میر جهانی" برای افراد بین ۱۵ تا ۴۴ سال محسوب می‌گردد. خشونت و بویژه انواع جمعی آن، خواه ناخواه در مقاطعی، در مناطق مختلفی از کشور و محل زندگی ما نیز -همچون مورد روستای گرده‌رش- چهره زشت و زمخت خود را نمایانده و بویژه با بازتولید چرخه‌ی ویرانگر خود؛ ضمن ایجاد قساوت، عداوت و دشمنی، اسباب ادامه دور باطلی از تجربیات خشن، تاریک و تلخی‌گشته که گاه‌ها قادر بوده است بخش اعظمی از بیش‌ترین و بهترین تجربه و خاطرات جمعی رضایت‌بخش و همدلانه‌ی انسانهای منطقه را در طرفه‌العینی، اندرون تلی از خاکستر نکبت، نفرت، کینه و حس انتقام، دفن کند. با عنایت به مطالب بالا، اتخاذ راهکارهای تامین رفاه و امنیت عمومی با حذف یا کاهش احتمال ارتکاب اعمال خشونت‌زا از زندگی روزمره شهروندان و ضمانت تداوم روند عادی زندگی روزمره و سلامت روابط اجتماعی از مسئولیت‌های اصلی نهادسیاست است.





اهداف و پرسش‌ها

هدف اصلی: بررسی پیامدهای "خشونت جمعی"^۱ در روستای "گرده‌رش"^۲ شهرستان میاندوآب (قوشاچای)^۳.
پرسش اصلی: خشونت جمعی چه آثار و پیامدهایی در روستای گرده‌رش میاندوآب (قوشاچای) داشته است؟

روش‌شناسی

نوع تحقیق: کیفی

رویکرد: مطالعه اتنوگرافیک و تاریخ شفاهی

ابزار و تکنیک‌های گردآوری اطلاعات و داده‌ها: مشاهده، مشارکت، مصاحبه ابزار تحلیل داده‌ها: پیدا کردن الگوهای مشترک اندیشه، احساس و رفتار از خلال داده‌های جمع‌آوری شده، با توجه به مسئله‌ی اصلی پژوهش.

حرکت میدانی کار و موانع

قسمت بیشتری از متن روایت نخست پایان‌نامه؛ بیان تجربه زیسته‌ی شخصی، تحریر حس و حال و داستان سرگذشت خودم و خانواده‌ام می‌باشد. بعد از روایت خودم، سعی کرده‌ام از عینک یکی دو تن دیگر از شاهدان عینی، به دیگر ابعاد حادثه نظر کنم تا بلکه بتوانم به تجسم و بازسازی زنده‌تر و عینی‌تر واقعه، کمک بیشتری کرده باشم. به یک معنا سعی کرده‌ام ابتدا شخصا به بطن حادثه وارد شده و پس از به تصویر کشیدن مشاهدات خود، آن‌گاه کناری کشیده و از نگاه

^۱ Collective violence

^۲ Collective violence

^۳ قوشاچای (Qoşaçay)؛ نام‌واژه‌ای ترکی در معنای "بین دو رود" یا همان "میان دو آب"؛

نام محلی و ترکی شهرستان میاندوآب و از شهرستان‌های استان آذربایجان غربی



کسانی دیگر، پرتویی بر دیگر جوانب آن تابانده باشم. به تعبیر فنی‌تر؛ یعنی شروع حرکت از پیوستار امیک(دیدگاه درونی) به اتیک(دیدگاه بیرونی).

چارچوب نظری

نظریه‌های خشونت، که در این کار به آنها اشاره شده عبارتند از: تئوری محرومیت گلدستون و هافمن، شرایط ساختاری هانتینگتون، جامعه‌پذیری سیاسی گالتونگ و کلارک، شکافهای هویتی روپسینگه و مدل‌های فرهنگی روبن و سوارز که این آخری، مبنای اصلی و چارچوب تئوریک مطالعه‌ی حاضر بوده است. «مدل‌های فرهنگی» در واقع ساختارهای دانشی هستند که اعضای یک گروه اجتماعی در آن مشترک‌اند. یعنی در حالیکه کنش‌گران فرد عوض می‌شوند، برخی مدل‌های فرهنگی همچنان در یک جامعه مسلط‌اند و می‌توانند کنش بسیار زیادی از مردم را برانگیزند. «مدل‌های فرهنگی» جز مهمی از چیزی هستند که نظریه‌پردازان پرگتیس(عمل) از آن به نام‌های مختلفی چون هابیتوس^۱ توسط بوردیو - آگاهی عملی توسط گیدنز^۲ - هژمونی ویلیامز (R. Williams) - طرحواره توسط ارتنر نام برده‌اند.

نظریه‌پردازان عمل نشان داده‌اند، این ساختارهای اجتماعی(مدل‌های فرهنگی) چون شاکله و جهت‌دهنده کنش‌های انسانی هستند، لذا اغلب می‌توانند در راستای مشروع کردن قدرت، اهداف و شکل‌های نابرابری اجتماعی مطلوبشان، در جهت منافع گروه‌های سیاسی مسلط قرار گیرند. [برای نمونه] یک

^۱ قوشاچای (Qoşaçay)؛ نام‌واژه‌ای ترکی در معنای "بین دو رود" یا همان "میان دو آب"؛

نام محلی و ترکی شهرستان میاندوآب و از شهرستانهای استان آذربایجان غربی

^۲ منظور گیدنز از آگاهی عملی کنش‌هایی است که کنشگران بدیهی می‌انگارند بی‌آنکه بتوانند این کنش‌ها را با واژه‌ها بیان کنند - این آگاهی برای نظریه‌ساختاربندی اهمیت ویژه دارد و منعکس‌کننده توجه خاص گیدنز به کردارها و نه گفتارهای انسانهاست.



مدل فرهنگی در کامبوج وقتی با برخی مولفه‌های دیگر ترکیب می‌شود، می‌تواند باعث نسل‌کشی گردد. فرهنگ به تنهایی علت نسل‌کشی نیست یا دگرگونی‌های تاریخی و ایدئولوژی هم به تنهایی علت نسل‌کشی نیستند. یک تحلیل کامل از نسل‌کشی باید نشان دهد که چگونه همه‌ی این عوامل با یکدیگر تعامل می‌کنند تا رفتارهای نسل‌کشانه را پدید آورند^۱ (سوارز^۲ و روبن، ۲۰۰۰).

به نظر می‌رسد "سوارز" و "روبن" با عنوان کردن اینکه، دو مدل تحلیلی مرسوم پیشین در مطالعه خشونت، یعنی تحلیل‌های فردگرایانه (روان‌کاوانه) و جمع‌گرایانه (ساختاری)، برای نیل به بررسی کامل و جامع خشونت، ناقص و نارسا هستند؛ به مفصل‌بندی و مفهوم‌سازی چارچوب جدید و نسبتاً کامل‌تری از خشونت پرداخته‌اند که ضمن احتوای جامع‌تر آن دو مدل تحلیلی، تمامی ابعاد و مولفه‌های تاثیرگذار از جمله: مذهب و ایدئولوژی، جامعه‌پذیری و فرهنگ، متغیرهای اقتصادی، جنسیت، قومیت، ویژگی‌های فردی و اخلاقی را نیز در قالب چارچوب نظری خود، تحت عنوان «مدل‌های فرهنگی» برای بررسی و مطالعه «خشونت جمعی» در نظر می‌گیرند.

بزعیم سوارز و روبن، فردی کردن تحلیل خشونت یا به عبارتی تحلیل‌های فردگرایانه‌ی روان‌شناختی، به لحاظ ندیده گرفتن ابعاد اجتماعی - فرهنگی و نیز کم‌اهمیت انگاشتن تاثیرات خشونت بر فرهنگ عمومی گروه‌های اجتماعی و تمرکز صرف بر رنج‌های شخصی افراد، کامل نیستند. هرچند آن دو، از تکیه تام بر تحلیل‌های ساختارگرایانه صرف نیز اعراض می‌کنند.

^۱ Marcelo M. Suárez-Orozco

^۲ Antonius C. G. M. Robben



یافته‌های پژوهش

قسمت یافته‌ها متمرکز هست بر ساختن روایت‌های مردمنگاران به عنوان ابزار توصیفی و بازنمایی کننده‌ی داده‌های گردآوری شده. روایت‌ها ترکیبی هستند از یادداشت‌های میدانی و داده‌های مستخرج از مصاحبه‌های عمیق انجام گرفته و همچنین مشاهدات و تأملات خود مردمنگار. این قسمت، از یک منطبق زمانی نیز پیروی میکند به این شکل که ابتدا تجربه‌ی زیسته‌ی خود پژوهشگر از رخداد مورد مطالعه، یعنی خشونت جمعی خواهد آمد (این تجربه‌ی زیسته، نوعی بازآوردی است). سپس، از خلال مصاحبه‌های عمیق انجام یافته از افراد حاضر و درگیر در واقعه؛ زاویه‌ی دید و داستان‌گویی معدودی از آنها، به تحریر درآمده است.

نتیجه‌گیری

در قسمت مربوط به یافته‌ها و نتیجه‌گیری، مردمنگار با کمک داده‌های کیفی بدست آمده، نقل قول‌ها و روایت‌های داستان گونه‌ی شاهدان عینی و مصاحبه شونده‌گان؛ به تحلیل ادراکات، احساسات، نوع نگاه و فهم و قضاوت مصاحبه شونده‌گان پرداخته و سپس عواقب خشونت جمعی حادث شده را با بیان نمونه های عینی، در چند دسته‌بندی جداگانه برشمرده است. پایان بخش این قسمت، ارزیابی نظری مردمنگار با عنایت به نظریه‌های ارائه شده در قسمت ادبیات نظری پژوهش در فصل دوم پایان‌نامه و جمع‌بندی کلی عواقب بر اساس گزاره‌های سه‌گانه‌ی نظریه‌ی مدل‌های فرهنگی "روبن و سوارز" می‌باشد.



عواقب خشونت جمعی

مشاهدات مشارکتی، شواهد میدانی و داده‌های گردآوری شده کیفی نشان می‌دهد که حمله شبانگهی افراد مسلح حزب دموکرات کردستان ایران به روستای گرده‌رش شهرستان میاندوآب عواقب و عوارض بسیاری داشته که در یک جمع‌بندی کلی می‌توان به صورت ذیل آنها را تقسیم‌بندی کرده و موارد عینی آنها را برشمرد:

- عواقب مادی
- عواقب غیرمادی
- مرگ‌های بلاواسطه و مستقیم
- مرگ‌های غیرمستقیم
- عواقب فردی
- عواقب جمعی

جمع‌بندی پایانی نکات مهم مطالعه‌ی حاضر که در ترکیب کلی نظریه «مدل‌های فرهنگی» هم لحاظ شده؛ ساختار و چارچوبی را نشان می‌دهد که بر چهار گزاره‌ی اساسی بنا شده است:

خشونت‌های جمعی و گروهی بزرگ (مثل خشونت فرقه‌ای و قومی) مازاد بر اینکه بر بستر اجتماعی فرهنگی خاص شکل می‌گیرند یا علاوه بر این‌که بر بسترهای فرهنگی اجتماعی معین و پیچیده اتفاق می‌افتند؛ ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و روان‌شناختی را نیز درگیر خود می‌سازند.

خشونت جمعی نمی‌تواند به یک سطح مجزا و شخصی محدود شود، چرا که هم‌زمان علاوه بر روح‌ها و بدن‌ها، ساختار اجتماعی و سازمان فرهنگی جامعه را نیز درگیر می‌کند.





درک آسیب (تروما)، نمی‌تواند صرفاً به دانش‌ها یا فرآیندهای میان رشته‌ای رنج‌های فردی محدود شود، چراکه شامل فرآیندهای فرهنگی اجتماعی مربوطه هم می‌باشد.

نتایج تروما و آسیب فقط به افراد صدمه نمی‌رساند بلکه به گروه‌های اجتماعی و عناصر و نظام فرهنگی هم صدمه وارد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: خشونت، خشونت جمعی، ترومای جمعی، مردم‌نگاری، فرهنگ



زمینه‌های خشونت قومی و تبیین جامعه‌شناختی آن (مورد مطالعه: اقوام ترک و کرد استان آذربایجان غربی)

سجاد معین‌فر

چکیده تفصیلی: پژوهش حاضر درصدد شناسایی زمینه‌های خشونت قومی و تبیین جامعه‌شناختی آن (مورد مطالعه: اقوام ترک و کرد استان آذربایجان غربی) می‌باشد. معمولاً روابط گروه‌های قومی در اغلب جوامع با ستیز و تنش همراه است. تا زمانی که در یک جامعه روابط گروهی در وضعی عادی قرار دارد، مشکلی برای نظام اجتماعی به وجود نمی‌آید. اما وقتی گروه‌های قومی، از نظر منافع اجتماعی-اقتصادی مورد تعرض قرار گیرند سیستم اجتماعی متشنج شده و در جامعه چالش‌های اجتماعی پدید می‌آید. یکی از این چالش‌ها خشونت‌های بین اقوام می‌باشد. خشونت نوعی از قدرت است که هدفی خاص را تعقیب می‌کند و آن مشخص کردن مرزها و جلوگیری از اعمال یک قدرت دیگر است. خشونت قومی به خشونت اشاره می‌کند که صراحتاً از طریق برانگیختن نفرت قومی و درگیری قومی ایجاد می‌شود.

در یکصد سال اخیر، احتمال وقوع سطوح متفاوتی از خشونت در استان‌های قومی و عمدتاً مرزی کشور و بالاخص استان آذربایجان غربی، همواره یکی از مهمترین چالش‌های کشور بوده است. اگر همنوایی، همدلی و همزیستی مسالمت‌آمیز و برادرانه را به عنوان قاعده‌ای کلی بر مناسبات اقوام استان آذربایجان غربی بپذیریم، درکنار این قاعده، برهه‌هایی نیز وجود داشته که بر این روابط، سطوح مختلفی از تنش، منازعه و خشونت حاکمیت پیدا کرده است.

در شرایط کنونی آنچه بیش از پیش بر اهمیت و حساسیت خشونت‌ها در میان اقوام افزوده، متأثر از عوامل و عناصری است که در گذشته کمتر نقش ایفا



نموده‌اند. ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی و نیز شناخت مردم نسبت به هویت‌های فردی و اجتماعی خود در بستر شبکه‌های اجتماعی، هم چنین امکان برقراری روابط فرامرزی با اقوام و گروه‌های هم‌ریشه و هم‌تبار، نقش و تأثیر مداخله‌جویانه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه پس از تحولات جدید و همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق و انتخابات پارلمانی ترکیه، از جمله عواملی است که در این مجموعه می‌توان برشمرد. تحولات دهه‌های اخیر در استان آذربایجان غربی از جمله حادثه به‌آتش کشیده شدن هتل تارا در اردیبهشت ۱۳۹۴ در مهاباد، رد صلاحیت گسترده نامزدهای گروه‌های قومی از طوایف قدرتمند و با نفوذ در شهرهای دو قومیتی نظیر نقده و ارومیه، تجربه انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی و شورای شهر ارومیه در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶، تقسیم مناصب اداری و سیاسی به‌عنوان منبعی کمیاب به‌طور عمده براساس قوم‌گرایی، خشونت در محله اسلام آباد ارومیه در مهرماه ۱۳۹۶ و شواهد دیگر نشان می‌دهد با وجود کوشش‌های زیاد، هنوز چرخش و تغییر محسوسی در سیاست مدیریت اجرایی استان آذربایجان غربی برای مدیریت روابط بین دو گروه قومی ایجاد نشده است. لذا بررسی خشونت قومی برای تخفیف رقابت قومی و ممانعت از افزایش تنش‌ها و حتی در بدترین شکل آن یعنی مهاجرت اجباری بعضی از اقوام در شهرهای استان آذربایجان غربی همانند اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌ویژه با توجه به فعالیت کنشگران افراطی در هر دو گروه قومی، ضروری است. زیرا وقوع منازعات بین اقوام، آثار و عواقب زیان‌باری بر این مناطق و بر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد؛ به‌همین علت سیاست‌گذاران اجتماعی کشور در سطوح عالی و میانی باید همواره درک درستی از چرایی بروز خشونت قومی داشته باشند و با ارائه راهکارهایی مناسب، ضمن از میان برداشتن این منازعات، گامی اساسی برای تحکیم همبستگی ملی بردارند. در جوامعی که نظام سیاسی نتواند وفاداری‌های قومی و نژادی را به سطح وفاداری‌های ملی ارتقا



دهد، پدیده‌ای با عنوان ملت شکل نمی‌گیرد. از چنین موقعیتی می‌توان با عنوان « گسیختگی ملی » نام برد. فقدان انسجام ملی یکی از پیش شرط‌های وقوع رفتارهای خشونت آمیز است. لذا پژوهش حاضر با روش آمیخته به دنبال پاسخگویی به دو پرسش اصلی است؛ نخست این که زمینه‌های بروز خشونت‌های قومی در آذربایجان غربی از منظر نخبگان قومی کدامند؟ عوامل موثر بر خشونت قومی در استان آذربایجان غربی چیست؟

با توجه به این که در پژوهش حاضر ابتدا رویکرد تفسیری و روش کیفی جهت درک تفاسیر و معانی درونی کنش‌های معنادار نخبگان قومی ترک و کرد زبان مورد استفاده واقع شد، تلاش گردید چارچوبی از پیش تعیین شده بر واقعیت اجتماعی مورد مطالعه تحمیل نشود و از نظریه‌ها به‌عنوان راهنمای نظری جهت تفسیر و تبیین بیشتر ابعاد موضوع مورد مطالعه یا به عبارت دیگر ارتقاء حساسیت نظری استفاده شود. در پژوهش حاضر عمدتاً از تئوری‌های شکاف هویتی- قومی منزا و بروکز، نظریه گالتونگ، مرزبندی قومیتی ویمر، جان برتون، فردریک بارت، نظریه فنتون، اسملسر، آکلانف، بارتال، نظریه محرومیت نسبی رابرت گر، نظریه شهروندی مارشال، کینگ، نظریه رقابت و نظریه گرین و سپهر استفاده شد.

روش پژوهش حاضر از نوع آمیخته (کیفی و کمی) و از نوع طرح‌های اکتشافی متوالی کرسول می‌باشد. انجام پژوهش در بازه زمانی سال ۱۳۹۶ تا زمستان ۱۳۹۸ بطول انجامید. در بخش کیفی با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای، داده‌های کیفی براساس مدل پارادایمی استراوس و کوربین گردآوری شدند. سوژه‌های تحت مطالعه ۲۶ نفر از نخبگان قومی از دو قومیت ترک و کرد استان آذربایجان غربی می‌باشند که بر اساس روش نمونه‌گیری کیفی/ هدفمند و معیار اشباع نظری انتخاب شدند. برای تحلیل داده‌ها از روش مقایسه مداوم در طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده شده است.



روش پژوهش در بخش کمی، پیمایشی تبیینی بوده که باروش نمونه‌گیری خوشه‌ای و به‌وسیله پرسشنامه محقق ساخته حاصل از مقولات کیفی بر روی ۳۸۴ نفر از شهروندان استان آذربایجان غربی انجام گردید. به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس، تی مستقل، رگرسیون چندگانه همزمان و تحلیل مسیر استفاده شد. پایایی پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ ۰/۸۵۸ و برای اعتبار از اعتبار سازه و تکنیک تحلیل عاملی استفاده شد.

داده‌های کیفی گردآوری شده در قالب ۳۰۱ مفهوم و ۱۱ مقوله محوری در مصاحبه با نخبگان قومی کرد و ترک آذری زبان بدست آمد.

تحلیل و تفسیر داده‌های کیفی ماخوذ از سوژه‌ها نشان داد، شکاف قومی و مذهبی، ناسیونالیسم قومی، ضعف ارتباطات میان فرهنگی- قومی، بازنمایی خشونت در رسانه، روابط قدرت قومیتی، عدم رعایت حقوق شهروندی، عدم استقرار جامعه مدنی و تبعیض از مهمترین شرایط علی بروز خشونت قومی می‌باشند. تحولات آن سوی مرز، الگوی رأی دهی قومی و رویدادهای تنش زای تاریخی از شرایط مداخله گر در بروز خشونت قومی بودند. شرایط زمینه ای ناظر بر مواردی نظیر حساسیت قومی و بافت ناهمگون جمعیتی است. از دیدگاه سوژه‌ها مواجهه و تخفیف خشونت قومی ناظر بر راهبردهایی نظیرمدارای اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، قدرت و منزلت و سیاستگذاری اجتماعی است. به زعم نخبگان عدم اتخاذ راهبردهای اشاره شده، پیامدهایی نظیر تضعیف همکاری بین قومی، تضعیف هویت ملی، ناامنی و تهدید امنیت ملی پایدار، مهاجرت اجباری ساکنان، توسعه نیافتگی اقتصادی در استان آذربایجان غربی را در پی خواهد داشت.

یافته‌های بخش کمی حاصل از رگرسیون و تحلیل مسیر همسو با نتایج کیفی پژوهش نشان داد که متغیر الگوی رأی دهی قومی، ضعف ارتباطات میان



فرهنگی قومی، شکاف قومی، حافظه جمعی، ضعف در اجرای حقوق شهروندی، بازنمایی خشونت در فضای رسانه، ضعف مدارای اجتماعی و تبعیض به ترتیب بیشترین تاثیر را در گرایش شهروندان استان به خشونت قومی دارا می باشند. گرایش به خشونت قومی در بین پاسخگویان بر اساس قومیت از نظر آماری متفاوت نیست. گرایش به خشونت قومی بر اساس تعلق هویتی پاسخگویان متفاوت است.

نتایج حاصل نشان داد که خشونت قومی دارای دو بعد خشونت اجتماعی و خشونت سیاسی می باشد. خشونت در بعد سیاسی و اجتماعی در جامعه چند قومی استان آذربایجان غربی از یک سو متکی به مناسبات دولت ملی (جمهوری اسلامی ایران) با اقوام استان آذربایجان غربی و از سوی دیگر متکی بر کم و کیف روابط دو قوم ترک و کرد با یکدیگر است. از منظر اخیر تضعیف ارتباطات میان فرهنگی قومی و بروز شکاف‌های قومی در روابط سیاسی یا اقتداری بین قومی و کاهش تراکم و قرینگی در روابط اجتماعی یا عاطفی میان دو قوم موجبات پدید آمدن مرز و ایجاد مرزبندی قومیتی میان دو قوم ترک و کرد می شود. که این روابط قومی مبتنی بر تعارض و خصومت، تعلق و وفاداری دو قوم ترک و کرد را به اجتماع ملی تضعیف می کند.

همانگونه که در نتایج مشاهده شد خشونت قومی، متأثر از الگوی رای‌دهی قومی، شکاف قومی، ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی و ضعف مدارای اجتماعی است. به نظر پیر بردیو کمبود سرمایه اجتماعی و فرهنگی فقط مانع ارتقای سطح شناخت اعضای یک قوم از اقوام دیگر نمی شود؛ بلکه میزان و پهنه تعاملات اجتماعی آنان را به میدان‌های اجتماعی خاص خانوادگی و قومی محدود می کند و با تشدید ارتباطات درون قومی و ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی، خاص‌گرایی‌های اجتماعی و فرهنگی، از جمله قوم‌مداری، افتخار به زبان قومی تشدید و مدارای هویتی در بین آنان تضعیف می شود و با پررنگ شدن مرزهای



قومی و افزایش خطوط تمایزات ساختاری، همبستگی‌های درون قومی افزایش یافته و تمام اعضای گروه قومی از سوی طرف مقابل دشمن محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، تعصبات قومی و عقاید قالبی که از پیش وجود داشته، به درگیری دامن می‌زند و ایجاد و دو جناح «آنها» و «ما» در مقابل هم صف آرایی می‌کنند و جامعه را به سمت قطبی شدن و خشونت پیش می‌برند. از اینرو پیشنهاد می‌شود؛ مدارای اجتماعی از طریق ترویج فرهنگ صلح، دوستی و احترام بین قومی، تقویت برنامه‌های تبادل فرهنگی بین قومی از طریق برگزاری نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های علمی، ادبی، هنری و نمایشی در مناطق مختلف استان، تقویت ارزش‌های مشترک بین اقوام توسط نخبگان قومی، همدلی قومی- فرهنگی، گفتگوی بین قومی از طریق مذاکره میان نخبگان، بسترسازی برای ابراز هویت اقوام وشهروندان، بازیابی عاطفی، ترویج گفتمان شهروندمدار و پذیرفتن اصل تنوع‌پذیری به جای بارز کردن شکاف‌های اجتماعی میان اقوام، تاسیس خانه‌های فرهنگ و گفتگو بین اقوام گسترش یابد تا از خشونت‌های بین اقوام کاسته گردد.

واژه‌های کلیدی: ضعف ارتباطات میان فرهنگی قومی، شکاف قومی، رای-دهی قومی، حافظه جمعی، خشونت قومی



تبیین جامعه‌شناختی جرائم خشن زنان در تهران

مرضیه ابراهیمی

چکیده تفصیلی: این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که چرا زنان مرتکب جرایم خشونت‌آمیز می‌شوند؟ روش کیفی به‌عنوان روش مناسب پاسخگویی به این سؤال انتخاب گردید و با استفاده از فن مصاحبه با ۳۰ زن متهم به جرایم خشونت‌آمیز که در ندامتگاه شهر ری واقع در ورامین ساکن بودند به جمع‌آوری اطلاعات پرداختیم. روش‌های تکمیلی برای جمع‌آوری اطلاعات و سنجش صحت آن، مشاهده، بررسی اسناد و تشکیل گروه‌های کانونی بودن، یافته‌های این پژوهش در سه سطح خرد، میانی و کلان تحلیل شده است.

با توجه به یافته‌های این پژوهش، کمبود آمار و ارقام در حوزه‌ی جرایم خشن زنان نمی‌تواند دلیل مناسبی برای چشم‌پوشی از مطالعات در این حوزه باشد چرا که دلایل مختلفی برای اهمیت بررسی علل ارتکاب جرایم خشن توسط زنان وجود دارد. مهمترین علت این مسئله، نگاه خاصی است که- در فرهنگ ما- به «زن» و نقش محوری وی در «خانواده» وجود دارد. زنان در جامعه‌ی ما با دو نگاه متضاد و متفاوت دیده می‌شوند، از یک طرف آنها به دلیل اهمیت بسیاری که به نهاد خانواده داده می‌شود مورد توجه قرار می‌گیرند و دائماً تمام فعالیت‌ها و کنش‌های آنها در محیط خانواده معنا می‌شود و به همین دلیل تخطی زنان نیز در درون خانواده و مناسبات آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد، این رویکرد اثرات و پیامدهای منفی بسیاری به‌همراه دارد. یکی از این پیامدها غفلت از دلایل ارتکاب جرم (خشن) توسط زنان خارج از چارچوب خانواده و توسط زنان به‌عنوان یک کنشگر اجتماعی است. زنان در تحلیل‌های نسبتاً ناقصی که وجود دارد، اغلب به‌عنوان مادر، همسر یا در ارتباط با یک مرد مورد نظر قرار می‌گیرند. تجربه‌های



زیسته و خاص آنها در لابلای بیان ضرورت و اهمیت خانواده گم می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اغلب زنان - در نمونه‌ی این پژوهش - در سنین جوانی مرتکب جرم می‌شوند. زنان مورد مصاحبه جرایم خشن خود را اغلب در بستر خانواده و علیه اعضای خانواده اعمال می‌کنند. تجربه‌ی شکست تحصیلی این زنان به دلیل عدم تشویق خانواده‌هایشان و اعتقاد آنها به اینکه زن تنها باید در خانه و خانواده دیده شود منجر به شکست یا ترک تحصیل شده است. مهمترین دلیل شکست تحصیلی زنان در این پژوهش غالب بودن «نگرش زن سنتی» در خانواده‌های دختران بوده است. تجربه‌ی شکست زنان در مدرسه و تحصیل، صرفاً تجربه‌ی انقطاع از یک نهاد اجتماعی نبوده، بلکه زنان با قطع ارتباط با این نهاد مهم و موثر، در مواجهه با آسیب‌ها و مسائل خانواده‌هایشان تنها می‌مانند و در این انزوا و تنهایی دو راه را انتخاب می‌کنند، راه اول دست و پنجه نرم کردن با مسائل خانوادگی‌ای چون تجاوز، اعتیاد، فقر و ... و تن دادن به مسیری که خانواده‌هایشان طی کرده‌اند و بازتولید آسیب‌های اجتماعی خانواده‌هایشان است که - در اغلب موارد - سرانجامی جز مکانی که امروز در آن قرار گرفته‌اند نخواهد داشت مگر در میانه‌ی راه نهادهای اجتماعی مهم به‌عنوان متوقف‌کننده و ترمزی برای کاهش سرعت وقوع آسیب‌ها دست به‌کار شوند. زنان در عادت به نداشتن‌ها، در عادت به تعرض و تجاوزها و در عادت به مصرف مواد در کنار خانواده‌هایشان، در خوشبینانه‌ترین نگاه، نسل در نسل زندگی این افراد به‌همین شیوه ادامه پیدا می‌کند و در بدبینانه‌ترین اتفاق، راه دوم انتخاب می‌شود. در این راه فرد برای خلاصی از وضعیت موجود به بیرون از خانواده پناه می‌برد و آسیب‌های جدیدی را تجربه می‌نماید. این آسیب‌ها شامل فرار دختران از خانه، اعتیاد آنها، روسپیگری و در نهایت تولد جرایم خشن می‌باشد.

زنان در ارتکاب جرایم خشن اغلب نقش معاون را در کنار یک مرد بازی می‌کنند گرچه در نمونه‌ی این پژوهش تلاش محقق بر آن بود که زنانی که راسا



به جرم خشن دست زده اند (مباشرجرم) مورد توجه قرار گیرند. باز هم تاکید بر این نکته ضروری است که به هر جهت - در اغلب موارد - یک مرد آنان را به- عنوان معاون همراهی نموده است. از طرف دیگر قربانی جرائم خشن زنان در نمونه‌ی این پژوهش به جز دو نفر مرد بوده اند و نسبت مردان با زنان زندانی «شوهرشان» بوده است.

در واکوی تجربه‌ی زیسته‌ی زنان عوامل فردی مهمی استخراج شد. زنان زندانی «بلوغ» را به منزله‌ی تجربه‌ای زنانه با تنش‌ها و مشکلات فراوانی تجربه کرده بودند. اغلب آنها در حساس‌ترین دوره‌ی جسمی، روحی و جنسی خود (دوران بلوغ) به حال خود رها شده و با خجالت و پنهان‌کاری از خانواده‌ی خود فاصله گرفته‌اند و یکی از عواملی که از جنسیت ناراضی بودند «تجربه‌ی بلوغ مرضی‌شان» بود، از طرف دیگر زنان مورد مطالعه تحت تجاوزهای جنسی بسیاری قرار گرفته بودند. کسانی که به آنها تجاوز می‌کردند از اعضای نزدیک خانواده‌هایشان بودند و همین امر فشارهای آنها را چندین برابر نموده بود به طوری که آنها از مهمترین پناهگاه خود برای رهایی از آسیب‌های اجتماعی محروم مانده بودند و تجاوزهای جنسی مکرر آنها را در معرض انواع خشونت (فیزیکی، عاطفی و...) قرار داده بود. زنانی که در جریان تجاوز دوشیزگی خود را از دست داده بودند با آسیب‌های به مراتب بیشتری مواجه می‌شدند که بخش زیادی از این آسیب‌ها توسط خودشان و نگرش فرهنگی خاص حاکم بر جامعه و خانواده به آنها تحمیل می‌شد، دو تجربه‌ی مهم «بلوغ مرضی» و «تجاوز جنسی» موجب نفرت زنان از جنس خودشان شده بود و آنها دائما با بازگشت به این تجربیات از زن بودن خود و رفتارها و مناسک مربوط به آن احساس انزجار می- کردند و بیشتر آنها دچار سردرگمی در بازیابی هویت جنسی خود شده بودند. در تیپولوژی زنانی که دچار بحران هویت شده بودند دو تیپ معرفی شدند، تیپ اول زنان مردسان بودند که به جز «جسم شان» تمامی ویژگی‌هایشان به دنیای



مردانه پیوسته بود، تیپ دوم زنانی بودند که هنوز کاملاً به دنیای مردانه نرسیده بودند اما با نقد وضع موجود و تغییر برخی خصوصیات و ویژگی‌هایشان به سمت مردان، آرزوی رسیدن به دنیای مردانه را داشتند آنها مرد شدن را معادل «آزادی»، «دستیابی به امکانات»، «امنیت»، «آرامش» و «بهبود شرایطشان» می‌دانستند.

از طرف دیگر نهادهای مهم اجتماعی و عوامل محیط اجتماعی تأثیر بسیاری بر بزهکاری و ارتکاب جرم زنان داشته است این محیط‌ها که در سه دسته مورد بررسی قرار گرفته‌اند شامل محیط‌های اجتناب ناپذیر (خانواده)، محیط‌های اتفاقی (مدرسه) و محیط‌های انتخابی (ازدواج، گروه‌های همسالان و رسانه) می‌باشد.

محیط خانواده با آموزش خشونت به زنان نقش اصلی را در ارتکاب به جرایم آنان ایفا نموده است. زنان از کودکی و نوجوانی خودشان و تمامی اعضای خانواده‌شان دائماً در معرض پیام‌های خشونت‌آمیز قرار گرفته‌اند، آنها خاطرات روشنی از کتک خوردن‌هایشان، کتک خوردن خواهران و مادرشان، دعوی در محله، دعوی برادر و پدر و اعضای فامیل را دارند و همین مسئله باعث شده است تا خشونت به‌عنوان یک ابزار ضروری برای زندگی آنها تلقی شود. این ابزار از نظر آنها همچون سبک زندگی خاص هر خانواده خصوصی است و نباید به مرزهای خارج از خانواده (برای مقابله با آن) پناه برد، زنان مورد مطالعه هیچگاه از خشونت‌های عاطفی و روانی و جنسی خود به‌عنوان خشونت یاد نمی‌کنند و خشونت در ذهنشان و در خانواده‌هایشان فقط آسیب‌های جسمی است. البته آسیب‌های جسمی آنان نیز بسیار شدید می‌باشد. آنها بر روی بدن خود زخم‌های بسیاری از اثرات چاقو، سوختگی، جای کابل و زنجیر و ... دارند، محیط مدرسه نیز در تمامی موارد برای این زنان تنها نقش آموزشی را ایفا نموده است و در اغلب موارد ادامه‌دهنده و تشدیدکننده وقایع درون خانواده (تنبیه، برچسب زدن،



تجاوز و ...) بوده است. زنان مورد مطالعه برای رهایی از خانواده و مدرسه به دو محیط دیگر پناه می‌برند. این دو محیط شامل محیط همسالان، رسانه و ازدواج می‌باشند. این دو محیط نیز با توجه به شرایط زنان از سلامت کامل برخوردار نبوده و دامنه‌ی آسیب‌های آنها را وسیع‌تر نموده است.

در این پژوهش از زنان خواسته شد تا در خصوص علت ارتکاب جرمشان، مهمترین علت را بیان نمایند آنها در میان علل کلی مشکلات خانوادگی را مطرح نمودند و در میان علل خاص (حین ارتکاب جرم) به عواملی شامل، دفاع از خود، دفاع از فرزند، خیانت‌های زناشویی و رفتارهای مساعد قربانی اشاره نمودند. زنان بعد از ورود به زندان تصویر جدیدی از خود پیدا کرده بودند و این تصویر جدید توانسته بود بر میزان اعتماد به نفس‌شان بیفزاید. یکی از پیامدهای منفی این تصویر، خشن شدن زنان و تجربیات خاصی بود که ترس آنها را برای مواجهه با شرایط خشونت‌آمیز کاهش داده بود. فضای زندان و وقایع درون آن همچون اعتیاد، همجنس‌بازی، خودزنی و ... زنان را با دنیای جدیدی آشنا کرده بود که به نظر آنها به دنیای مردانه نزدیک‌تر شده بودند، آنها به گفته‌ی خود - و در مشاهده‌ی رفتارهایشان - دیگر زیر بار زور نخواهند رفت و «مرد شده‌اند» برای این زنان احتمال بازگشت به جرم و رفتارهای خشونت‌آمیز به مراتب بیشتر شده بود، این رفتارها بر روی فرزندان که تا دوسالگی در کنار مادرانشان در زندان به سر می‌برند نیز تأثیر قابل توجهی داشت و آینده‌ای مبهم را برای کودکان رقم می‌زد.

به‌طور خلاصه، زنان زندانی که می‌توان آنها را به‌عنوان مجرم - قربانی مورد بررسی قرار داد در برخی از ویژگی‌ها مشترک‌اند. اولین مسئله در میان آنها این است که روایت‌های زندگی زنان نشان می‌دهد که تمامی آنها با نوعی «نخواستن» یا «خواسته نشدن» در جریان زندگی خود روبرو بوده‌اند. آنها از ابتدای تولد خود به‌دلیل جنسیت‌شان یا مورد بی‌اعتنایی و بی‌محبتی واقع می‌-



شوند و یا تحت خشونت‌های جنسی و عاطفی فراوانی قرار می‌گیرند. تجربه‌ی زندگی این زنان مملو از تحقیرها، محدودیت‌ها و سلب آزادی‌هایی است که گاهی تا مرز نادیده گرفتن حقوق اولیه‌ی آنها همچون حق تحصیل پیش می‌رود، زنان برای رهایی از این شرایط یا گاهی از سر اعمال خشونت در فضای مردسالاری به ازدواج‌های تحمیلی تن می‌دهند و همین مسئله تمام آسیب‌های اجتماعی زندگی آنها را تحت عنوان «مردستیزی» انباشته می‌کند. زنان مردستیز می‌شوند چون از ابتدای تولد پدر و برادران آنها به‌عنوان نماد سلطه‌ی مذکر و سپس همسرشان با رفتارها، محدودیت‌ها و آزارهای فراوان به تشدید رویکرد منفی آنها دامن می‌زنند. این زنان در چرخه‌ی معیوبی وارد می‌شوند که منجر به زایش آسیب‌های بیشتری می‌شود و نکته‌ی حائز اهمیت آن است که در هیچ کجای این چرخه، فرد یا نهاد حمایتی‌ای وارد نمی‌شود و در واقع وظیفه‌ی خود نمی‌دانند که حمایت مؤثری از این زنان داشته باشند و متأسفانه همسو با جریانات خانواده به تشدید مسائل و آسیب‌های اجتماعی می‌پردازد.

عدم حمایت‌های خانوادگی، قانونی و اجتماعی زنان، طبق روایت خودشان و یافته‌های پژوهش آنها را به سمت گزینش راه حل‌های «غیرمشروع» سوق می‌دهند که یکی از این راه حل‌ها به‌کارگیری خشونت و ارتکاب به جرایم می‌باشد و جالب اینجاست که در همین نقطه، تمامی نهادها و افرادی که حضورشان پیش از این ضروری بوده است بدون در نظر گرفتن فرایند جرم به صحنه می‌آیند و انگشت اشاره به سمت متهم دراز می‌کنند و وی را به خاطر ارتکاب جرمش مورد سرزنش قرار می‌دهند، به‌نظر محقق مهمترین مسئله در تبیین جرایم خشن زنان، فرایندی دیدن آن و تعریف مجازات‌هایی برای نهاد‌های کم کار یا افراد شریک در جرم می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: خشونت زنان، نابرابری جنسیتی، آزارهای جنسی، قربانی

شدن، روش کیفی



مطالعه سازه خشونت علیه زنان و عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: زنان

متأهل شهر تبریز)

نیر محمدپور

چکیده تفصیلی: برای توسعه یک جامعه بسترها و پیش شرط‌های زیادی لازم است. یکی از این پیش شرط‌ها بر توجه به نقش تعیین‌کننده‌ی زنان در جامعه است. با توجه به این اصل که زنان برای تسریع روند تغییر و تحقق توسعه در جامعه می‌توانند مسئولیت‌های بسیار جدی و مهمی را بر عهده بگیرند، رفتارهایی همچون برخوردهای جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی و خشونت در اشکال متعدد آن می‌تواند فرایند توسعه را با تاخیر و چه بسا مشکلاتی مواجه کند. به عبارتی، توسعه یک جامعه مستلزم رفتار انسانی و نگاه‌عاری از محدودیت‌های کلیشه‌ای به فرد است و تا زمانی که این اتفاق در جامعه نیافتد، فرایند توسعه در جامعه دچار پس افتادگی و تاخیر خواهد شد. وقوع هر نوع خشونت علیه زنان می‌تواند مانعی بر سر راه توسعه باشد. به عبارتی، خشونت، برخورداری زنان را از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، نقض، تضییع و یا سلب می‌کند و ناکامی دیرینه در حفظ آزادی و ارتقاء در مورد اعمال خشونت علیه زنان مایه نگرانی همه کشورها است. خشونت علیه زنان هر فعل خشونتی مبتنی بر جنسیت است که منجر به آسیب دیدگی یا رنج روانی و جسمانی و جنسی زنان می‌شود. در گفتمان عمومی زن در توسعه، طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های مربوط به زنان در حوزه توسعه مطرح می‌باشد، که تمامی سازمان‌های کمک‌کننده، دولت‌ها و سازمان‌های غیر دولتی را از دهه ۱۹۷۰ شامل می‌شود. کنفرانس جهانی سالانه بین‌المللی زنان در ۱۹۷۵ در مکزیکوسیتی و



کنفرانس «دهه‌ی متعلق به زنان» در سازمان ملل (۱۹۷۶-۱۹۸۵) به مباحث اصلی زنان در سراسر جهان می‌پرداختند. بهبود فرصت‌های آموزشی و اشتغال؛ برابری در مشارکت سیاسی و اجتماعی؛ و افزایش خدمات بهداشتی و رفاهی و عدالت اجتماعی در مورد زنان از جمله موضوعات مورد نظر این نشستها و برنامه بودند. لذا می‌توان گفت که یکی از موانع توسعه در جوامع، خشونت علیه زنان است و تا زمانی که علل ریشه‌ای آن بررسی نشوند، نمی‌توان به توسعه دست یافت. اهداف تحقیق حاضر با توجه به موارد ذکر شده به قرار زیر می‌باشند:

- تعیین رابطه‌ی بین فرایند جهانی شدن و خشونت علیه زنان
- تعیین رابطه‌ی بین جامعه‌پذیری جنسیتی و خشونت علیه زنان
- تعیین رابطه‌ی بین حمایت و خشونت علیه زنان
- تعیین رابطه‌ی بین هوش عاطفی و خشونت علیه زنان
- تعیین رابطه‌ی بین هوش معنوی و خشونت علیه زنان
- تعیین رابطه‌ی بین هوش اجتماعی و خشونت علیه زنان
- تعیین رابطه‌ی بین هوش ارتباطی و خشونت علیه زنان
- تعیین رابطه‌ی بین دینداری و خشونت علیه زنان

نظریه‌های خشونت را می‌توان در دو سطح دسته‌بندی نمود؛ نظریه‌های سطح خرد و نظریه‌های سطح میانه. نظریه‌های سطح خرد در زمینه خشونت و پرخاشگری متأثر از رویکردهای آسیب‌شناختی است. از این دیدگاه رفتارهای نابهنجار، نشانگر نوعی بیماری یا اختلال است که نیاز به درمان و روان‌درمانی دارد. مانند دیدگاه اریک فروم^۱ که پرخاشگری را امری ذاتی و بالقوه می‌داند که اساساً در پاسخ به تهدید علایق حیاتی او به طور اعم بروز می‌کند. یکی دیگر از نظریه‌های مطرح شده در سطح خرد، نظریه ناکامی - پرخاشگری است. هومنز





می‌گوید وقتی فرد دچار ناکامی شده باشد، انتظار می‌رود که رفتار پرخاشگرانه از خود نشان بدهد. این رفتار شامل حمله، شکستن، صدمه زدن و یا تهدید می‌باشد. نظریه پردازان مکتب روانکاوی، فرضیه ناکامی پرخاشگری را گسترش داده و ادعا کردند که هرگاه کسی در تلاش برای دستیابی به هدف ناکام بماند، سابق پرخاشگری فعال می‌شود و این نظریه نیز به نوبه‌ی خود رفتاری را برای آسیب زدن به خودش یعنی منبع ناکامی بر می‌انگیزد. بنابراین، شکست و ناکامی باعث رفتار خشونت آمیز می‌شود. نوع دیگر نظریه‌های خشونت در سطح میانه مطرح می‌شود که غریزی نیست، بلکه تحت تأثیر یادگیری از محیط فرهنگی و اجتماعی است. این نظریه‌ها عمدتاً از چشم‌انداز روانشناسی اجتماعی به پدیده‌ی خشونت نگاه می‌کنند.

روش تحقیق حاضر پیمایشی بوده و برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون متغیرهای تاثیرگذار بر خشونت علیه زنان، مطالعات اکتشافی (با ابزار مصاحبه) نیز انجام یافته است. در فاز اکتشافی به منظور شناسایی عوامل تأثیرگذار بر خشونت علیه زنان ۳۴ مورد مصاحبه با زنان متأهل در سطح شهر تبریز انجام شد. نمونه‌های مصاحبه بر اساس نمونه‌گیری هدفمند شناسایی شده و مورد بررسی قرار گرفتند. در فاز کمی در مجموع ۷۰۰ پرسشنامه به دست محقق رسیده و مورد ارزیابی قرار گرفتند. در این تحقیق، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS و مدل معادلات ساختاری انجام گردید.

بررسی انجام شده نشان می‌دهد که در فرایند اولویت بندی انواع خشونت علیه زنان، خشونت جنسی (۳۶/۴۱٪) در بالاترین رتبه قرار دارد و در رتبه‌های بعدی خشونت عاطفی و اجتماعی (۳۶/۵۴٪ و ۳۱/۵٪) قرار می‌گیرند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که کمترین رتبه متعلق به خشونت فیزیکی (۲۲/۹۳٪) و خشونت کلامی (۲۴/۲۰٪) می‌باشد. در رابطه با عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان، بررسی بعمل آمده از مصاحبه با پاسخگویان نشان می‌دهد که سطح هوش اجتماعی



زوجین از جمله عوامل تعیین کننده‌ی میزان خشونت در خانواده‌ها می‌باشد. به این معنا که هر چقدر توانایی زوجین در فهم و درک گفته‌ها و احساسات متقابل بالا باشد، به همان میزان سطح خشونت و بروز رفتارهای پرخاشگرانه در خانواده پایین می‌آید. مقوله دیگر بحث تفاوت‌های فرهنگی و عدم قبول فرهنگ همدیگر علت مهم درگیری و اختلاف در خانواده‌ها می‌باشد. مفهوم دیگری که از متن داده‌ها استخراج شد، هوش معنوی است. به این معنا که تأثیر مسائل معنوی در نوع و شکل روابط تأثیرگذار است. بررسی پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد افرادی که از توانایی و هوش معنوی بالایی برخوردار هستند، بهتر می‌توانند با مسائل روبرو شده و مانع بروز خشونت در روابط متقابل شوند. از جمله مصادیق آن توجه به مقوله مرگ و بعد معنوی زندگی، توجه به معنا و هدف از زندگی، درک معنا و رویدادهای زندگی، تفکر در مورد رابطه بین انسانها، تجربه گرفتن از شکست‌ها و توجه آگاهانه به مسائل و رویدادهای زندگی می‌باشند. مقوله دیگر استخراج شده از مصاحبه با زنان متأهل مفهوم هوش ارتباطی است که نمود بیشتری در روابط زناشویی دارد. از جمله علل بروز خشونت در خانواده به اعتقاد پاسخگویان، ناتوانی زوجین از هم کلام شدن با هم است. به عبارتی، زوجین توانایی بیان احساسات و خواسته‌های خود را ندارند، نمی‌توانند نیازهای همدیگر را پیش‌بینی کنند و عدم شفافیت در گفتار و رفتار موجبات بروز اختلاف و تنش را در خانواده‌ها فراهم می‌کند. به عبارتی، جامعه‌پذیری نادرست، تجارب منفی دوران کودکی، تفاوت‌های فرهنگی خانواده‌ها، عدم آشنایی با مهارت‌های زندگی مشترک، ناتوانی در تحلیل مسائل، ناتوانی در شفاف‌سازی خواسته‌ها و غیره از جمله علل بروز خشونت علیه زنان شناسایی شدند. در مجموع نقش مفاهیم هوش فرهنگی، هوش اجتماعی، هوش ارتباطی و هوش معنوی از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های پاسخگویان به‌عنوان علل بروز خشونت علیه زنان شناسایی شدند. یافته‌ها نشانگر آن است که خشونت در میان افراد



مورد مطالعه متأثر از عوامل فردی و ساختاری است. اظهارات پاسخگویان بیانگر آن است که خشونت مردان علیه زنان از یک طرف انعکاس ضعف در ساختارهای جامعه‌پذیری، می‌باشند که همگی تأثیری منفی در روابط بین زوجین دارند. از طرف دیگر، چون زوجین چگونگی برقراری ارتباط با همدیگر را نمی‌دانند، و به عبارتی هوش اجتماعی و فرهنگی آنها ضعیف است، لذا رفتارهای خشونت آمیز از خود نشان می‌دهند. در فاز کمی، آزمون فرضیه‌ها نشان دادند که متغیرهای هوش اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی، هوش فرهنگی، هوش رفتاری، هوش ارتباطی، جهانی شدن، دینداری و حمایت بیشترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان دارند. براساس یافته‌های پژوهش، راهکارهای زیر برای خروج از بحران خشونت علیه زنان پیشنهاد می‌گردد:

- تقویت نقش دستگاههای حمایتی از زنان و آگاه سازی زنان از وجود این نوع مراکز
- تقویت باورهای دینداری و اتکاء به آموزه های اصیل دینی همچون احترام به حقوق همدیگر، خود باوری، صداقت و درستکاری
- تقویت میزان هوش ارتباطی و توانایی ادارک اصول و مبانی درست ارتباط در میان زنان
- تغییر هنجارهای جنسیتی و نگاه کلیشه‌ای به زن به‌عنوان جنس دوم
- تغییر نگرش‌های خانواده در مورد نوع انتخاب همسر و تعیین جایگاه خانواده به‌عنوان مشاوران در امر ازدواج

واژه‌های کلیدی: خشونت علیه زنان، هوش اجتماعی، هوش فرهنگی، جهانی شدن، حمایت



۹-۲ رشته/گروه مدیریت ورزشی

شناسایی اقدامات فرهنگی مؤثر بر ارتقای امنیت استادیوم‌های فوتبال ایران

سپیده شبانی

چکیده تفصیلی: رفتارهای خشونت‌آمیز در ورزش علاوه بر زیان‌های اقتصادی، به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز آسیب‌هایی برای جامعه دارد که اخلاقی در نظم و امنیت جامعه نمونه‌ای از آن می‌باشد. با این حال، به نظر می‌رسد وقوع حوادث خشونت‌بار در استادیوم‌های فوتبال، آن‌ها را به مکان‌هایی ناامن برای تماشاگران، و سایر افراد حاضر در استادیوم تبدیل کرده است. مسأله خشونت و پرخاشگری تماشاگران در رویدادهای ورزشی مشکل جدی در انواع رشته‌های ورزشی و در تمام سطوح و همه کشورها می‌باشد اما دامنه و تعدد آن در مسابقات رشته ورزشی فوتبال بیشتر بوده و نیازمند توجه جدی است.

برخی محققان عقیده دارند که برای کنترل رفتارهای خشونت‌آمیز، به الگوهای رفتاری و شخصیتی مناسب نیاز است تا بتوان به صورت غیرمستقیم، رفتارهای مطلوب را آموزش داد. رضایی و همکاران (۱۳۹۸) نیز درونی‌شدن فرهنگ و آداب حضور در افراد حاضر در استادیوم‌ها را یکی از عوامل افزایش سطح امنیت ورزشگاه‌ها برشمردند. همچنین ویلیامز و ونوکی^۲ (۲۰۲۰) معتقدند که برای حل مسأله خشونت و هولیگان‌یسم نمی‌توان تنها با زور و جبر به نتیجه رسید بلکه لازم است در دیدگاه و نگرش افراد تغییراتی را بوجود آورد. هر چند در ایران، پژوهش‌های



نسبتاً زیادی در زمینه خشونت و پرخاشگری در ورزش و به ویژه فوتبال و حضور تماشاگران در استادیوم‌ها انجام شده است و محققان بسیاری به بررسی علل خشونت و پرخاشگری و متغیرهای مرتبط با آن پرداخته‌اند، اما ضروری به نظر می‌رسد علاوه بر بررسی علل و عوامل وقوع حوادث ناهنجار در استادیوم‌ها، بطور خاص به شناسایی اقدامات فرهنگی مؤثر در پیشگیری و کنترل این حوادث و اصلاح رفتار افراد حاضر در استادیوم نیز پرداخته شود تا از وقوع حوادث ناگوار در این‌گونه محیط‌های ورزشی جلوگیری شود. همچنین، علی‌رغم اینکه برخی محققان در مورد تأثیر فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی در بهبود سطح امنیتی اماکن و میادین ورزشی و به ویژه استادیوم‌های فوتبال تأکید کرده‌اند، به نظر می‌رسد برگزارکنندگان مسابقات فوتبال همچنان تأکید بر استفاده از روش‌های خشن برخورد با افراد خاطی و نیز بهره‌گیری از نیروی قهریه در کنترل فعالیت‌های پرخاشگرانه و تروریستی در ورزشگاه‌ها دارند. با توجه وقوع متعدد خشونت و پرخاشگری در استادیوم‌های فوتبال ایران و ضرورت ارتقای فرهنگ، آداب و رسوم حضور در استادیوم و پراکندگی و اقدامات موازی سازمان‌ها در راستای الگوسازی فرهنگی و اقدامات آموزشی و با توجه به ضرورت بهبود جو استادیوم‌ها برای افزایش حضور تماشاگران و ارتقای امنیت آن‌ها سؤالی که مطرح می‌شود این است که کدام سازمان‌ها و چه اقدامات فرهنگی بر ارتقای آداب حضور در استادیوم و به تبع آن کاهش خشونت و پرخاشگری افراد حاضر و ارتقاء سطح امنیت استادیوم‌های فوتبال ایران تأثیر دارند؟

برای دستیابی به اهداف پژوهش از روش تحقیق ترکیبی (کیفی و کمی) استفاده شد که در مرحله کیفی، از روش تحلیل محتوای کیفی از نوع عرفی و در مرحله کمی از روش تحلیل سلسله مراتبی (AHP) استفاده شد. در بخش کیفی مشارکت‌کنندگان در پژوهش بر اساس نمونه‌گیری هدفمند ملاک‌مدار انتخاب شدند و مصاحبه‌ها بصورت نیمه‌ساختار یافته عمیق با متخصصان حوزه مدیریت و جامعه‌شناسی ورزشی تا رسیدن به حد اشباع نظری، ادامه یافت و در نهایت سیزده مصاحبه انجام شد. داده‌های به دست



آمده با استفاده از کدگذاری باز و محوری تحلیل شدند. در بخش کمی پژوهش نیز اقدامات شناسایی شده بر اساس شاخص میزان اهمیت به وسیله ماتریس مقایسه‌های زوجی و به کمک نرم‌افزار Expert Choice نسخه ۱۱ تحلیل و اولویت‌بندی شدند.

اقدامات فرهنگی با هدف کاهش خشونت و پرخاشگری و ارتقای امنیت استادیوم‌های فوتبال در قالب نه تم اصلی و ۳۰ مقوله متناظر با آن‌ها شامل پشتوانه‌سازی قانونی (سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و سیاست‌های رسانه‌ای)، برنامه‌ریزی و مدیریت (برنامه‌ریزی فرهنگی، پشتیبانی تسهیلات و تجهیزات، بسترسازی فرهنگی و تدابیر حمایتی)، ارتقا آکادمیک (توسعه مطالعات فرهنگی، غنی‌سازی محتوای کتب آموزشی و تربیت متخصصین)، فرهنگ‌سازی و انتقال الگوهای فرهنگی (محتواسازی، آگاهی‌بخشی و اشاعه و ترویج الگوهای رفتاری)، فرهنگ‌پذیری (آموزش فرزندان، آموزش خانواده‌ها، اجتماعی کردن و آموزش دانش‌آموزان، آموزش دانشجویان و جامعه‌پذیری شهروندان)، سازماندهی کارگزاران ورزشی (ساماندهی هواداران، توانمندسازی لیدرها، دانش‌افزایی برگزارکنندگان، شایسته‌سازی نیروهای پلیس و توانمندسازی مربیان، ورزشکاران و داوران)، هم‌اندیشی و شبکه‌سازی (تعاملات درون‌بخشی و تعاملات بین‌بخشی)، پشتوانه‌سازی اجرایی (ضمانت اجرا و تدابیر قضایی) و کنترل و نظارت (نظارت بر محتوای فرهنگی، تدابیر نظارتی پلیس و نظارت بر اجرای قوانین) استخراج و تبیین شد. نتایج تحلیل سلسله مراتبی (AHP) نیز نشان داد فرهنگ‌سازی و انتقال الگوهای فرهنگی با وزن ۰/۱۷۷ مهم‌ترین اقدام در توسعه فرهنگ و آداب حضور افراد در استادیوم‌های فوتبال است. فرهنگ‌پذیری، پشتوانه‌سازی قانونی، نظارت و کنترل، مدیریت و برنامه‌ریزی، پشتوانه‌سازی اجرایی، سازماندهی کارگزاران ورزشی، هم‌اندیشی و شبکه‌سازی و ارتقا آکادمیک به ترتیب با وزن‌های ۰/۱۶۷، ۰/۱۲۲، ۰/۱۲۱، ۰/۱۱۹، ۰/۱۰۷، ۰/۰۷۱، ۰/۰۶۸ و ۰/۰۴۸ در اولویت‌های بعدی قرار گرفتند (۰/۰۱ = نرخ



ناسازگاری). همچنین پانزده سازمان و نهاد نقش‌آفرین در اجرای اقدامات شناسایی شده فوق تحت عنوان متولیان مستقیم (وزارت ورزش و جوانان، فدراسیون فوتبال، باشگاه‌های فرهنگی- ورزشی و مجموعه پلیس و نیروهای انتظامی) و متولیان غیر مستقیم (مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، رسانه‌ها، نهاد مذهب، نهاد خانواده، شهرداری‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان‌های مردم‌نهاد و چهره‌های سرشناس) شناسایی شدند که می‌توانند در توسعه آداب حضور افراد در استادیوم‌های فوتبال در جهت کاهش خشونت و پرخاشگری و ارتقای امنیت استادیوم‌ها دخیل باشند. مهم‌ترین نتیجه پژوهش حاضر انجام اقدامات فرهنگی و آموزش جامعه و به خصوص مخاطبان ورزشی و تماشاگران برای توسعه فرهنگ و آداب حضور تماشاگران در ورزشگاه‌ها با هدف کاهش خشونت و پرخاشگری در این گونه محیط‌هاست که نتیجه نهایی این امر ارتقای امنیت استادیوم‌های فوتبال و حفظ جان هم‌میهنان خواهد بود. ارتقای امنیت استادیوم‌های فوتبال از منظر جلب تماشاگر بیشتر به استادیوم، دریافت مجوز میزبانی مسابقات فوتبال در سطوح بین‌المللی، درآمدزایی حاصل از بلیط‌فروشی، حضور خانواده‌ها برای گذران اوقات فراغت، لذت تماشای یک بازی خوب و بدون ترس و دلهره و از همه مهم‌تر تأمین جانی افراد حاضر در آن حائز اهمیت است. هم‌راستا با الگوسازی و آموزش مخاطبان ورزشی، لازم است در قوانین مربوط به تخلفات ورزشی، استانداردهای نظارتی و تسهیلاتی ورزشگاه‌های فوتبال و همچنین مدیریت و برنامه‌ریزی مسابقات نیز بازبینی صورت پذیرد، تا با پشتوانه‌سازی‌های اجرایی مناسب از بروز خشونت و پرخاشگری در ورزشگاه‌ها که صدمات جبران‌ناپذیری بر بدنه فوتبال ایران در سطح ملی و بین‌المللی وارد می‌نماید جلوگیری شود. به استناد نتایج پژوهش حاضر می‌توان گفت که تنها مجموعه پلیس و نیروهای انتظامی تأمین‌کننده



امنیت استادیوم‌های فوتبال نمی‌باشند و سازمان‌ها و نهادهای دیگری به صورت مستقیم و غیرمستقیم، در تعامل با یکدیگر و با سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی اقدامات فرهنگی می‌توانند در بهبود آداب و فرهنگ حضور افراد در استادیوم‌ها و کاهش خشونت و ارتقای امنیت آن‌ها نقش مکمل ایفا نمایند. نهادهایی همچون خانواده، مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد، شهرداری‌ها و رسانه‌های جمعی با توجه به دسترسی مناسب به تک‌تک اقشار جامعه، مناسب‌ترین و آماده‌ترین بستر برای اصلاح الگوی رفتار در استادیوم‌های فوتبال می‌باشند. لازمه اصلاح رفتار و نهادینه‌سازی فرهنگ حضور در استادیوم‌ها همکاری و تعامل نهادها و سازمان‌های متولی فرهنگ و ورزش در زمینه برنامه‌ریزی، اجرای برنامه‌ها و نظارت بر صحت آن‌ها می‌باشد. تعامل و اتحاد استراتژیک و ارتباطات شبکه‌ای سازمان‌ها و نهادهای متولی فرهنگ و ورزش می‌تواند ضمن کاهش خشونت و پرخشگری تماشاگران و جلوگیری از وقوع حوادث امنیتی، زمینه حضور خانواده‌ها در استادیوم‌های فوتبال را نیز فراهم نماید. آموزش رفتارهای شایسته، ارائه‌ی الگوی رفتاری مناسب به هواداران ورزش و آشنا کردن هواداران با قوانین ورزشی و اطلاع‌رسانی به آن‌ها از جمله اقدامات ضروری در زمینه فرهنگ‌سازی می‌باشد. اطلاع‌رسانی و آگاهی‌رسانی به افراد از بایدها و نبایدهای رفتاری و قوانین موجود در ارتباط با موضوعات مختلف اخلاقی و رفتاری، در کنترل و مدیریت رفتار بسیار مؤثر است. ارسال پیامک‌های آموزشی از طریق اپراتورهای تلفن همراه به شهروندان، آگاهی‌رسانی به سازمان‌ها در خصوص پتانسیل‌های اجرایی آن‌ها در انتقال مفاهیم اخلاقی و فرهنگی، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی لیدرها از جرایم حقوقی و قضایی خاطیان، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند در بهبود جو استادیوم‌ها کمک‌کننده باشد. به عنوان نتیجه‌گیری نهایی می‌توان گفت، یک راهبرد کارآمد و موفق برای مقابله با خشونت در فوتبال در استادیوم‌ها الزاماً نباید سمت و سوی حقوقی و کیفری داشته باشد حال آنکه



دومین جشنواره ملی پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

می‌توان با تدابیر فرهنگی، در میان مدت و بلند مدت سطح خشونت و پرخاشگری را در استادیوم‌های فوتبال کاهش داد.
واژه‌های کلیدی: آداب حضور، الگوسازی فرهنگی، امنیت استادیوم، خشونت هواداران، فرهنگ‌پذیری، فرهنگ هواداری



۳-۹ رشته/گروه روان‌شناسی

بررسی اثر روش تصمیم‌گیری (فردی یا جمعی) و امکان گفتگوی مجازی بر الگوی برداشت از منابع مشترک، خشونت و خصومت در جامعه شایان مرشدی

چکیده تفصیلی: منابع مشترک یکی از بااهمیت‌ترین مسائل زندگی بشر هستند و قوانین تخصیص این منابع، از مهم‌ترین قوانینی هستند که دولت‌ها در مورد آن «تصمیم‌گیری» می‌کنند. چگونگی توزیع منابع و نابرابری، از علل احتمالی بروز خشونت و خصومت به شمار می‌رود. این ادعا وجود دارد که امکان گفتگو می‌تواند تصمیم‌گیری را بهبود ببخشد و در نتیجه باعث کاهش خشونت و خصومت شود. در همین راستا شاید بتوان ادعا کرد که فضای مجازی با ارائه امکان گفتگو، می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری و کاهش خشونت و خصومت در جهان کمک کند. بنابراین، هدف پژوهش حاضر، بررسی اثر تصمیم‌گیری و گفتگوی مجازی بر الگوی برداشت از منابع مشترک و چگونگی توزیع خشونت و خصومت در جامعه بوده است.

این پژوهش از نوع شبه‌آزمایشی و با روش آزمایشی آمیخته بود که دو متغیر مستقل آن، روش تصمیم‌گیری (در دو سطح؛ جمعی و فردی) و امکان گفتگوی مجازی (در دو سطح؛ امکان و عدم امکان) است؛ در این پژوهش متغیر زمان به عنوان متغیر کمکی در نظر گرفته شد و متغیرهای وابسته این مطالعه ضریب جینی، میزان منابع مشترک [در تملک بازیکنان]، شدت خصومت، پراکندگی خصومت، شدت خشونت و پراکندگی خشونت بودند.





در تعریف نظری متغیرها، فرایند شناختی انتخاب بین دو یا چند گزینه، به عنوان تعریف تصمیم‌گیری در نظر گرفته شده است. در این پژوهش امکان گفتگوی مجازی (در دو سطح امکان و عدم امکان) به صورت متنی، ناشناس و جمعی بوده است. بنا بر تعریف، منابع مشترک، منابعی هستند که در دسترس همگان قرار دارند و هرگاه کسی از آن مصرف کند، میزان منبع برای همگان دچار کاهش می‌شود؛ منبع مشترک در آزمایش با همین ویژگی طراحی شده است. برای پراکندگی منبع مشترک از ضریب جینی استفاده شده است. همچنین، تعریف موردنظر خشونت در این پژوهش، کنشی «قصدمندانه» است که به قصد تهدید، آسیب، منع دیگری از رشد یا محرومیت خود یا دیگری انجام می‌شود. بنابراین، عملیات «حمله» و «ترور» در آزمایش طراحی شده، مصادیق خشونت به شمار می‌روند. خصومت نیز در این پژوهش، در معنای دوست‌نداشتن و ارزیابی منفی از دیگران در نظر گرفته شده که فرد، خود را مقابل دیگری می‌بیند و برای ابراز آن، از خود اظهاری در طی آزمایش بهره برده شده است.

برای انجام این پژوهش یک آزمایش در قالب بازی آنلاین گروهی طراحی شد. در این بازی ۶۴ نفر (۳۲ زن و ۳۲ مرد با میانگین سنی $22/36 \pm 1/71$) در قالب هشت گروه آزمایشی هشت‌نفره (هر گروه شامل چهار زن) شرکت کردند. هر گروه چهار دست بازی کرد که نیمی از آن با قانون رأی‌گیری انجام گرفت. بازی پژوهشی، افراد را در شرایط تصمیم‌گیری درباره برداشت از منبع مشترک، رفتار متقابل آن‌ها در قبال یکدیگر و خصومت بین ایشان قرار داده و بدین ترتیب اثر روش تصمیم‌گیری و امکان گفتگوی مجازی بر میزان و پراکندگی منبع مشترک، خشونت و خصومت در بستر زمان مورد ارزیابی قرار گرفت. برای تحلیل یافته‌های آماری، از روش مانکووا استفاده شد.





بنابر یافته‌ها، زمان به‌عنوان متغیر کمکی و اثرمتقابل روش تصمیم‌گیری و امکان گفتگوی مجازی بر مجموعه متغیرهای وابسته تأثیرگذار بودند و نتیجه آن که در مواجهه با منابع مشترک، تصمیم‌گیری جمعی و امکان گفتگوی مجازی، نسبت به تصمیم‌گیری فردی و عدم گفتگو، شرایط بهتری را رقم می‌زند. در شرایطی که روش تصمیم‌گیری فردی حاکم بر آزمایش بوده، امکان گفتگوی مجازی، مصرف را کاهش داده؛ درحالی‌که در بستر تصمیم‌گیری جمعی، گفتگو باعث افزایش میزان مصرف شده بود. در حالت تصمیم‌گیری فردی، ازدیاد برداشت، یک عامل منفی و کنشی نابخردانه بوده که منجر به شکست همگان شده درحالی‌که در حالت رأی‌گیری، ازدیاد برداشت منجر به رفاه نمادین بیشتری شده است. پس به‌طورکلی در مورد برداشت از منبع مشترک، امکان گفتگوی مجازی، شرایط بهتری را پدید آورده است؛ همچنین، با توجه به رخداد شکست همگان، می‌توان چنین ادعا کرد که در مسئله برداشت از منابع مشترک، روش رأی‌گیری نتایج به مراتب بهتری را به بار می‌آورد. همچنین نتایج نشان داد که گفتگو، نابرابری را هم کاهش می‌دهد. بنابراین رأی‌گیری و گفتگوی مجازی، منجر به نابرابری کمتر و مصرف بهینه‌تر منبع مشترک می‌شود. به نظر می‌رسد که تفاوت ماهوی نگرش تصمیم جمعی و فردی است که باعث تفاوت منافع و رویکرد در انتخاب می‌شود؛ چرا که تصمیمات جمعی برای منفعت همگان گرفته شده و در آن افراد به‌مثابه یک گروه به مدیریت منبع می‌پردازند؛ درحالی‌که در تصمیم‌گیری فردی، افراد در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده و به رقابت و به چنگ آوردن منبع، پیش و بیش از دیگری، می‌پردازند. این تفاوت ماهوی در نگاه به تصمیم، منجر به این می‌شود که در شرایط یکسان، صرفاً با تغییر روش تصمیم‌گیری، رفتار و تصمیم افراد و نتیجه متفاوت شود. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، نقش روند این دو نوع تصمیم‌گیری است. در رأی‌گیری، روند به‌گونه‌ای است که باید اکثریت به نظری فاجعه‌آفرین رأی دهند تا فاجعه



رخ دهد؛ درحالی که در تصمیم‌گیری فردی، کافی است یک نفر تصمیمی فاجعه‌بار اتخاذ کند تا همگان در حالت بحرانی قرار گیرند.

یافته‌های این پژوهش، نشان داد که تفاوت در روش تصمیم‌گیری و امکان گفتگوی مجازی، منجر به تفاوت در شدت و پراکندگی خشونت نیز در جامعه می‌شود. تحلیل نتایج نشان از آن داشت که تصمیم‌گیری جمعی، به شکل چشمگیری، نسبت به تصمیم‌گیری فردی، خشونت کمتری را رقم می‌زند و گفتگوی مجازی نیز باعث کاهش خشونت می‌شود. بنابراین، با توجه به نتایج پژوهش حاضر، در زمینه خشونت، تصمیم‌گیری جمعی و امکان گفتگوی مجازی شرایط بهتری را پدید می‌آورند. بروز خشونت به عنوان واکنشی در اعتراض به رفتار دیگری یا نامساعد بودن شرایط، در بستر رأی‌گیری کمتر رخ می‌دهد، چرا که فرد خود را در اتفاق رخ داده دخیل و مؤثر می‌داند. با مهیا شدن امکان گفتگوی مجازی، فرد، فضا را برای تغییر و تبادل نظر با دیگری آماده دیده و خشونت باز هم کمتر شده است چرا که فرد در موقعیت گفتگو، امکان اثرگذاری بیشتری در شرایط جهان خود متصور بوده است.

یکی از یافته‌های جانبی این پژوهش، درک نابرابری است. بازیکنان بی‌آنکه از میزان ضریب جینی آگاه باشند، نسبت به مقادیر ضریب جینی، حساسیت داشته‌اند. یعنی با تغییر ضریب جینی، شاهد افزایش یا کاهش خشونت بوده‌ایم. از دیگر نکات جانبی این پژوهش، نگاه به پیروزی و شکست است. افراد در حالت تصمیم‌گیری فردی، زمانی که در وضعیت ناگوار رفاهی قرار گرفتند، اقدام به تخلیه منبع مشترک کرده و شکست همگان را رقم زده‌اند. این یافته نقش مهمی در تبیین عملیات تروریستی و انتحاری در جهان دارد و خاستگاه خشونت و ترور را نه فقط باورهای افراد تروریست، بلکه منبعث از شرایط حاکم عنوان می‌کند. در واقع، نتایج این پژوهش نشان‌دهنده این است که رفاه شخصی به‌تنهایی کافی نیست و نابرابری می‌تواند برای همگان، خصومت و خشونت زیادی را به همراه



آورد که منجر به عدم امنیت می‌شود.

با توجه به این‌که افراد یکسان در سیستم دیگر با روش رأی‌گیری، رفتار بهتری انجام داده‌اند، علت شکست همگان را می‌توان به روش تصمیم‌گیری ارتباط داد. روش تصمیم‌گیری، در بطن خود مفاهیمی را به همراه دارد که با تغییر نگرش افراد به موقعیت خود و دیگران، رفتار و تصمیمات آنان را مورد تأثیر قرار می‌دهد.

این پژوهش پیشنهاد می‌کند که برای مدیریت بهتر منابع مشترک، بهتر است از تصمیم‌گیری جمعی استفاده کرده و امکان گفتگو و تبادل اطلاعات فراهم باشد. این اتفاق در سیاست‌گذاری‌های محیط زیستی و انرژی، بیش از دیگر مسائل به چشم می‌آیند. در واقع یکی از کاربردهای منتج از پژوهش، این است که برای مدیریت یک منبع مشترک، اولاً تبادل اطلاعات و امکان گفتگو مهیا باشد و دوم آن‌که حد مصرف آن، مورد رأی‌گیری همگان قرار گیرد. همچنین با توجه به اهمیت بیشتر نابرابری نسبت به رفاه در بروز خشونت و خصومت، در شرایط ناگوار اقتصادی، تمرکز بر حل نابرابری، خشونت کمتری را نتیجه خواهد داد.

یکی از مهم‌ترین کاربردهای این پژوهش، تغییر نگاه به منابع و مفهوم پیروزی است. برای تبیین این کاربرد، به عنوان مثال، می‌توان به حادثه چرنوبیل اشاره کرد. این حادثه که منجر به فروپاشی شوروی شد، هرچند ظاهراً مربوط به شوروی بوده، اما در عمل، آلودگی جمعی و عظیمی پدید آورده بود. نگاه به این مسئله به عنوان امری داخلی (فردی)، می‌توانست به فجایع بزرگ‌تری منجر شود. از سوی دیگر، نگاه به این آلودگی به‌مثابه منبع مشترک، می‌توانست از فاجعه رخ داده پیشگیری کرده یا صدمات آن را کاهش دهد. از زاویه‌ای دیگر، با منبع مشترک در نظر گرفتن علم، حادثه چرنوبیل شاید اصلاً هیچ‌گاه رخ نمی‌داد. همچنین در مدیریت شرکت‌ها و سازمان‌ها، با استفاده از مفاهیم منبع مشترک و



پیروزی و استعاری‌سازی آن‌ها، انتظار می‌رود که بازدهی بیشتر شود. چرا که افراد به شکل یک گروه و کل برای بهبود سازمان/شرکت خود تلاش خواهند کرد؛ نمونه این اتفاق را می‌توان در مدیریت شرکت زیراکس در دهه پنجاه، در ایران، مشاهده کرد.

نهایتاً به نظر می‌رسد که نتایج پژوهش حاضر در بطن خود، یک هشدار دارد. هشداری که از رابطه چندگانه و درهم‌تنیده خصومت، خشونت و چگونگی توزیع منبع مشترک در بین جامعه پرده برداشته و این مجموعه را تحت تأثیر روش تصمیم‌گیری و امکان گفتگو دانسته است.

واژه‌های کلیدی: تصمیم‌گیری، خشونت، خصومت، رأی‌گیری، گفتگوی مجازی، منابع مشترک



طراحی بسته مداخله گروهی مبتنی بر ذهنی‌سازی برای کاهش خشونت موقعیتی زوجین

محسن طهماسبی

چکیده تفصیلی: شواهد نشان می‌دهد که حدود نیمی از خشونت‌ها در بستر روابط صمیمانه اتفاق می‌افتند. از نظر پژوهشگران، خشونت در روابط صمیمانه یک مشکل سلامت عمومی تلقی می‌شود. خشونت در روابط صمیمانه با نرخ بالای آسیب و مرگ‌ومیر رابطه دارد. شواهد علمی نشان می‌دهد بین خشونت در روابط صمیمانه و نشانگانی مانند اضطراب، افسردگی، اختلال استرس پس از سانحه، سوءمصرف مواد، درد مزمن و غیره رابطه وجود دارد. مطالعه سازمان بهداشت جهانی که اولین مرور نظام‌مند جهانی خشونت است (۱۴۱ مطالعه در ۸۱ کشور) نشان می‌دهد که ۳۵ درصد زنان، قربانی خشونت فیزیکی یا جنسی شده‌اند. عمده این خشونت‌ها را شریک زندگی آن‌ها مرتکب شده‌اند. در آمارهای رسمی ایران به آمار خشونت علیه زنان و خصوصاً مردان دقیقاً اشاره نشده است، اما پژوهش‌های متعددی نشان می‌دهد که هر بار پژوهش‌هایی در این مورد انجام می‌پذیرد دامنه وسیعی از خشونت گزارش می‌شود. به‌عنوان مثال پژوهشی در شهر تهران بر روی ۱۲۰۰ نمونه تصادفی توسط قهاری و همکاران انجام شده است نشان داد ۵۵ درصد زنان مورد بررسی حداقل تجربه یکی از انواع بدرفتاری جسمانی، روان‌شناختی و جنسی را گزارش دادند. از طرف دیگر خشونت موقعیتی شایع‌ترین نوع خشونت در روابط صمیمانه است.

به‌طور کلی سه دسته مداخله گروهی (مداخلات متمرکز بر قربانی، مرتکب و زوج) برای خشونت در روابط صمیمانه طراحی شده است. تعداد زیادی از مداخلات بر قربانیان خشونت تمرکز دارند. این مداخلات، خشونت دیدگان را به



استفاده از مشاوره و مداخلات ساختاریافته جهت کاهش اثرات منفی سوءاستفاده مانند اختلال استرس پس از سانحه و افسردگی تشویق می‌کند. دسته دوم مداخلات مرتبط با ضاربان است. فارغ از دستگیری فرد مرتکب خشونت، اغلب راهبردهای پرستفاده برای خشونت همسران مداخلات فرهنگی - اجتماعی فمینیستی (برنامه‌های آموزشی- روانی مانند مدل دوولوث) و درمان شناختی رفتاری را در برمی‌گیرد که به صورت گروهی برای مردان اجرا می‌شوند. هر یک از مداخلات بالا بر یکی از زوجین متمرکز است. اما حضور هم‌زمان زوج در گروه به ندرت مورد توجه واقع شده است. علت اصلی این مسئله به نگرانی در مورد ایمنی قربانی برمی‌گردد. دسته سوم، مداخلات زوجی و خانوادگی را شامل می‌شود که با وجود شواهد محدود، به نظر می‌رسد این رویکرد در پیشگیری از عود خشونت مردان اثربخشی بیشتری به نسبت سایر رویکردها دارد.

رویکردهای مختلفی برای تبیین خشونت مطرح و بر مبنای آنها مداخلات روان‌شناختی متعددی برای خشونت خانگی شکل گرفته‌اند. به‌عنوان مثال رویکردهای فرهنگی اجتماعی (مانند نظریه فمینیستی و نظریه قدرت مدل‌های نظری مبتنی بر متغیرهای فردی (مانند نظریه یادگیری اجتماعی و تیپ‌شناسی شخصیت توسعه یافته‌اند.

در تحقیقات اخیر یکی از مفاهیمی که در تبیین خشونت مورد توجه واقع شده است ذهنی‌سازی است. آسن و فوناگی نقص ذهنی‌سازی را یکی از عوامل خطر بروز خشونت می‌دانند. ذهنی‌سازی یک مهارت روان‌شناختی کلیدی است که معمولاً در تعاملات خشونت‌آمیز مختل می‌شود. ذهنی‌سازی از تجارب دل‌بستگی ایمن کودکان رشد می‌یابد و قابلیت فهم حالت‌های درونی خود و دیگران را در نهاد انسان بنیان می‌نهد و مبنای کنترل هیجان و راهبردهای بهتر حل تعارض است. ذهنی‌سازی عبارت است از «فعالیت ذهنی تصویری که فرد را قادر می‌سازد تا رفتار خود و دیگران را بر اساس حالت‌های ذهنی قصدمند درک



و تفسیر نماید». ذهنی‌سازی مبنای هویت فردی و خودآگاهی، حس عاملیت، انسجام و استمرار است و سبب می‌شود فرد رفتارها را از خود دانسته و خودبه‌خود نسبت به رفتارها و انتخاب‌هایش مسئول شود. دوم اینکه ذهنی‌سازی مبنای روابط بادوام و معنادار است. به ذهن درآوردن دیگری، یعنی قرار دادن خود در جای دیگری با همدلی رابطه نزدیکی دارد. سوم اینکه ذهنی‌سازی کلید خودتنظیمی و خود-راهبری است. در مقابل نقص در ذهنی‌سازی با ناتوانی در شناخت هیجانات خود و در نتیجه ناتوانی در تنظیم هیجانی، ناتوانی در شناسایی دقیق هیجانات سایر افراد، اسناد نیت منفی به دیگران، سطوح پایین‌تر تاب-آوری، انعطاف‌ناپذیری در انتظاراتشان از دیگران و ناتوانی دریافتن راه‌حل بینابینی رابطه دارد. از این رو فردی که فرایندهای ذهنی‌سازی‌اش محدود است قادر به مدیریت هیجان‌های منفی مانند خشم، تنفر و خواست آسیب زدن به دیگران نیست. آن‌ها ممکن است به سرعت بسیار برانگیخته شده و خود را ناتوان از تفکر بیابند. غرق شدن در هیجانات منفی ممکن است منجر به خشونت فیزیکی (داد زدن، آسیب به اشیاء، به خود و نهایتاً آسیب به دیگران) شود.

باتوجه به اینکه مداخلات اشاره شده بر یک جنسیت متمرکزند، پویایی‌های رابطه زوجین در خشونت زوجی مغفول می‌مانند و این مسئله ضرورت مداخله بر روی زوجین با در نظر گرفتن ایمنی را ضروری می‌نماید. در جهان مداخلات زوجی کمی برای کاهش خشونت موقعیتی طراحی شده‌اند. علاوه موارد بالا مداخلات زوج‌درمانی برای خشونت موقعیتی زوجین در دسترس است اما باتوجه به نرخ شیوع بالای خشونت در طبقه زوج‌های کم‌درآمد و هزینه بالای مداخلات زوجی، برای همگان دسترس‌پذیر نمی‌باشد. در سال‌های اخیر نظریه‌پردازان حوزه ذهنی‌سازی به بررسی نقش این ظرفیت در بروز خشونت خانگی پرداخته و تلاش‌های مقدماتی برای مداخله در خشونت خانگی انجام داده‌اند. اما هیچ‌یک از مطالعات و مداخلات بر خشونت موقعیتی زوجین متمرکز





نبوده است. مطالعه حاضر بر آن بوده تا بسته مداخله گروهی برای مداخله در خشونت موقعیتی زوجین تدوین نماید.

هدف کلی این پژوهش شناسایی مؤلفه‌های مداخله‌ای در خشونت موقعیتی و طراحی بسته مداخله گروهی مبتنی بر ذهنی‌سازی برای کاهش خشونت موقعیتی زوجین بود.

اهداف ویژه این پژوهش عبارت بودند از:

- شناسایی مضامین سبب شناختی و مداخلاتی موثر بر خشونت بر مبنای ادبیات تحقیق در حوزه ذهنی‌سازی.
- شناسایی عوامل اثرگذار بین فردی و درون‌فردی بر بروز خشونت موقعیتی زوجین بر اساس تحلیل مضامین مصاحبه زوجینی که از خشونت موقعیتی رنج می‌برند.
- تعیین مضامین بسته مداخله گروهی مبتنی بر ذهنی‌سازی برای کاهش خشونت موقعیتی بر اساس مضامین شناسایی شده بر مبنای ادبیات موجود در حوزه ذهنی‌سازی و عوامل اثرگذار بین فردی و درون‌فردی بر بروز خشونت زوجین بر اساس تحلیل مضامین مصاحبه زوجینی که از خشونت موقعیتی رنج می‌برند.
- طراحی بسته مداخله گروهی مبتنی بر ذهنی‌سازی برای کاهش خشونت موقعیتی زوجین.

پژوهش حاضر دربرگیرنده دو بخش کلی بود. اول شناسایی مؤلفه‌های مداخله در خشونت موقعیتی و دوم طراحی بسته مداخله گروهی مبتنی بر ذهنی‌سازی برای کاهش خشونت موقعیتی زوجین. شناسایی مؤلفه‌های بسته مداخله خود در سه مرحله انجام شد.



ابتدا به منظور شناسایی مضامین سبب شناختی و مداخلاتی بسته مداخله گروهی مبتنی بر ذهنی‌سازی برای کاهش خشونت موقعیتی زوجین بر مبنای ادبیات تحقیق در حوزه ذهنی‌سازی از روش مرور نظام‌مند مختلط استفاده شده است. در این راستا پس از تعیین پروتکل مرور نظام‌مند و جستجو و غربالگری منابع، ۸ مطالعه برای بررسی در تحقیق گنجانده شد؛ و ۷ مؤلفه سبب شناختی شامل فقدان عمومی ذهنی‌سازی، نقص در به ذهن آوردن دیگری، خشونت به‌عنوان دفاع در مقابل حمله ادراک شده به خود روانشناختی، دلبستگی ناایمن، برانگیختگی هیجانی، ورود به ساحت‌های فاقد ذهنی‌سازی و ناتوانی در ادراک مالکیت عمل و ۱۰ مؤلفه مداخلاتی شامل ایجاد کنجکاوی، متوقف کردن ساحت‌های پیش‌ذهنی‌سازی، تقویت منظر گزینی، تقویت عاملیت فردی، افزایش آگاهی از تأثیر، ایجاد بنیاد هیجانی، مدیریت برانگیختگی، به ذهن آوردن دیگری، حفظ تعادل میان ابعاد ذهنی‌سازی و تمایز خود و دیگری شناسایی شد. در مرحله دوم به دلیل محدود بودن مطالعات سبب‌شناختی مبتنی بر ذهنی‌سازی در حوزه خشونت موقعیتی یک مطالعه کیفی با هدف شناسایی عوامل بین فردی و درون‌فردی مؤثر بر بروز خشونت موقعیتی، بر اساس رویکرد ذهنی‌سازی انجام شد. نمونه‌گیری این مرحله از نوع هدفمند بود و از طریق فراخوان در صفحات مجازی انجام و با رسیدن به ملاک اشباع متوقف شد. نمونه دربرگیرنده ۵ مصاحبه‌شونده خانم و ۲ مصاحبه‌شونده آقا بود. برای غربالگری مصاحبه‌شوندگانی که خشونت موقعیتی دارند از پرسش‌نامه تاکتیک‌های حل تعارض ۲ و چک لیست رفتارهای کنترل‌گرانه استفاده شد. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مبتنی بر ذهنی‌سازی استفاده شد. سپس داده‌ها بر اساس روش تحلیل مضامین تحلیل شد. پس از تحلیل مضامین چهار مضمون کلی، فیلم‌نامه‌های خانوادگی، کیفیت تجربه هیجانی، کیفیت ذهنی‌سازی و الگوهای تعاملی، شناسایی شد. در مرحله سوم بر اساس نتایج دو مرحله اول



محورهای مداخله تعیین شد. مؤلفه فرایندی عبارت بودند از مدیریت برانگیختگی، پایان بخشیدن به تعاملات فاقد ذهنی‌سازی، راه‌اندازی ذهنی‌سازی، حفظ تعادل میان ابعاد ذهنی‌سازی، مؤلفه‌های محتوایی عبارت بودند از افزایش آگاهی نسبت به ماهیت حالات ذهنی، دیدن نقش خود و آگاهی از تأثیر، منظر‌گرینی، به ذهن آوردن الگوی کلی تعارض و خشونت (فیلم‌نامه‌های خانوادگی)، مداخله در الگوهای تعاملی منفی، بهبود مهارت‌های ارتباطی، تقویت عاملیت فردی و تنظیم هیجانی و ایجاد بنیاد هیجانی.

در بخش دوم بر اساس مضامین مشخص شده در بخش اول پژوهش بسته مداخله گروهی مبتنی بر ذهنی‌سازی برای کاهش خشونت موقعیتی زوجین بر اساس بر مبنای رویکرد سلامت عمومی و اصول مداخلات گروهی مبتنی بر ذهنی‌سازی تدوین شد. بسته مداخله در چهار مرحله ارزیابی، صورت‌بندی موردی اشتراکی، آموزش گروهی مقدماتی مبتنی بر ذهنی‌سازی و گروه‌درمانی زوجی مبتنی بر ذهنی‌سازی تدوین شد. روایی محتوای بسته مداخله توسط دو نفر از متخصصین حوزه ذهنی‌سازی تایید شد. همانطور که اشاره شد هدف از انجام این پژوهش طراحی مداخله گروهی زوجی برای کاهش خشونت موقعیتی زوجین بود. مداخله برای استفاده در محیط بالینی طراحی شده است.

واژه‌های کلیدی: بسته مداخله گروهی زوجین، تحلیل مضامین، خشونت موقعیتی زوجین، درمان مبتنی بر ذهنی‌سازی، مرور نظام‌مند



پدیدارشناسی تحمل خشونت خانگی در زنان

مریم کریمی

چکیده تفصیلی: ثبات پیوند زناشویی به‌عنوان رایج‌ترین قالب ارتباطی بین دو جنس و انسجام ساختاری نهاد خانواده به‌عنوان اولین نهادی که فرد فرایند رشدی خود را در آن آغاز می‌کند. این پیوند ضمن تأثیرات گسترده‌ای که بر سلامت عملکردی زوجین و انسجام ساختاری نهاد جامعه دارد، از علل و عوامل مختلفی متأثر می‌گردد. از اساسی‌ترین موارد آن می‌توان به وجود روابطی مطلوب و ساختاری بین زوجین و فقدان هرگونه خشونت ارتباطی در ابعاد مختلف جسمانی، جنسی و عاطفی به‌ویژه برعلیه زنان اشاره کرد. خشونت خانگی علیه زنان یا خشونت توسط شریک نزدیک شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان است. خشونت خانگی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین علل بروز آشفتگی‌های زناشویی و گرایش زوجین به طلاق و جدایی از یکدیگر، ماهیتی چند بعدی داشته و منظور از آن هرگونه فعل خشنی است که ماهیتی جنسیتی داشته و علاوه بر سلب آزادی عملکردی زنان در حوزه‌های مختلف زندگی، منجر به بروز آسیب‌هایی در ابعاد مختلف می‌شود. به‌عبارت دیگر منظور از خشونت خانگی علیه زنان، هرگونه فعلی است که توسط مردان جهت کنترل عملکردی قربانیان (زنان) اعمال می‌شود که علاوه بر تهدید سلامت عملکردی زنان، منجر به انزوای اجتماعی و محرومیت عملکردی آنها در حوزه‌های مختلف زندگی می‌شود. تحمل خشونت به‌عنوان یک راهبرد مقابله‌ای منفعلانه در مقابل خشونت خانگی، علاوه بر اینکه نقشی در بهبود اوضاع و کاهش آسیب‌های موجود ندارد، احتمال شکل‌گیری و تشدید آسیب‌ها و خطرات روانشناختی حاصل از خشونت نظیر افسردگی، ناامیدی، استرس، اضطراب و گرایش به خشونت را تا حد زیادی



افزایش می‌دهد. راهبردها و روش‌هایی که زنان برای تحمل خشونت مورد استفاده قرار می‌دهند نیز حائز اهمیت است. به عبارت دقیق‌تر بسیاری از زنان قربانی خشونت، به جای آشکار کردن خشونت اعمال شده علیه خودشان و برخورد قاطعانه در مقابل آن، فعل مورد نظر را پنهان کرده و در قالب روش‌های گوناگون آن را تحمل کرده و با آن کنار می‌آیند. هدف کلی این پژوهش بررسی علل و استراتژی‌های تحمل خشونت در زنان قربانی خشونت خانگی در شهرستان سنندج می‌باشد و این هدف را دارد تا در قالبی کیفی و با تمرکز بر دیدگاه پدیدارشناسانه، به بررسی و شناسایی علل و استراتژی‌های تحمل خشونت در زنان قربانی خشونت بپردازد. روش پژوهش حاضر کیفی و از نوع پدیدارشناسی است. برای انجام این پژوهش از روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده شد. در این پژوهش، پس از شناسایی و انتخاب نمونه به صورت هدفمند، فرایند مصاحبه با آنها آغاز و داده‌های جمع‌آوری شده به صورتی فرایندی، کدگذاری و استخراج شد.

برای انجام پژوهش با ۱۵ زن که تجربه خشونت همسر را داشتند در قالب یک پرسشنامه نیمه ساختار یافته به صورت عمیق مصاحبه شد. متن مصاحبه ضبط شده به نگارش درآمد و در ادامه با استفاده از روش Van Manen مورد تفسیر قرار گرفت. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه در زمینه علل تحمل خشونت خانگی توسط زنان قربانی خشونت منجر به شناسایی چهار تم اصلی شد که عبارتند از: (۱) ترس‌ها و بدکارکردی‌های روانشناختی، (۲) اجبارها و بازدارنده‌ها از طرف خانواده پدری، (۳) فقدان استقلال مالی، (۴) بازدارنده‌های اجتماعی. زیرمضمون‌های عنوان شده از تحلیل گفته‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش دریافت شده است. یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر در زمینه علل تحمل خشونت توسط زنان قربانی خشونت خانگی نشان داد که این گروه از زنان متأثر از چهار عامل که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، این نوع از رابطه را پذیرش



کرده‌اند : الف) ترس‌ها و بدکارکردی‌های روانشناختی که شامل زیرمضمون‌های: عزت نفس پایین، درماندگی آموخته شده، دلبستگی اضطرابی، امید به بهبود شرایط در آینده، ترس از بیوه شدن، ترس از تنهایی، بخشش و اعتماد ناپایدار، وابستگی عاطفی به همسر، پذیرش خشونت با هدف حمایت از فرزندان می‌باشد. زنانی که خشونت همسران خود را تحمل می‌کنند سطحی از احساس بی‌ارزشی و تحقیر شدگی در آنها دیده می‌شود و معتقدند که کاری از دست آنها ساخته نیست و نمی‌توانند در فرایند زندگی خود تغییری ایجاد کنند، به صورت اضطرابی به همسر خود وابسته هستند و ترس شدیدی از طرد شدن دارند، دیدگاهی همراه با امید نسبت به تغییر رویکرد شوهر خود دارند و امید دارند که همسرانشان به مرور رفتارهای خشونت آمیز خود را کنار بگذارند، از بیوه شدن و تنهایی ترس عمیق دارند و خشونت‌های همسر خود را مورد بخشش قرار می‌دهند. این عوامل درون فردی همگی در تحمل خشونت توسط زنان قربانی نقش داشتند و زنان آنها را به‌عنوان دلایل خود برای تحمل خشونت عنوان کردند. ب) اجبار و بازدارنده‌های خانواده پدری شامل زیرمضمون‌های: عدم پذیرش از طرف خانواده پدری، سرزنش‌ها و تحقیرهای خانواده پدری، عدم حمایت و طرد شدن از جانب خانواده پدری و پرتنش بودن خانواده پدری، نوع و فرآیند ازدواج. زنان قربانی خشونت اظهار داشتند که به همسر خود از لحاظ عاطفی وابسته هستند، همواره از تباہ شدن آینده فرزندان خود در صورت مقابله با خشونت شوهر واهمه دارند، در صورت مقابله با خشونت همسر و پناه بردن به والدین مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند، حمایت دریافت نمی‌کنند و مورد سرزنش و طرد قرار می‌گیرند و در نهایت اینکه محیط خانواده اصلی، محیط مناسبی برای پناه بردن نیست و سرشار از تنش و درگیری می‌باشد. در این شرایط بدیهی به نظر می‌رسد که خشونت همسر را تحمل کرده و با آن کنار بیایند. پ) در ارتباط با مضمون فقدان استقلال مالی با زیرمضمون‌های: وابستگی اقتصادی به شوهر،



فقدان شغل و ضعف اقتصادی خانواده پدری شناسایی شد. عاملی که توأم با سه زیر مؤلفه آن یعنی وابستگی اقتصادی به همسر، فقدان شغل و ضعف اقتصادی خانواده پدری توسط مصاحبه شونده‌گان به عنوان علل اصلی تحمل خشونت اعمال شده از جانب شوهرانشان مورد تأکید قرار گرفت. زنان قربانی خشونت تأکید داشتند که از لحاظ اقتصادی به همسر خود وابسته هستند، فاقد شغل‌اند، استقلال مالی ندارند و خانواده پدری آنها فاقد توان مالی کافی برای حمایت از ایشان می‌باشد، لذا تحمل خشونت همسر یک عمل انتخابی و به صلاح می‌باشد. (ت) در مورد مضمون بازدارنده‌های اجتماعی با زیرمضمون‌های: حفظ آبروی اجتماعی، ترس از تضعیف جایگاه اجتماعی و ترس از انگ اجتماعی می‌باشد. زنان مشارکت‌کننده در پژوهش بر این باورند که مقاومت در مقابل خشونت همسر موجب از دست دادن اعتبار اجتماعی می‌شود، آبرو و وجهه اجتماعی آنها نزد اطرافیان خدشه‌دار شود و گستره‌ای از انگها و برچسب‌های منفی اجتماعی به آنها زده شود، در این حالت برای پیشگیری از وقوع این پیامدها بهتر است خشونت اعمال‌شده از جانب شوهر را پذیرا باشند.

همچنین در زمینه تحلیل چگونگی تحمل خشونت خانگی توسط زنان قربانی خشونت، تحلیل گفته‌های مصاحبه شونده‌گان نشان می‌دهد که این گروه از افراد با بهره‌گیری از ۱- راهکارهای شناختی شامل خودمقصر انگاری، امید به بهبود شرایط در آینده، خود متقاعدسازی، خود حقیرسازی یا انسانیت‌زدایی از خویشتن و انتقام‌های خیالی و تسکین‌بخش ۲- راهکارهای رفتاری شامل پیش‌بینی مواقع خطر و خوداستتاری، سرمایه‌گذاری عاطفی بر فرزندان جهت رهایی، برنامه‌ریزی ذهنی برای مقابله موفق با همسر تحمل خشونت اعمال شده از جانب همسر را برای خود ممکن می‌سازند.



استفاده از یافته‌های این پژوهش می‌تواند در مواردی کاربرد داشته باشد که از جمله آنها می‌توان به تدوین برنامه‌هایی در قالب فرزند پروری در جهت آموزش و تقویت عزت نفس، آموزش و ارتقای عزت نفس و جرأت ورزی در دختران در سن ازدواج و قبل‌تر از آن، تدوین برنامه‌هایی آموزشی و درمانی یا به کارگیری رویکردهای مؤثر موجود توسط مراکز مشاوره و روان‌درمانی حامی زنان قربانی خشونت خانگی، جهت رفع علل درون فردی تحمل زینبار خشونت (عزت نفس پایین، درماندگی آموخته‌شده، دل‌بستگی اضطرابی، امید به بهبود شرایط در آینده، ترس از بیوه شدن، ترس از تنهایی، بخشش و اعتماد ناپایدار)، ایجاد سیستم حمایتی کارآمد و زمینه‌سازی برای جذب حمایت خانواده پدری از زنان قربانی خشونت، جهت توانمند سازی آنها برای داشتن انگیزه و کارآمدی کافی با هدف مقابله مؤثر با خشونت خانگی اعمال‌شده علیه آنها، تدوین برنامه‌های راهبردی جهت تغییر نگرش و عکس‌العمل والدین دارای دختران قربانی خشونت نسبت به خشونت اعمال شده از جانب شوهر که خواهد توانست ضمن افزایش انگیزه و امید مقابله‌ای این دختران، احتمال تکرار خشونت را از جانب شوهرشان را نیز کاهش دهد، تدوین برنامه‌های دولتی جهت تقویت توانمندی اقتصادی زنان قربانی خشونت، جذب آنها در فعالیتهای اقتصادی و کاهش وابستگی اقتصادی آنها به همسر با هدف کاهش تحمل خشونت صرفاً به دلیل وابستگی اقتصادی، فرهنگ‌سازی رسانه‌ای جهت تغییر نگرش، دیدگاه و عکس‌العمل سیستم اجتماعی و فرهنگی و خشونت ساختاری در مواجهه با زنان قربانی خشونت و زمینه‌سازی برای تقویت حمایت این سیستم‌ها از گروه مورد مطالعه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: پدیدارشناسی تفسیری، تحمل خشونت، خشونت خانگی، راه‌های مقابله



تأثیر آموزش غنی‌سازی ارتباط بر صمیمیت، تاب‌آوری و کیفیت زندگی زنان باتجربه خشونت خانگی

فاطمه نعیمی

چکیده تفصیلی: خشونت یک واقعیت اجتماعی است و انواع رفتارهای زور آمیز را شامل می‌شود که به صورت عمدی و به قصد آسیب‌رساندن انجام می‌شود و پیامدهای منفی بیشماری در افراد بجا می‌گذارد. خشونت خانگی دربرگیرنده خشونت در میان افراد خانواده است. در واقع مجموعه‌ای از رفتارهاست که فرد برای کنترل رفتارها و احساسات فرد دیگر به آن‌ها متوسل می‌شود. خشونت خانگی به‌طور معمول به‌نوعی پر خاشگری اشاره دارد که در روابط زوجین و افرادی که شریک جنسی یا عاطفی یکدیگر هستند رخ می‌دهد و مسئله‌ای قدرتمند و جهانی است که فراتر از مکان جغرافیایی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، مذهب و قومیت می‌باشد.

رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان، اشکال و انواع متفاوتی دارند از جمله: خشونت فیزیکی، جنسی، روان‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. یکی از پیامدهای خشونت علیه زنان، مشکلات در روابط افراد خانواده، زنجیره‌های ازهم‌گسسته و ناکامی در نقش همسری می‌باشد که در نتیجه بر صمیمیت و رضایتمندی روابط زناشویی تأثیر منفی دارد. در واقع مطالعات و تجارب بالینی نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از مشکلات زناشویی فقدان صمیمیت و مشکلات ارتباطی بین زوجها است. بنابراین صمیمیت یک نیاز اساسی و واقعی انسان است و تنها یک تمایل یا آرزو نیست. در نتیجه عدم اغنای آن می‌تواند موجب افزایش تعارضات، کاهش رضایت زناشویی، بروز خشونت و مشکلات عاطفی و روانی شود. باگاروزی صمیمیت را به ۹ حیطه تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: عاطفی،



روان‌شناختی، عقلانی، جنسی، جسمانی، معنوی، زیبایی‌شناختی، اجتماعی، تفریحی و زمانی.

همچنین همراه با عواقب ناگوار ناشی از خشونت خانگی در شکل فعالیت‌های روانی آشفته و مشکلات جسمی که توسط این زنان تجربه می‌شود، تاب‌آوری نیز از این طریق آسیب می‌بیند و باید در هنگام طراحی و اجرای طرح‌های کمکی برای این زنان مورد توجه قرار گیرد. بدین ترتیب که افرادی که در برابر خشونت، تسلیم می‌شوند و در طبقه آزار دیده‌ها قرار می‌گیرند، در مقیاس‌های تاب‌آوری نیز نمرات پایین‌تری می‌گیرند. معنای تاب‌آوری فقط این نیست که در برابر آسیب‌ها یا شرایط تهدیدکننده پایدار بمانیم و در روبه‌رو شدن با شرایط خطرناک حالتی انفعالی به خود بگیریم، بلکه در عمق معنای آن شرکت و حضور فعال و سازنده ما در محیط پیرامونمان نیز مدنظر است. برخی روانشناسان باور دارند که تاب‌آوری بازگشت به تعادل اولیه یا رسیدن به تعادل سطح بالاتر در شرایط تهدیدکننده است و از این‌روست که سازگاری موفق در زندگی را فراهم می‌کند.

مطالعات نشان داده‌اند که خشونت خانگی در زندگی روزمره زنان بسیار شایع است و بر سلامت و کیفیت زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. زمانی که از کیفیت زندگی صحبت می‌شود، منظور زندگی ایده‌آل نیست، بلکه توجه به جنبه‌هایی از زندگی افراد است که برای آن‌ها ایده‌آل است و بیانگر بهترین وضعیت زندگی برای آنان است.

نقش زنان در خانواده و جامعه واقعی غیرقابل انکار است، زنان در خانواده در نقش‌های زیادی همچون همسر، مادر و زن، و در قسمت‌های مختلف جامعه همچون زندگی زناشویی، بهداشت و درمان و آموزش و پرورش مشغول هستند. با این حال، با توجه به نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف در جامعه دچار نابرابری‌های جنسیتی می‌شوند. زنان با توجه به فشارهای ناشی از بر عهده گرفتن نقش‌های



مختلف همسری، مادری و نقش‌های اجتماعی، در معرض آسیب‌های روانی بیشتری هستند. بسیاری از زنان گمان می‌کنند که راه‌های محدودی در اختیار دارند، لذا باید در روابط خشن باقی بمانند. زنان به دلایل مختلفی از جمله فشار هنجارهای اجتماعی که طلاق را تأیید نمی‌کند، و به دلایل احتمال از دست دادن بچه‌ها، برچسب‌های اجتماعی، محرومیت منزلتی، نبود حمایت‌های اجتماعی و قانونی؛ ماندن در روابط خشونت‌آمیز را بر طلاق ترجیح می‌دهند. لذا نیازمند آموزش و توانمندسازی هستند.

رویکرد غنی‌سازی ارتباطی بر اهمیت شناخت باورهای افراد درباره‌ی علت بروز مشکلات تأکید و به مراجعان کمک می‌کند تا مهارت‌های لازم برای حل مشکلاتشان را یاد بگیرند. این برنامه شامل ۱۰ مهارت است که عبارتند از مهارت مدیریت حل تعارض، همدلی، بیانگری (صحبت کردن)، گفتگو یا مذاکره، تسهیل سازی، حل مشکل یا تعارض، تغییر خود، کمک به تغییر دیگران، تعمیم و بقا. درحقیقت هدف این رویکرد کمک به زوجین برای افزایش آگاهی از خودشان و همسرشان، کاوش احساسات و افکار همسرشان، گسترش همدلی و صمیمیت و رشد ارتباط مؤثر و مهارت‌های حل مسئله است.

زوجین با بالا بردن آگاهی و مهارت‌های ارتباطی و بازآموزی، تمرین و به کار بستن این مهارت در زندگی زناشویی می‌توانند توانایی ایجاد یک ارتباط هدفمند و مؤثر را کسب کنند و به بسیاری از مشکلات و ناسازگاری‌های ارتباطی پایان دهند. زنان با تجربه خشونت خانگی به دلیل فقدان حمایت‌های لازم چه از لحاظ قانونی و چه اجتماعی و ترس از ابراز خشونت‌ی که به آن‌ها روا شده است، و به دلایل فرهنگی گوناگون، قادر نبوده در جهت افزایش مهارت‌ها و توانایی‌های خود اقدامی به عمل آورند، و حتی در صورت برداشتن گامی در این جهت به دلیل کمبود مطالعاتی که در زمینه آموزش این نوع از زنان صورت گرفته نمی‌توان از کیفیت آموزش‌هایی که ارائه می‌شود اطمینان کامل داشت. بنابراین، این پژوهش



با هدف مطالعه‌ی تأثیر آموزش غنی‌سازی ارتباط بر صمیمیت، تاب‌آوری و کیفیت زندگی زنان باتجربه خشونت خانگی، قصد دارد با آموزش این گروه از زنان که قانون و جامعه سعی در نادیده گرفتن آن‌ها دارد و توانمندسازی آن‌ها، جوی گرم و صمیمی را در این نوع از خانواده‌ها که انواع خشونت در آن‌ها وجود دارد، برقرار کرده و به تبع آن میزان خشونت وارد شده را کاهش دهد.

پژوهش حاضر نیمه آزمایشی و با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه گواه می‌باشد. آموزش غنی‌سازی ارتباط به عنوان متغیر مستقل و صمیمیت، تاب‌آوری و کیفیت زندگی متغیرهای وابسته هستند. جامعه آماری این پژوهش شامل زنان مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی به دلیل خشونت خانگی در سال ۹۸ - ۹۷ در شهرستان رشت بودند. نمونه پژوهش به شیوه‌ی نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و گواه جایدهی شدند. گروه آزمایش طی ۱۰ جلسه ۶۰ دقیقه‌ای، هفته‌ای ۱ بار و به مدت ۲ ماه در معرض آموزش غنی‌سازی ارتباط قرار گرفتند، در حالی که گروه گواه آموزشی دریافت نکردند.

برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌های زیر استفاده شد:

پرسشنامه نیازهای صمیمیت باگاروزی که شامل ۴۴ سؤال برای ارزیابی نیازهای صمیمیت در ابعاد عاطفی، روان‌شناختی، عقلانی، جنسی، جسمی، معنوی، زیباشناختی، اجتماعی - تفریحی و زمانی است. مقیاس تاب‌آوری کانر و دیویدسون که ۲۵ گویه دارد و در یک مقیاس لیکرتی بین صفر (کاملاً نادرست) و پنج (همیشه درست) نمره‌گذاری می‌شود و پرسشنامه کیفیت زندگی ویر و شربورن که این پرسشنامه نیز شامل ۳۶ سؤال است، که هشت بعد: عملکرد، ایفای نقش جسمی، دردهای بدنی، سلامت عمومی، انرژی و نشاط، ایفای نقش عاطفی، سلامت روحی روانی و عملکرد اجتماعی را که در کیفیت زندگی تاثیرگذار است را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.



جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها و به منظور بررسی اثربخشی آموزش در متغیرهای وابسته، از آزمون آماری تحلیل کوواریانس یک متغیری (آنکوا) و تحلیل کوواریانس چند متغیری (مانکوا) استفاده شد. نتایج تحلیل کوواریانس نشان داد که تفاوت معناداری بین میانگین نمرات پس‌آزمون دو گروه در متغیر صمیمیت و مؤلفه‌های آن، تاب‌آوری و کیفیت زندگی ($P < 0/05$) وجود داشت که نشان‌دهنده افزایش این متغیرها در گروه آزمایش می‌باشد.

با توجه به نتایج یافته‌های پژوهش حاضر و مرور نتایج پژوهش‌های مشابه، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش غنی‌سازی ارتباط موجب افزایش صمیمیت، تاب‌آوری و کیفیت زندگی در زنان با تجربه خشونت خانگی می‌شود. زنان قربانی خشونت خانگی به دلیل تجربه‌های تلخی که در زندگی خود داشته‌اند از میزان صمیمیت و تاب‌آوری پایین برخوردار بوده و به تبع آن نیز سطح پایینی از کیفیت زندگی را تجربه می‌کنند.

در واقع زوج‌ها به دلیل عدم برخورداری از شیوه‌های صحیح ارتباطی، قادر نیستند زمانی که با مسئله یا تعارضی روبه‌رو می‌شوند به شیوه‌ای صحیح آن را حل کنند و به این ترتیب به زور و خشونت متوسل می‌شوند و در نتیجه این خشونت سبب می‌شود که صمیمیت بین زوجین کاهش پیدا کرده، تاب‌آوری این قربانیان آسیب‌دیده و سلامت روانی و جسمانی آن‌ها مختل شود.

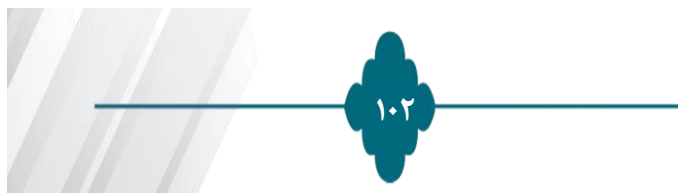
آموزش غنی‌سازی ارتباط، حرکتی برای رشد رابطه زناشویی است و به تقویت رابطه از طریق ایجاد اهداف و جهت‌هایی برای ازدواج می‌انجامد. شرکت زوجین در جلسات آموزش غنی‌سازی ارتباط، سبب می‌شود که آن‌ها به روابطشان توجه بیشتری کرده و بر روی مشکلات به یک روش سازنده و مؤثر کار کنند، به طوری که هر دوی همسران با راه‌حلهایی که می‌یابند، احساس رضایت و خشنودی کنند.





در آخر اینکه، این نوع پژوهش‌ها می‌تواند توجه مسئولین مربوطه را به اهمیت مقوله‌ی غنی‌سازی ارتباط به‌عنوان مداخله آسان و به‌صرفه در انسجام ساختار خانواده به‌عنوان رکن اصلی جامعه جلب نماید. از سوی دیگر شناسایی و آموزش زوجینی که درگیر خشونت خانگی هستند و نیاز به توجه و حمایت بیشتری دارند، می‌تواند دستور کار تمامی مراکز درمانی و خدماتی قرار گیرد تا گامی اساسی در جهت تحکیم روابط خانوادگی زوجین با آسیب‌پذیری بیشتر برداشته شود.

واژه‌های کلیدی: آموزش غنی‌سازی ارتباط، صمیمیت، تاب‌آوری، کیفیت زندگی، خشونت خانگی





مقایسه اثربخشی درمان مبتنی بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی بر پرخاشگری، رفتارهای خود آسیب‌رسان و خودتنظیمی هیجانی نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت شهر تهران ارمغان دماوندیان

چکیده تفصیلی: این پژوهش با هدف تعیین اثربخشی درمان مبتنی بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی بر پرخاشگری، تنظیم هیجانی و رفتارهای خودآسیب‌رسان نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت شهر تهران و همچنین مقایسه اثربخشی این دو درمان بر متغیرهای فوق‌الذکر انجام شد. مطالعات نشان می‌دهد که گستره نوجوانی از مهم‌ترین و پرارزش‌ترین دوره‌های زندگی هر فرد بوده در این دوره، نوجوانان اغلب با هیجانات، احساسات متناقض، تحریکات فیزیولوژیکی و عواطف پرتنش مواجه هستند و برخی از نوجوانان در این دوره با افزایش خطر بزهکاری و رفتار مخاطره‌آمیز من جمله پرخاشگری مواجه می‌شوند. از سوی دیگر بزهکاری و رفتارهای نابهنجار نوجوانان بعنوان یکی از حادثترین و پیچیده‌ترین مسائل اجتماعی مطرح بوده و جرم‌شناسان معتقدند بزهکاری در این دوره، پیش‌بین بزه در بزرگسالی بوده و این دوره تحولی می‌تواند آسیب‌پذیری‌های زیادی را به همراه داشته باشد که مشکلات رفتاری و اختلالات روانی جزئی از آنها می‌باشند. در میان جمعیت نوجوانان، الگوهای رفتاری دربرگیرنده خشم از جمله پرخاشگری، بیشترین نرخ ارجاع به سرویس‌های سلامت روان را به خود اختصاص می‌دهد و در اغلب موارد وجود خشم در نوجوان، نه تنها از میزان سازگاری فردی و اجتماعی وی می‌کاهد، بلکه امنیت و بهداشت روانی خانواده و سایر گروه‌های اجتماعی را نیز دچار مشکل می‌کند و در برخی موارد نیز، نوع و شدت مشکل به حدی می‌رسد که موجبات آزار و تهدید



حقوقی اعضای دیگر اجتماع را فراهم می‌آورد و در نتیجه درگیری فرد با قانون و مراجع کیفری می‌باشد را موجب می‌شود. از سوی نوجوانان دارای خشونت، به‌طور معناداری سطح بالاتری از تکانشگری را تجربه می‌کنند، ضمن اینکه تکانشگری، به‌طور معناداری خشونت را پیش‌بینی می‌کند. از طرفی افراط و تفریط در عواطف، نوجوانان را به سمت ناسازگاری، پرخاشگری، خشم، نفرت و اضطراب سوق می‌دهد. بنابراین کنترل عواطف یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مهارت‌هایی است که نوجوانان باید بیاموزند. پرخاشگری بخشی از نیمرخ بالینی مشکلات رفتاری در نوجوانان را تشکیل می‌دهد و شناخت و مدیریت هیجانات و استفاده مناسب و بجا از آن‌ها نقش مهمی در زندگی، تحصیل، کار و موفقیت‌های انسان داشته و توانایی تنظیم و سازگاری هیجاناتشان متناسب با الزامات موقعیت‌های خاص یکی از مهم‌ترین قابلیت‌های انسان‌ها محسوب می‌شود و یک فاکتور مهم در عملکرد سازگارانه می‌باشد و برخی از راهبردهای تنظیم هیجان، تأثیر مثبتی بر بهزیستی روان‌شناختی دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ضعف در استراتژی‌های تنظیم هیجان با مشکلات درون‌ریزی در نوجوانان همبستگی مثبت دارد. در طول دوره تحول اجتماعی و هیجانی، رایج‌ترین تکالیف تحولی شامل توانش در مهارگری هیجان‌های مختل‌کننده رفتاری می‌باشد. در این میان مشکلات مربوط به خشم مانند پرخاشگری و خصومت از دلایل مهم ارجاع نوجوانان به مراکز روانشناسی و مشاوره است. آسیب به خود نیز یک مشکل عمده سلامت عمومی است که در همه فرهنگ‌ها وجود دارد و شیوع طول عمر آن در نوجوانان در دامنه ۱۰ تا ۲۰ درصد است و اغلب در سنین ۱۳ تا ۱۵ سال شروع شده و اوج می‌گیرد و یکی از قوی‌ترین پیش‌بین‌ها برای خودکشی است و در نوجوانان بزهکار از ۶ الی ۴۴ درصد گزارش شده است. براساس مطالعات، یکی از مولفه‌های دخیل در رفتار خود آسیب‌رسان، عدم کنترل هیجانات است. مطالعات بر اهمیت این نکته تأکید نموده‌اند



که افراد و از جمله نوجوانان باید بیاموزند که چگونه هیجان‌های خود را در موقعیت‌های مختلف تشخیص دهند و آن را ابراز و کنترل نمایند. بنابراین مطالعه و بررسی شیوه‌های درمانی که به مدیریت و کنترل هیجان می‌پردازند از دو جنبه حائز اهمیت است: اولاً تعداد زیادی از نوجوانان از عدم کنترل هیجان‌ات خود رنج می‌برند چرا که مهارت کنترل هیجان را نیاموخته‌اند. ثانیاً ناتوانی آن‌ها در کنترل هیجان‌اتشان بر بسیاری از جنبه‌های زندگی اعم از شخصی، خانوادگی و هم‌چنین کاری و سلامت جسمانی و روانی؛ ارتباطات و کیفیت زندگی در جوامع مختلف تأثیر می‌گذارد و مهارت تنظیم هیجان با موفقیت یا عدم موفقیت در حوزه‌های مختلف زندگی مرتبط است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آن دسته از کودکانی که از سطوح بالای هیجان‌ات منفی برخوردارند و بیشتر از سبک‌های تنظیم هیجانی ناسازگارانه همچون فرونشانی استفاده می‌کنند، در خطر ابتلا به رفتارهای مخرب، پرخاشگرانه و قانون شکنانه قرار دارند. در واقع یکی از عوامل اصلی که باعث بروز جرم و ورود افراد مختلف به‌خصوص جوانان به کانون‌های اصلاح و تربیت و زندان‌ها می‌گردد، ناتوانی در نظم‌دهی به هیجان و احساس‌های خود و عدم مدیریت صحیح و مناسب آن‌هاست؛ بنابراین اهمیت و ضرورت درمان‌های روان‌شناختی، در برانگیختن تجارب عاطفی و هیجان‌ات منطقی‌تر در فرد می‌باشد. از سوی دیگر، مشکلات رفتاری نوجوانان هزینه‌های زیادی را برای افراد و جوامع در پی دارد و پیشگیری از چنین رفتارهایی می‌تواند هزینه‌های اجتماعی، اقتصادی و انسانی این پدیده را کاهش دهد.

در این راستا، مطالعات نشان می‌دهد که درمان مبتنی بر شفقت به‌منظور کمک به افرادی گسترش یافته است که سطح بالایی از شرم و خود-انتقادی (خشم متوجه درون) را داشتند و آنچه مسلم است این دو مولفه در افرادی که نسبت به رفتارهای خود آسیب رسان اقدام می‌کنند و در تنظیم هیجان‌ات خود



ناتوان هستند ، وفور دیده می شود. از سوی دیگر مبدعان و طرفداران رفتاردرمانی دیالکتیکی معتقدند که این شیوه‌ی درمانی یکپارچه نگر، تضادهای موجود در درون بیمار و میان بیمار و محیط را شناسایی و حل می کند و رفتارهای تکانشی و خودآسیب رسان بیمار را بهبود می بخشد.

با توجه به مطالب بالا و نیز نتایج بررسی‌های به عمل آمده در خصوص تأثیر درمان مبتنی بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی بر برخی متغیرهای کلیدی و مهم سازگاری روان‌شناختی از جمله اضطراب و افسردگی، تنظیم هیجانی، محقق بر این عقیده بود که احتمالاً هردو درمان مبتنی بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی بر کاهش پرخاشگری، کاهش رفتارهای خود-آسیب‌رسان و همچنین بهبود خودتنظیمی هیجانی در نوجوانان بزهکار مؤثر می باشند. بنابراین محقق در تلاش بود که به این سوال پاسخ دهد که آیا رفتاردرمانی دیالکتیکی و درمان مبتنی بر شفقت بر کاهش پرخاشگری، بهبود خودتنظیمی هیجانی و همچنین بهبود رفتارهای خود-آسیب‌رسان نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت مؤثر است؟ و اگر این‌گونه است کدام‌یک از این دو شیوه درمانی تأثیر بیشتری داشته و هر یک در چه زمینه‌هایی از اثربخشی بالاتری برخوردار است؟ برای رسیدن به پاسخ این سوالات، پژوهشی از نوع کاربردی و به روش شبه آزمایشی، طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با دو گروه و پیگیری یک‌ماهه اجرا شد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مددجویان ساکن کانون اصلاح و تربیت شهر تهران در سال ۹۸ بود. نمونه مورد مطالعه این پژوهش ۳۰ مددجوی پسر مقیم کانون اصلاح و تربیت شهر تهران بودند که پس از ریزش، تعداد ۲۴ مددجو (هر گروه ۱۲ مددجو) نمونه نهایی این پژوهش را تشکیل داد. در این پژوهش از سیاهه‌ی خود گزارشی رفتارهای خود-آسیب‌رسان کلونسکی و گلن (۲۰۰۹)، پرسشنامه خودتنظیمی هیجانی هافمن و کاشدان (۲۰۱۰) و پرسشنامه پرخاشگری باس و پری (۱۹۹۲) در مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری استفاده شد. طول



مدت هر یک از مداخله‌های درمانی متمرکز بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی، ۱۲ جلسه بود که هر جلسه به مدت ۹۰ دقیقه و هفته‌ای یکبار اجرا می‌شد. جهت بررسی اثربخشی برنامه‌های مداخله و به‌منظور کنترل اثر پیش‌آزمون از طرح تحلیل واریانس مختلط با اندازه‌گیری مکرر استفاده شد. جهت تحلیل اطلاعات از نسخه ۲۴ نرم‌افزار آماری SPSS استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که درمان مبتنی بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی به‌صورت پایدار موجب کاهش پرخاشگری بدنی، پرخاشگری کلامی، خشم و خصومت در مددجویان واجد رفتارهای آسیب‌رسان مقیم کانون اصلاح و تربیت شهر تهران شده است؛ اما در اثربخشی دو روش مداخله، تفاوتی مشاهده نشد. همچنین نتایج این پژوهش نشان داد که درمان مبتنی بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی، رفتارهای خودآسیب‌رسان را کاهش داده است. نتایج نشان داد که در نمرات پس‌آزمون، تفاوتی بین دو مداخله وجود نداشت اما در مرحله پیگیری، درمان مبتنی بر شفقت در بهبود کارکرد درون فردی، بین فردی و کارکرد کل رفتارهای خودآسیب‌رسان مددجویان اثربخشی بهتری داشته است. در خصوص اثربخشی درمان مبتنی بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی بر مؤلفه‌های خودتنظیمی هیجانی نتایج نشان داد که اجرای متغیرهای مستقل، مؤلفه سازگاری و تحمل را بهبود داده و این اثربخشی در مرحله پیگیری هم به‌صورت معناداری تداوم داشته است؛ اما در اثربخشی دو روش مداخله، تفاوتی مشاهده نشد. به نظر می‌رسد که مؤلفه‌های مهمی چون ذهن‌آگاهی، تحمل پریشانی، کارامدی بین‌فردی، تنظیم هیجانی، شفقت بر خود و کاهش خودانتقادی در درمان مبتنی بر شفقت و رفتاردرمانی دیالکتیکی می‌تواند در کاهش بروز رفتارهای منفی مثل پرخاشگری و رفتارهای خودآسیب‌رسان و بدتنظیمی هیجانی نقش مهمی در افراد داشته باشد. نتایج حاصل از این تحقیق می‌تواند به‌منظور برنامه‌ریزی در جهت پیشگیری از رفتارهای پرخاشگرانه و کاهش رفتارهای خود آسیب‌رسان نوجوانان



بزهکار از یک طرف و همچنین تعیین ویژگی‌های اختصاصی هر درمان برای اثرگذاری بهتر در خصوص متغیرهای وابسته مورد استفاده قرار گیرد. بدون شک، به‌کارگیری نتایج تحقیق در قالب کارگاه‌های آموزشی برای این جمعیت خاص، از بروز پیامدهای فردی، خانوادگی و اجتماعی متعاقب این مشکلات پیشگیری کرده و در بسیاری از هزینه‌های انسانی و مادی تحمیل شده به مراجع و نهادهای ذینفع صرفه‌جویی نماید.

واژه‌های کلیدی: درمان مبتنی بر شفقت، رفتاردرمانی دیالکتیکی، پرخاشگری، رفتارهای خودآسیب‌رسان، خودتنظیمی هیجانی، نوجوانان بزهکار، کانون اصلاح و تربیت شهر تهران



۴-۹ رشته / گروه حقوق

مطالعه تطبیقی پدیده به‌ستوه آوردن روانی در روابط زناشویی از دیدگاه حقوق کیفری ایران و فرانسه

فاطمه کیمیگر

چکیده تفصیلی: به‌ستوه آوردن روانی زناشویی گونه‌ای از خشونت خانگی و اشکالی از خشونت روانی است که می‌توان آن شامل رفتارهای تکراری دانست که به تنزل شرایط زندگی همسر فعلی یا سابق منجر می‌شوند و این تنزل خود را از طریق به خطر افتادن سلامت روانی و جسمی بزه‌دیده نشان می‌دهد. در مطالعات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی کشورمان، از این رفتار، با عنوان خشونت روانی یا آزار عاطفی زناشویی نام برده می‌شود.

به‌ستوه آوردن روانی عبارت است از مجموعه‌ای از گفتارها و رفتارهای تکراری، خصمانه، تهدیدآمیز و تحقیرکننده‌ای که شرایط زندگی را برای فرد دشوار و سلامت جسمانی و روانی فرد را به خطر می‌اندازد. این پدیده اولین بار در قانون فرانسه تحت عنوان به‌ستوه آوردن روانی زناشویی در ماده ۱-۲-۳۳-۲۲۲ تعریف و جرم‌انگاری شده است و مقرر داشته که به‌ستوه آوردن روانی به معنای انجام رفتارهایی مکرر، به منظور دشوار کردن شرایط زندگی برای همسر یا شریک زندگی می‌باشد که سلامت روانی و جسمانی فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد. چنانچه این اعمال باعث از کار افتادگی کمتر از هشت روز شود، مرتکب به سه سال حبس و ۴۵۰۰۰ یورو جریمه نقدی و در صورتی که بیش از هشت روز باشد به پنج سال حبس و ۷۵۰۰۰ یورو جریمه نقدی محکوم خواهد شد. در احراز به‌ستوه آوردن روانی زناشویی، توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است: نخست، گفتارها و رفتارهای آزار دهنده باید جنبه‌ی تدریجی، تهدید آمیز و



خصمانه داشته باشد؛ بنابراین موارد بسیاری وجود دارند که ممکن است باعث فشار روانی گردند، اما لزوماً به‌ستوه آوردن روانی تلقی نشوند. دوم، مجموعه‌ای از این گفتارها و رفتارها را آزار روانی می‌دانیم؛ بنابراین یک گفتار یا رفتار، به تنهایی به‌ستوه آوردن روانی تلقی نمی‌شود. سوم، این گفتارها و رفتارها باید در طول دوران زندگی، استمرار داشته باشند؛ بنابراین، اگر فردی یک بار یا برای مدتی کوتاه چنین رفتارهایی را انجام دهد آزار روانی تلقی نمی‌شود. در نهایت، این گفتارها یا رفتارها شرایط زندگی را برای فرد، دشوار و غیر قابل تحمل ساخته و باعث آسیب جسمی یا روانی به شخص آزار دیده شود. همچنین، به‌ستوه آوردن روانی زناشویی، دارای سه شاخص اصلی حمله به شخصیت، تهدید و تحت فشار روانی قرار دادن و منزوی ساختن فرد مقابل است.

در قوانین ایران، پدیده به‌ستوه آوردن روانی به عنوان جرمی مستقل جرم‌انگاری نشده، اما مفاهیم مشابهی در قانون مدنی ایران وجود دارد که هر یک به نوبه خود، مصداقی از به‌ستوه آوردن روانی تلقی می‌شود. از جمله این مفاهیم می‌توان به سوء معاشرت و عسر و حرج اشاره کرد. به‌ستوه آوردن روانی در روابط زناشویی به طور خاص در قوانین کیفری ما جرم‌انگاری نشده است، البته به طور کلی می‌توان از شمول جرم‌انگاری‌های دیگر برای مقابله با امر همسر آزاری استفاده کرد. همچنین لوایحی در دست بررسی هستند که به موضوع خشونت خانگی و آزار روانی اشاره کرده‌اند. از جمله این لوایح، لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت و لایحه اصلاح قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) می‌باشد.

مطالعات متعددی در زمینه‌ی خشونت‌های خانگی، به ویژه از لحاظ میدانی صورت گرفته است. این مطالعات موضوع خشونت را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. با این حال مطالعاتی که در آن به مسأله ضرورت جرم‌انگاری خشونت روانی در میان زوجین پرداخته باشند، نادر هستند. به همین دلیل سعی شده تا به «به‌ستوه آوردن» به عنوان مصداقی از خشونت روانی توجه نماییم و



جلوه‌های رفتاری و گفتاری این پدیده و ضرورت جرم‌انگاری و راهکارهای مقابله با آن (پاسخ‌های پیشگیرانه، غیرقضایی، حقوقی و کیفری) را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. هدف از این تحقیق را می‌توان به در این موارد نام برد: آشنایی با مفهوم، عناصر، اشکال، آثار و عوامل به‌ستوه آوردن روانی، مطالعه پدیده‌ی به‌ستوه آوردن روانی در روابط زناشویی بین مردان و زنان متأهل شهر مشهد، بررسی راهکارهای تأمینی و کیفری مقابله با پدیده به‌ستوه آوردن روانی در قوانین ایران و مطابقت آن با حقوق فرانسه، بررسی راهکارهای پیشگیری و حمایت از افراد در مقابل به‌ستوه آوردن روانی زناشویی.

در تحقیق حاضر، پس از شناسایی شاخص‌های تعیین‌کننده خشونت به‌ستوه آوردن روانی، برای بررسی میزان مواجهه افراد با این خشونت، مطالعه‌ای میدانی در میان مردان متأهل ۲۰ تا ۵۰ سال و زنان متأهل ۱۵ تا ۵۰ سال در نقاط مختلف سطح شهر مشهد، در پاییز ۹۷ صورت گرفته است. ابزار مورد استفاده در پژوهش، پرسش‌نامه بوده و نمونه‌های مورد مطالعه بر اساس روش تصادفی ساده به میزان ۷۶۸ نفر انتخاب گردیده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد میانگین به‌ستوه آمدن آقایان، ۱/۹۷۲۶ و میانگین به‌ستوه آمدن خانم‌ها، ۲/۱۱۰۰ است و به طور کلی میانگین به‌ستوه آمدن در خانم‌ها بیشتر از آقایان است. عواملی چون جنسیت، وضعیت اشتغال فرد، تعداد فرزندان مشترک، میزان تحصیلات فرد و میزان تحصیلات همسر بر به‌ستوه آمدن افراد مؤثر بوده است. پس از ارزیابی، راهکارهای حقوقی و کیفری موجود در حقوق ایران برای مقابله با این نوع خشونت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هر چند به‌ستوه آوردن روانی زناشویی را می‌توان به عنوان یکی از مصادیق «عسر و حرج» در نظر گرفت، اما، طلاق، راهکاری کافی برای مقابله با این پدیده نیست. به منظور پیشگیری و حمایت فوری از بزه‌دیدگان این خشونت باید قرارهای حمایتی فوری از سوی قضات دادگاه خانواده پیش‌بینی شود. از لحاظ کیفری، جرم‌انگاری‌های نزدیک به این





رفتار از امکان سرکوب مؤثر آن برخوردار نیستند و در نتیجه، جرم‌انگاری آن، با وجود دشواری اثبات این رفتار، اثری بازدارنده خواهد داشت. پیشگیری‌های اجتماعی، تقویت ساز و کارهای اطلاع‌رسانی و اعلام و به ویژه مراقبت از بزه‌دیدگان، همانند افزایش امکانات اورژانس اجتماعی و توسعه «خانه‌های امن» از دیگر اقدامات ضروری مربوط به این حوزه است.

بررسی راهکارهای مقابله با مسأله خشونت روانی زناشویی در حقوق ایران و فرانسه نشان می‌دهد که کشور فرانسه از سال ۲۰۱۰ تدبیری مدنی و کیفری برای مبارزه با خشونت روانی زناشویی اتخاذ کرده است. ملحق شدن این کشور به کنوانسیون استانبول به تقویت این تدابیر منجر شده است. قرار حمایتی که قضات دادگاه‌های خانواده برای حمایت فوری از بزه‌دیدگان صادر می‌کنند و نیز سازوکار تلفنی حمایت از بزه‌دیدگان خشونت خانگی، معروف به «تلفن خطر بزرگ»، پیش‌بینی شده در ماده ۱-۳-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه راهکارهای مؤثری در مقابله با خشونت خانگی هستند. جرم‌انگاری خشونت به‌سئوه آوردن روانی، با وجود دشواری اثبات عناصر تشکیل‌دهنده این جرم، از قابلیت بازدارندگی خشونت‌های خانگی برخوردار است؛ زیرا، این پیام را به همسران فعلی و سابق می‌رساند که سوء معاشرت‌های آنان ممکن است مصداقی از به‌سئوه آوردن روانی محسوب شود و به این جهت تحت تعقیب کیفری قرار گیرند.

در حقوق ایران، مفهوم خشونت خانگی و خشونت روانی زناشویی هنوز به طور صریح مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است. هر چند که می‌توان با استفاده از مفاهیم عسر و حرج و یا جداسازی مسکن زن و یا با استفاده از جرایم بازدارنده یا نزدیک با این خشونت مقابله کرد، اما این راهکارها کافی نیستند. پیشنهاد می‌شود که دست کم در لایحه اصلاح قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۵۷ مسأله خشونت خانگی به طور کلی و مسأله به‌سئوه



آوردن روانی به طور خاص مورد توجه قرار گیرد و در مورد آن‌ها جرم‌انگاری‌های مناسب صورت گیرد. در حالت ایده آل باید امیدوار بود که لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت و نیز لایحه مربوط به افزایش حداقل سن ازدواج، چالش‌های پیش روی خود را پشت سر گذارند و با افزودن جرم‌انگاری‌های دقیق و مناسب به زرادخانه حقوق کیفری ایران مبارزه با خشونت‌های خانگی در کشورمان تقویت شود.

پیشنهاد می‌شود که در اصلاح بعدی مقررات قانون مدنی در زمینه عسر و حرج، به‌ستوه آوردن روانی زناشویی صراحتاً به عنوان یکی از مصادیق عسر و حرج شناخت شود. همچنین پیشنهاد می‌شود که با الهام گرفتن از قرار حمایتی موضوع ماده ۱۱-۵۱۵ قانون مدنی فرانسه قرارهای حمایتی و احتیاطی برای قضات دادگاه خانواده پیش‌بینی شود. با این حال، باید گفت که مبارزه با خشونت خانگی و خشونت به‌ستوه آوردن روانی نباید به سرکوب کیفری محدود شود. استفاده از راهکارهای عدالت ترمیمی، تدوین و اجرای سیاست‌های حمایت از بزه‌دیدگان و پیشگیری فراگیر از خشونت‌های خانگی، ستون‌های دیگر یک برنامه جامعه مقابله با پدیده خشونت علیه زنان، خشونت خانگی و خشونت به‌ستوه آوردن روانی به‌طور خاص هستند. باید از طریق حساس‌سازی و آگاهی بخشی عمومی شهروندان و نهادهای جامعه مدنی را نسبت به خطرات این خشونت‌ها بیش از پیش آگاه ساخت و امکانات لازم برای مشارکت آنان در مقابله با پدیده خشونت خانگی را در اختیار آنان قرار داد.

واژه‌های کلیدی: عسر و حرج، به‌ستوه آوردن روانی، سلامت روانی، خشونت

روانی، راهکارهای حمایتی



بررسی نقش رضایت زوجین در رابطه زناشویی از منظر مبانی اخلاقی و نظام حقوقی ایران

نقیسه محمدعلی‌زاده

چکیده تفصیلی: کیفیت رابطه‌ی زناشویی نقشی اساسی در کارکرد روابط زوجین ایفا می‌کند. یکی از مواردی که در تعیین کیفیت این رابطه تأثیرگذار است، رضایت اولیه جهت برقراری رابطه‌ی زناشویی است. رابطه‌ی جنسی زوجین با روابط جنسی خارج از ازدواج تفاوت‌های جدی دارد. رابطه‌ی زناشویی زوجین صرفاً به دلیل رفع نیاز جنسی نیست، هرچند این نیاز را نیز پوشش می‌دهد اما اهداف دیگری هم چون ایجاد مودت و آرامش را نیز به دنبال دارد و مستلزم آمادگی طرفین است. این در حالی است که حکم تمکین به گونه‌ای که در فقه و حقوق مدنی جمهوری اسلامی ایران گفته شده، مورد سوءاستفاده‌ی جنسی شوهران از همسرانشان گردیده است. خود زنان نیز با دیدگاه نادرست و سنتی پذیرفته‌اند که باید به خواست شوهران تن دهند. به همین لحاظ این پژوهش در فصل اول مسئله‌ی رضایت زوجین در رابطه‌ی زناشویی را از نظرگاه مکاتب اخلاقی واکاوی نموده و ایراداتی را که از نظر هر یک از این مکاتب به رابطه‌ی زناشویی بدون رضایت وارد می‌گردد، بیان می‌نماید و مردود بودن رابطه‌ی زناشویی فاقد آمادگی و رضایت هر دو طرف را از نظر اخلاق نتیجه می‌گیرد. و سپس در فصل دوم رویکرد فقهای سنتی و دلایل آن‌ها که نقشی برای رضایت طرفین قائل نیستند، مورد ارزیابی قرار گرفته است و با نقد هر یک از این دلایل، قطعی بودن موضع فقه در لزوم تمکین جنسی در هر شرایط و هر زمان بدون در نظر داشتن رضایت زوجه رد شده است. فصل سوم به موضع نظام حقوقی ایران و خلأهای قانونی موجود پرداخته است و در نهایت برای برون‌رفت از وضعیت موجود و



ممنوعیت رابطه‌ی زناشویی بدون رضایت، به بنیادهای فقهی از جمله کرامت انسانی، توجه به مقاصد نکاح، قاعده نفی عسر و حرج، قاعده لاضرر و... پرداخته شده که نشان می‌دهد معارف اسلامی ظرفیت انطباق حقوق و تکالیف زوجین با مقتضیات روز جامعه و مبانی اخلاقی و حقوق بشری را داراست. از این رو لزوم بازنگری در قوانین و تلاش جهت فرهنگ‌سازی در راستای الغای تفکر جواز الزام زوجه به هم‌خوابگی بدون رضایت وی، مشاهده می‌شود.

غریزه‌ی جنسی عامل اساسی در پیدایش خانواده و زندگی مشترک و همچنین عامل استمرار و استحکام خانواده است. زنان و شوهران وقتی می‌توانند با یکدیگر صمیمی باشند که عمل زناشویی به‌طور طبیعی و مطابق نیاز واقعی هر دو بدون اضطراب و تشویش انجام گیرد این امر احتیاج به فرهنگ و بینش دارد که زن و مرد هر دو به این حقیقت واقف باشند. در واقع روابط زناشویی با ارضای غریزه‌ی جنسی فرق دارد چه بسیاری از افرادی که به عمل زناشویی اقدام می‌کنند ولی به هیچ‌وجه غریزه‌ی جنسی آنان اشباع نمی‌گردد. به عبارت دیگر تحقق ارضای جنسی تنها در ارتباط به برقراری روابط جسمی نیست بلکه احتیاج به آمادگی‌های جسمی و روحی و روانی دارد، علاوه بر این، این مقدمات باید در زن و مرد هر دو وجود داشته باشد زیرا اگر این آمادگی در یکی از آن دو وجود داشته باشد، ارضای کامل حتی برای آن که دارای آمادگی‌های لازم می‌باشد تحقق نخواهد یافت، زیرا عمل زناشویی واقعی قائم به زن و شوهر است نه زن و مرد تنها. این نکته‌ای است که در مصاحبه با آیت‌الله بجنوردی نیز مورد تأکید ایشان قرار گرفته بود که اگر رابطه‌ای بدون رضایت یکی از طرفین انجام گیرد ارضای نیاز جنسی به ظاهر و از نظر فیزیکی رخ داده است ولی واقعیت ارضای غریزه‌ی جنسی رخ نداده است و حس آرامش حقیقی که استحکام‌بخش روابط زوجین است، به وقوع نپیوسته است و همین امر تفاوت انسان و حیوان در ارضای غریزه است. تحقیقات انجام شده حاکی است که بخش معظمی از طلاق‌ها معلول



عدم ارضاء صحیح و متعادل غریزه می‌باشد. عدم ارضای نیازهای جنسی به هر دلیل، عامل دیگری برای اختلاف زن و شوهرهاست. عدم توجه به نیازهای جنسی یکدیگر به ناتوانی، بی میلی یا سردمزاجی فرد مربوط می‌شود، با لطمه به روابط زن و شوهر، افراد را دچار عصبانیت و دل‌سردی نسبت به همسر و زندگی می‌سازد و به تدریج موجب بروز رفتارهای پرخاشگرانه و درنهایت افسردگی می‌شود. مشکل‌ترین وضعیت برای افرادی است که همسرشان دچار سرد مزاجی، بی میلی جنسی یا نوعی اختلال جنسی است. این افراد به دلیل ممنوعیت‌ها و شرایط اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی، وابستگی به فرزندان و نگرانی نسبت به آینده به ناچار شرایط را با فشار تحمل می‌کنند. گاه ایراد گیری از زندگی، قهرهای طولانی، کوبیدن یکدیگر، تهدید به جدایی، ابراز خستگی و ... از عوارض برآورده نشدن نیازهای جنسی زن و شوهر است. ارضای نیازهای جنسی در خارج از محدوده‌ی خانواده نیز عامل مهمی برای اختلافات زن و شوهر است که در جامعه‌ی ایران نیز دیده می‌شود.

در متون اسلامی نیز بر اهمیت روابط جنسی در نظام خانواده و تأثیر کوتاهی هر یک از زوجین بر تشدید اختلاف‌ها تأکید شده است. در متون اسلامی آمده که انسان‌ها همانند یک حیوان نیستند که بدون آمادگی‌های لازمه به عمل جنسی بپردازند، بلکه تأکید شده که علاوه بر حصول آمادگی‌های لازمه هم در مرد و هم در زن، آن‌گاه باید با انجام مقدماتی هر دو خویش را از نظر روانی در آستانه‌ی ارضا کامل قرار داده سپس به عمل زناشویی بپردازند. بدیهی است در پرتو چنین ارتباطی عالی‌ترین مظهر پیوند که صمیمیت بین زن و مرد است تحقق خواهد یافت، و این همان سکون و آرامش است که در قرآن شریف به آن اشاره شده است. بنابراین تأثیر رابطه‌ی جنسی مناسب در کارآیی نظام خانواده در این پژوهش مغفول نمانده است. در حقیقت این‌که زن و مرد هر دو باید به نیاز جنسی یکدیگر توجه کنند و تنها به فکر خویش نباشند و برای برقراری



رابطه بهانه تراشی نکنند، مورد تأکید است. اما نوع برقراری رابطه موضوع اصلی تحقیق حاضر است. به‌طور مثال زنی که به‌دلیل سرد مزاجی تمایل درونی به برقراری رابطه ندارد باید به متخصصین این حوزه برای درمان مراجعه کند. نمی‌توان از چنین فردی خواست که به اجبار تن به رابطه‌ی جنسی با همسرش دهد و از طرفی نمی‌توان از همسر وی نیز انتظار داشت که از نیاز جنسی خود چشم‌پوشی کند. متأسفانه تعدادی از زنان از رابطه‌ی جنسی به‌عنوان یک حربه استفاده می‌نمایند تا همسرانشان را به خواسته‌های خود مجبور سازند و حتی زمانی که آمادگی لازم برای رابطه را دارند برای برقراری رابطه‌ی جنسی شرط می‌گذارند. در مقابل عده‌ای از مردان نیز حتی زمانی که همسرشان به دلایلی آمادگی لازم را برای رابطه‌ی زناشویی ندارند به‌طور غیر مستقیم آن‌ها را به انجام ندادن وظایف خود یا برقراری رابطه‌ی خارج زناشویی تهدید می‌کنند. تأکید تحقیق حاضر بر این است که اولاً برقراری رابطه‌ی جنسی مناسب هم حق و هم تکلیف زوجین است. ثانیاً رابطه‌ی جنسی در مقابل هیچ چیزی قرار ندارد و در عوض چیز دیگری قرار نمی‌گیرد. ثالثاً در رابطه‌ی جنسی مناسب هر دو طرف لذت خواهند برد و به ارضای جنسی می‌رسند. این اصول روابط زناشویی نیازمند فرهنگ‌سازی صحیح است و این نوع نگاه باید در قوانین حاکم شود.

آن‌چه میان زن و مرد در حیطه روابط زناشویی اتفاق می‌افتد جریانی است در محیط عاطفی و احساسی همسران، بنابراین به نظر می‌رسد نمی‌توان چنان‌که با جرائم اجتماعی برخورد می‌شود با تضييع حقوق در روابط همسران نیز برخورد کرد. در محیطی که معمولاً با محبت طرفین به یکدیگر همراه است، نمی‌توان به راحتی بحث قانون و مجازات داشت. این مسئله علاوه بر صدمه زدن به حریم خانواده موجب صدمه خوردن حرمت‌ها و افشای اسرار خصوصی خانواده است که ترمیم و بازگشت آن به حالت پیشین را مشکل خواهد کرد. اگرچه این موارد



به معنای عدم تأثیر حمایت‌های قانونی و مجازات جرائم نیست، اما بحث در خصوص این موارد در حوزه‌ی خانواده را باید متفاوت با همین جرائم در حوزه‌ی اجتماع دانست. اگرچه اجازه‌ی بهره‌گیری جنسی همسران از یکدیگر به معنای اجازه‌ی آزار و ایجاد آسیب نیست، اما مجازات دیه و شلاق و زندان در حل مسئله کمکی نخواهد کرد. شوهری که دارای جنون مقاربت است یا لذت جنسی‌اش را با آسیب زدن به همسرش می‌یابد با زندان رفتن و پرداخت دیه بهبود نخواهد یافت. در مسئله‌ی درمان قطعی این افراد و در برخورد قانونی با آن‌ها می‌بایست مسئله‌ی بازگشت آن‌ها به خانواده و حفظ کانون خانوادگی و شرایط فرزندان مورد نظر باشد. به نظر می‌رسد حمایت قانونی در این زمینه می‌بایست در جهت تشکیل مراکز مشاوره‌ی تخصصی تحت نظر و حمایت مراجع قانونی باشد که الزام قانونی برای شرکت زن و مرد در جلسات مشاوره و درمان فراهم شود. بنابراین در کنار بحث مشاوره و درمان در صورت کوتاهی هر یک از زن و شوهر در جریان بهبود شرایط و شکایت قانونی، بتوان به گزارش کارشناسان این مراکز، در اثبات جرم و اقدامات قانونی در راستای حمایت از زن استناد کرد. در کنار این موارد چنان‌که پیش از این ذکر شد، فرهنگ‌سازی و تصحیح باورهای نادرست درباره‌ی زنان و مسائل جنسی، احترام به یکدیگر و در نظر گرفتن شأن انسانی افراد در رابطه جنسی در بهبود شرایط و جلوگیری از بروز اتفاقات مؤثر خواهد بود. بدیهی است چنانچه این موارد نتواند فردی را از رفتار نامناسبش بازدارد، حمایت قانونی حق زن و مجازات نیز شایسته‌ی فردی است که اصول انسانی و اخلاقی را در عاطفی‌ترین روابط زناشویی رعایت نمی‌کند. در حقیقت تلاش برای حفظ خانواده عاملی سبب تمایز قائل شدن میان تجاوز شوهر و فرد بیگانه است و در شرایطی که تلاش برای اصلاح زوج بی‌فایده بوده و منجر به آسیب به زوجه و خانواده شده و حتی در مواردی زوجه را به سمت دادخواست طلاق می‌کشاند، عاملی برای عدم مجازات زوج وجود نخواهد



داشت. بنابراین باید سازوکار مناسبی برای جرم‌انگاری تجاوز زناشویی با در نظر گرفتن حفظ نهاد خانواده و به‌صورت مرحله به مرحله اتخاذ شود. به این صورت که زوج در صورت اجبار همسرش به برقراری رابطه‌ی زناشویی به مرکز مشاوره که به صوت تخصصی برای این امر توسط قوه‌ی قضائیه فراهم شده است، مراجعه نموده و مرکز مذکور از زوج دعوت و او را ملزم به شرکت در جلسات مشاوره همراه زوج نماید، در صورت عدم همکاری زوج و شرکت نکردن در جلسات و یا بی‌فایده بودن جلسات مشاوره به‌دلیل عدم پایبندی زوج، گزارش مرکز مشاوره به دادگاه و مجازات زوج را به همراه خواهد داشت. سکوت قانون‌گذار در خصوص جرم‌انگاری ناهنجاری‌های خانواده به بهانه‌ی حفظ این نهاد و یا خصوصی بودن آن، نه تنها مؤثر نبوده بلکه نتایج نامطلوبی هم به‌دنبال خواهد داشت. از این‌رو پیاده‌سازی رویکرد میانه پاسخگوی اشکالات احتمالی هر دو گروه موافق و مخالف جرم‌انگاری تجاوز زناشویی خواهد بود.

مسئله‌ی مهمی که ممکن است مورد پرسش قرار گیرد یا به‌عنوان ایراد در رابطه با جرم‌انگاری تجاوز زناشویی حتی در کشورهایی که آن را در قوانین خود وارد کرده اند، مطرح شود کارآیی آن است. این که آیا قانون تجاوز زناشویی قابل استفاده خواهد بود یا خیر در مقالات موجود در سایر کشورها هم مطرح گردیده است. در حقیقت بحث مناقشه‌انگیز ترس از فسخ مصونیت است، که اگر عدم مجازات را بردارند و برای تجاوز زناشویی مجازاتی قرار دهند اهمیت عملی نداشته باشد زیرا که زنان برای شکایت در این رابطه بی‌میل هستند. این بحث مشرف بر این واقعیت است که حتی اگر قانون مورد استفاده نباشد، وجود جرم ممکن است خودش آثار بازدارندگی داشته باشد و بیان مؤثری است از عدم رضایت جامعه از این گونه رفتار و دوم این که برخی حمایت‌هایی که قانون جزا فراهم کرده است که ظرفیت‌های قابل دسترسی برای تمامی زنان وجود داشته باشد. صرف نظر از مشکلات عملی در اثبات این گونه جرائم، ارزش سمبولیک و



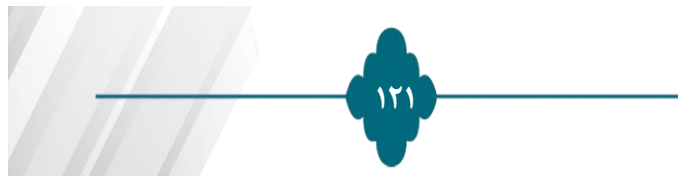
بازدارنده دارد. در جرم‌انگاری آمیزش جنسی بدون رضایت، متذکر شدن تجاوز زناشویی نشانه‌ای است برای تمامی مردان که درباره آن تأمل کنند و بدانند جامعه عقاید قرون وسطایی در رابطه با ازدواج مبنی بر این‌که زن با امضا عقد ازدواج حقوق مربوط به بدنش را واگذار کرده است، را بر نمی‌تابد. این امر هم چنین به زنانی که احساس می‌کنند درگیر خشونت‌های ناشی از ازدواج هستند کمک خواهد کرد تا بدانند جامعه از این خشونت‌ها چشم‌پوشی نخواهد کرد.

ایراد دیگری که ممکن است در این خصوص به میان آید مربوط به دشواری اثبات رویدادهای اتفاق افتاده در خانه است. به این ایراد این گونه می‌توان پاسخ داد که اثبات تمامی جرائم جنسی حتی در خارج از ازدواج با دشواری‌هایی روبه‌روست هر چند به این سختی نخواهد بود اما این امر نباید بهانه و دست‌آویزی شود تا نتوان مواردی را که مسلماً تجاوز رخ داده است را جرم‌انگاری نمود. آنچه واضح و مسلم است این است که چه از لحاظ اخلاقی و چه اجتماعی یا شرعی و قانونی و حتی پزشکی، تنها میل جنسی و ارضای آن از طریق صحیح پذیرفته است و انحراف جنسی به هیچ عنوان مورد تأیید و قبول نمی‌باشد، لذا اگر مرد از حیطةی رابطه‌ی صحیح جنسی خارج گردد و منحرف جنسی شود، نه قانون و نه شرع و نه حتی اخلاق از او حمایت نکرده و او را تأیید نمی‌کند. برقراری رابطه‌ی جنسی یک طرفه و اجباری نیز چیزی جز انحراف جنسی نبوده و به هیچ عنوان تحت حمایت قانون و شرع نمی‌باشد. پس نباید با تکیه بر شرع و قانون و تفسیر نادرست از لزوم تمکین زوجه، چنین حقی را برای زوج قائل شد. لذا لازم است در این زمینه شفاف‌سازی صورت گرفته و با قانون‌گذاری و جرم‌انگاری در این زمینه مقصود و هدف شرع و قانون را به‌درستی تفسیر نمود تا از انحراف و سواستفاده از لزوم تمکین زوجه جلوگیری شود.



قطعاً پیمودن مسیر قانونگذاری روندی طولانی خواهد داشت و یکی از راهکارها در موارد خلأ قانونی، گنجاندن شروط ضمن عقد است. بنابراین می‌توان ضمن عقد نکاح شروط مقیدکننده‌ی روابط جنسی را ذکر کرده تا در آینده از اختلاف نظر زوجین جلوگیری شود و در موارد عدم پایبندی به شروط بتوان با توسل به آن دادخواست طلاق را مطرح کرد. زیرا برخی از قضات صرف اجبار در رابطه‌ی زناشویی را حتی در صورت اثبات، به تنهایی عاملی برای حکم طلاق زوجه تحت عنوان عسر و حرج، قرار نمی‌دهند.

شروط مقید کننده‌ی روابط جنسی شروطی هستند که قید و حدودی بر این رابطه تحمیل می‌کنند، لذا هدف این شروط نفی رابطه‌ی جنسی نیست بلکه زوجین با توسل به آن‌ها، در صدد مقید کردن رابطه‌ی جنسی هستند. مثلاً انجام رابطه‌ی جنسی صرفاً در ساعات مشخصی از شبانه روز و یا صرفاً در شبانگاه، یا انجام آن با کیفیت خاص. به نظر نمی‌رسد این شروط برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد، زیرا زوجین اجرای یکی از حقوق خود را در پرتو اصل حاکمیت اراده انتظام می‌بخشند و از سویی دیگر این شروط از مصادیق سلب حق به‌طور کلی نیستند و با توجه به مفهوم مخالف ماده‌ی ۹۵۹ قانون مدنی مجاز است. در فقه نیز فقهای که التزام به ترک مباح را، تحریم حلال و مخالف کتاب می‌دانند، مشروط به آن است که التزام، ناظر به ترک نوعی از مباح به‌طور دائم باشند. از سویی دیگر هدف نکاح انس و آرامش زوجین است و اگر زوجین آرامش خود را در گرو محدود کردن رابطه‌ی جنسی بدانند، پس همان مورد قبول خداوند است. اما باید متذکر شد که در مقید کردن روابط جنسی نمی‌توان طریق افراط پیمود و به‌طور مثال آن را برای یک‌بار و جهت تحقق بارداری مجاز دانست که این مورد حتماً با ذات عقد نکاح مخالف است.





اما باید یادآور شد رابطه‌ی جنسی مسئله‌ای است که مبتنی بر نیاز طرفین است و زمانی که فرد از نظر جسمی و روحی نیازمند برقراری رابطه‌ی جنسی است، قابل پیش‌بینی نخواهد بود و نمی‌توان به راحتی آن را در چهارچوب محدود نمود. بنابراین شروط محدودکننده باید منطقی بوده و با عقل و عرف همخوانی داشته باشد. به‌طور مثال محدود نمودن چندین بار رابطه‌ی زناشویی در طول روز به یک یا دو بار، از نظر عقلی و عرفی موجه است.

یکی از سؤالات اولیه‌ی پژوهش حاضر چالش‌های اخلاقی وضعیت موجود بود و در پاسخ به این سوال اسن فرضیه مطرح شده بود که اگر زوجین بدون در نظر گرفتن رضایت طرف مقابل با او همبستر شوند و او را چون وسیله‌ای برای ارضای غریزه‌ی جنسی خود ببینند، تنظیم این رابطه نابرابرانه و ابزارانگاره است و با کرامت انسانی افراد در تضاد است. در میان مکاتب اخلاقی، مکاتب وظیفه‌گرایی، احساس‌گرایی، نتیجه‌گرایی، شهودگرایی و اخلاق اسلامی مهم‌ترین و مشهورترین مکاتب هستند که مجاز یا مردود بودن هر عمل از نظرگاه اخلاق در محک ارزیابی اصول این مکاتب قرار می‌گیرد. واکاوی رابطه‌ی جنسی اجباری همسر از دریچه‌ی هر یک از این مکاتب اخلاقی نشان‌دهنده‌ی مردود بودن هم‌خوابگی اجباری زوجین از نظر اخلاق و موید فرضیه‌ی پژوهش است. با عنایت به این‌که داشتن جامعه‌ای سالم و پایبند به اصول اخلاقی نیازمند حاکم ساختن اخلاق در خانواده و روابط زوجین است، لزوم فرهنگ‌سازی و قانون‌گذاری جهت ممنوعیت رابطه‌ی زناشویی بدون رضایت طرفین آشکار می‌گردد.

برای پاسخ به این سوال که آیا به لحاظ فقهی می‌توان بنیادهایی برای برون رفت از وضعیت موجود پیشنهاد داد، بررسی‌هایی صورت گرفت و این نتیجه حاصل شد که فقه پویای اسلامی نه تنها مانعی برای ممنوعیت رابطه‌ی زناشویی بدون رضایت زوجین نیست بلکه با نگرشی دقیق می‌توان از آن رهیافت‌هایی





برای لزوم وجود رضایت زوجین به دست آورد. حسن معاشرت زوجین ملاکی مهم در چگونگی روابط زوجین در تمامی ابعاد می‌باشد که مورد اشاره قرآن و متون اسلامی است و در خصوص عدم جواز رابطه‌ی جنسی بدون رضایت همسر راه گشا خواهد بود. قاعده‌ی فقهی لاضرر ابزار دیگری است که فقه اسلامی ارائه می‌کند تا دین اسلام دین آسودگی و آرامش باشد نه این‌که موجبی برای ضرر رسیدن به آدمی گردد، بنابراین وقتی ضررهای جسمی و روحی که در نتیجه‌ی الزام همسر به برقراری رابطه‌ی جنسی مشخص می‌شود، قاعده‌ی لاضرر کمک می‌کند تا نتوان به لزوم تمکین زوجه در هر زمان و هر شرایط بدون توجه به آمادگی‌های وی، حکم داد. قاعده نفی ولایت از دیگر قواعد فقهی است که بنیادی برای برون رفت از جواز هم خوابگی بدون رضایت زوجین محسوب می‌شود. عدم سلطه بر جسم و جان دیگری از نتایج این قاعده است که نشان می‌دهد زوجین دارای اراده‌ی آزادند و نمی‌توان آن‌ها را مجبور به برقراری رابطه‌ی زناشویی نمود. قاعده‌ی عسر و حرج نیز اسباب دیگری برای نفی الزام زوجه به هم‌بستری با زوج فراهم می‌نماید تا نجات بخش زوجین در شرایط مشقت بار شود. تمامی قواعد مذکور ناشی از ویژگی‌های انسان است. در حقیقت خداوند متعال نوعی کرامت به انسان اعطا نموده که ایجاد شرایط مشقت بار و ورود ضرر به جسم و جان وی و مستولی گشتن فرد دیگر بر وی را تأیید نمی‌کند. کرامت انسانی از آموزه‌های قرآن و دین اسلام است که در اسناد حقوق بشری نیز همواره مورد تأکید قرار گرفته است و با عنایت به آن می‌توان رابطه‌ی جنسی تحمیلی همسر را ممنوع اعلام کرد. چراکه کرامت انسانی ابزار شدن انسان به‌عنوان وسیله‌ای جهت ارضای غریزه‌ی جنسی همسر را بر نمی‌تابد. اتکا به بنای عقلا و عرف پسندیده‌ی عقلای جامعه از مواردی است که در همگامی فقه با مقتضیات زمان کاربرد مؤثری خواهد داشت. عرف معقول جامعه‌ی کنونی پذیرای رابطه‌ی جنسی با رضایت یک طرفه نیست و آن را تکلیف و خواسته‌ای دو سویه



می‌داند که هر دو طرف از آن لذت خواهند برد و اجبار به برقراری رابطه را نوعی خشونت جنسی خانگی تلقی می‌کند. مقاصد ازدواج به‌عنوان آخرین بنیاد راهگشای فقهی به لزوم توجه به هدف اصلی نهاد نکاح یعنی آرامش و مودت یاد شده در قرآن کریم، اشاره می‌کند و هم‌بستری اجباری با همسر را از این رو که برهم زننده‌ی آرامش است، محکوم می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: تمکین، اخلاق، خشونت جنسی، کرامت انسانی، تجاوز

زناشویی، حسن معاشرت



خشونت جنسی خانگی در نظام حقوقی ایران

زهرا بابازاده

چکیده تفصیلی: خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی و بستر انحصاری تامین مشروع، قانونی و اخلاقی نیازهای جنسی زوجین به حساب می‌آید. خشونت جنسی در خانواده که به دلایل متعددی از جمله عوامل روانشناختی فردی و بین فردی همچون اختلال جنسی در زوج یا اختلال شخصیت، عوامل جامعه شناختی و فرهنگی همچون روابط مبتنی بر قدرت در خانواده، عدم آموزش صحیح روابط جنسی و ... بروز می‌یابد؛ تأثیرات عمیقی بر سلامت جسم و روان زنان برجای می‌گذارد و با تهدید رضامندی زناشویی، تحکیم بنیان خانواده را با چالش مواجه می‌کند. خشونت جنسی خانگی به عنوان یکی از مصادیق خشونت علیه زنان، در هر دو دسته‌ی خشونت‌های جنسی و خشونت‌های خانگی می‌گنجد و از لحاظ ماهیت تکرارشونده و همراه بودن با خشونت‌های فیزیکی و روانی و از حیث آثار عمیق آن بر خصوصی‌ترین بخش از بدن زنان، توأمان آثار هر دو نوع خشونت را دارا می‌باشد.

غالب زنان، به دلیل شرم از بیان موضوع، عدم اعتماد به محیط مردانه محاکم، تابو بودن گزارش خشونت‌های جنسی، ترس از آبرو یا انتقام همسر، هراس از طلاق به دلیل وابستگی عاطفی یا اقتصادی به شوهر، ترس از دست دادن حضانت فرزندان یا سرپناه، این خشونت را تحمل می‌کنند و تعداد اندکی از زنان شکایت خود را به دستگاه کیفری می‌برند و تعداد بیشتری تن به طلاق می‌دهند. در ایران نه‌تنها آماری از میزان و شدت بزه‌دیدگی جنسی زنان در روابط خشن زناشویی موجود نیست؛ بلکه نظام حقوقی نیز، تاکنون سیاست سکوت را در پیش گرفته که این مسئله مورد انتقاد سازمان‌های بین‌المللی مبنی



بر عدم دسترسی این زنان به سازوکارهای حمایتی نیز واقع شده است. هدف از این پژوهش پاسخ به این پرسش بوده است که، نظام حقوقی ایران در برابر پدیده خشونت جنسی خانگی چگونه واکنش نشان می‌دهد و زنان بزه دیده این نوع خشونت از چه سازوکارهای حمایتی در محاکم کیفری و خانواده برخوردارند؟ از این رو محقق ضمن خوانش متون فقهی و حقوقی، مطالعه اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، با استفاده از رویکرد کیفی و روش موردپژوهی به مصاحبه عمیق با بزه‌دیدگان، قضات دادگاه‌های کیفری و خانواده، کارشناسان پزشکی قانونی و سایر کنشگران نظام حقوقی پرداخته است. پس از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها و متن آراء، پرونده‌ها و گواهی‌های پزشکی قانونی موجود و بررسی‌های انجام شده، این مصادیق از خشونت جنسی شناسایی شدند: روابط نامتعارف مقعدی و دهانی، خشونت در رابطه شامل اجبار و خشونت فیزیکی مانند کتک زدن زوجه قبل یا حین رابطه، خشونت روانی و کلامی از قبیل توهین‌های جنسی و استعمال عبارات رکیک، استفاده از شیء خارجی منجر به آسیب در اندام‌های جنسی زن، اجبار به تماشای فیلم‌های مستهجن و تقلید از آنها، ترک رابطه، عدم رعایت بهداشت جنسی، ممانعت از استعمال روش‌های پیشگیری از بارداری و سپس اجبار زوجه به سقط جنین‌های مکرر.

به‌طور مشخص در مورد خشونت جنسی همسر، می‌توان به مواد قانونی مربوط به افضاء و ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده اشاره کرد که تمرکز این مواد قانونی نیز نسبت به زوجه نابالغ بوده است، نه زوجه بالغ. لذا به دلیل نقص و سکوت قانون، صرفاً از مقررات کلی مندرج در بخش جنایات علیه عضو و منفعت به شرط احراز آسیب، برای مجرمانه تلقی کردن رفتارهای خشن جنسی زوج، و مواد ناظر به جرایم نسبت به تمامیت معنوی اشخاص در موارد کذب و توهین‌های جنسی زوج نسبت به زوجه می‌توان استفاده کرد و بدین ترتیب این زنان را مشمول حمایت قانون قرار داد. از منظر حقوقی نیز، هرچند قوانین ایران به طور



کلی در خصوص حقوق جنسی زوجین سکوت کرده است، اما از برخی مفاد قانون مدنی همچون ماده ۱۱۰۳ می‌توان لزوم «حسن معاشرت» را به عنوان یکی از حقوق و تکالیف متقابل زوجین به شمار آورد. تکلیف زوجین به حسن معاشرت، به معنای نفی هرگونه سوء رفتار در تمام ساحت‌های زندگی از جمله روابط زناشویی است. سوء رفتار جنسی زوج در صورت استمرار و ایجاد ضرر و حرج برای زوجه، علاوه بر عدم تکلیف او به تمکین، مطابق بند چهارم تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می‌تواند از موجبات طلاق به درخواست زوجه باشد.

از آنجایی که مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسیری که قربانی خشونت برای احقاق حق خود باید طی کند، تمسک به ادله اثبات است؛ خلأ در سازوکارهای احراز و ناکارآمدی ادله اثبات که گاه به دلیل نقص قوانین است و گاه از سوی محاکم یا سازمان‌های مربوطه، از موانع دسترسی زنان بزه‌دیده جنسی به عدالت محسوب می‌شود. از تحلیل محتوای متن گواهی‌های موجود در پرونده‌ها مشخص شد احراز این آسیب با ضعف در نگارش گزارش‌ها در پاسخ به نامه قضایی مواجه است؛ و از طرفی عدم جدیت و فوریت در معاینات و از همه مهم‌تر نبود زبان مشترک بین محاکم و سازمان پزشکی قانونی از انتقادات مهمی هستند که موجب می‌شود قضات نتوانند از متون مبهم که قادر به تشخیص افتراقی نبوده است، بزه‌دیدگی زوجه در اثر رفتار خشن جنسی زوج را استنباط کنند.

در مجموع یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، به جهت نبود عنوان مجرمانه مستقل در قوانین ایران، در بیشتر موارد بزه‌دیدگی این زنان در مراجع قضایی به رسمیت شناخته نمی‌شود یا در نتیجه عدم کفایت ادله استنادی ناشی از سختی اثبات جرم به دلیل وقوع آن در حریم خصوصی زوجین، با قرار منع تعقیب مواجه شده یا با اجبار بزه‌دیده به گذشت، منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌گردد. در موارد رسیدگی و صدور حکم نیز، صرفاً در صورت داشتن وصف ضرب و جرح یا توهین و کذب منجر به مجازات شده است. از این رو، پاسخ‌های



کیفری موجود جواب‌گوی نیازهای زنان بزه‌دیده و ترمیم‌کننده آلام آن‌ها نبوده است. در رویه محاکم خانواده نیز، تفاسیر قضات از مصادیق سوء رفتار جنسی متشدد بوده و احراز ضرر و حرج جنسی زوجه، علاوه بر سختی اثبات، فاقد ضابطه‌های معین و مبتنی بر برداشت‌های شخصی قضات از دامنه تمکین است.

از این‌رو، یکی از راهکارهای تسهیل دسترسی زنان به عدالت، وجوب جرم‌انگاری مستقل و دادرسی افتراقی با تأسیس دادگاه‌های ویژه (Courts Specialized) یا آیین دادرسی ویژه (Special Court Proceedings) خصوصاً در زمینه نظام ادله اثبات است. جرم‌انگاری خشونت جنسی خانگی در ایران می‌تواند با تأکید بر تعریف جامع حقوق جنسی زوجین و تمرکز بر وجه ایجابی و سلبی خشونت‌های جنسی، هرگونه فعل یا ترک فعل برمبنای جنسیت را که منجر به آسیب فیزیکی یا روانی زن شود یا خسارت مادی یا معنوی در پی داشته باشد، شامل شود و سپس خشونت‌های جنسی بر اساس گونه و شدت، نوع رابطه افراد، توسط آلت، هر عضو دیگر یا شیء خارجی نسبت به هر موضعی از بدن بزه‌دیده، در طیفی از اکراه روانی تا اجبار فیزیکی و حتی ترک رابطه جنسی زناشویی و نیز انتقال بیماری‌های مقاربتی، به‌طور صریح و مشخص طبقه‌بندی گردد. همچنین لحاظ حقوق جنسی متعارف زوجین در قوانین حوزه خانواده و استقرار رویه واحد در صدور حکم عدم الزام به تمکین و احراز عسر و حرج زوجه در مصادیق خشونت و سوء رفتار جنسی زوج ضروری است.

مدل پیشنهادی، تأسیس دادگاه‌های خشونت خانگی با صلاحیت حقوقی - کیفری جهت رسیدگی همزمان و تخصصی به شکایت خشونت جنسی خانگی و دعاوی حقوقی مرتبط نظیر طلاق، حضانت فرزندان و ... با اتخاذ رویکرد ترمیمی و درمانی جهت توقف خشونت، ترمیم آسیب و جبران خسارت مادی و معنوی بزه‌دیده می‌باشد. چنین دادگاه‌هایی در کنار آموزش قضات و سوگیری‌زدایی از



نگرش آنان نسبت به بزه‌دیدگی جنسی زنان، نه‌تنها رسیدگی تخصصی را موجب می‌شود بلکه در زمینه حمایت از بزه‌دیده، اعتماد و امنیت او، تمرکز و تسریع در بررسی شکایات در یک مرکز، از اتلاف وقت، هزینه و صعوبت تکرار ارائه مستندات توسط بزه‌دیده در محاکم متفرقه نیز جلوگیری می‌کند. همچنین با توجه به اظهارات بزه‌دیدگان، کارکنان قضایی و مشاهدات پژوهشگر، می‌توان پیشنهاد داد تا زمان تشکیل این دادگاه‌ها، در محاکم کیفری فعلی، شعب ویژه‌ای را جهت رسیدگی به این نوع جرایم اختصاص داد و نیز از تجربه دادگاه‌های خانواده در به‌کارگیری قاضی مشاور زن، جهت تلطیف فضای مردانه و اعتماد و ایجاد همدلی با بزه‌دیده بهره برد؛ زیرا در مسائلی همچون خشونت جنسی خانگی، لزوم به‌کارگیری قضات از هر دو جنس ضروری به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: خشونت جنسی، عسر و حرج، تفاسیر قضایی، جرم

انگاری، دسترسی به عدالت، رویکرد ترمیمی، دادگاه‌های ویژه



۹-۵ رشته/گروه بهداشت باروری

طراحی و اعتبارسنجی پروتکل ارائه خدمات بهداشتی- بالینی برای زنان قربانی خشونت جنسی

شاداب شاه‌علی

چکیده تفصیلی: تعریف سازمان جهانی بهداشت از خشونت / تجاوز جنسی که در مقالات و دستورالعمل‌های مختلفی در سطح دنیا مورد استفاده قرار گرفته است به صورت زیر است: «هر گونه عمل جنسی، تلاش برای به دست آوردن رابطه جنسی، صحبت‌های جنسی ناخواسته، یا اقدام برای قاچاق جنسی، با استفاده از اجبار، تهدید به آسیب رساندن یا نیروی فیزیکی، توسط هر فرد بدون در نظر گرفتن رابطه او به قربانی، در هر محیط، از جمله (و نه محدود به) خانه و محل کار». اصطلاحات «خشونت/ تجاوز جنسی = sexual assault»، «تجاوز جنسی = rape»، «سوءاستفاده جنسی = sexual abuse» و «خشونت» جنسی = sexual violence» به طور کلی در این تعریف به صورت مترادف به کار گرفته شده‌اند و به جای یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. خشونت‌های جنسی تأثیر منفی قابل توجهی بر سلامت باروری و جنسی دارند از جمله: امکان وقوع حاملگی ناخواسته، بیماری‌های منتقل شونده از طریق جنسی، ویروس نقص ایمنی انسان / سندرم نقص ایمنی و افزایش خطر برای اتخاذ رفتارهای پر خطر جنسی به عنوان مثال شروع زود هنگام فعالیت جنسی و قرار گرفتن در معرض شریک جنسی مسن تر و یا چند شریک جنسی. در اکثر موارد، قربانیان خشونت جنسی با مشکلاتی روبرو می‌شوند که الزاماً حالت اورژانس ندارند اما لطامات زیادی به آنها وارد می‌آورند برای مثال آسیب روانی باقی مانده از خشونت جنسی که می‌تواند بر عملکرد حرفه‌ای، زندگی اجتماعی، عاطفی و جنسی او



اثرات دراز مدتی باقی بگذارد برای مثال، کودکان قربانی تجاوز جنسی، به احتمال بیشتری نسبت به هم‌تایان خود که مورد تجاوز قرار نگرفته‌اند در معرض افسردگی، سوءمصرف مواد، اختلال استرس پس از ضربه و خودکشی در زندگی آینده قرار می‌گیرند و همین امر ممکن است مسبب استفاده مکرر قربانیان از خدمات بهداشتی و درمانی شود. قربانیان خشونت جنسی نیازمند خدمات بهداشتی جامع و حساس به جنسیت به منظور تطابق با پیامدهای جسمی و روانی تجربه خود می‌باشند و ارائه‌دهندگان مراقبت‌های بهداشتی نقش مهمی در تشخیص، درمان و پیشگیری از خشونت جنسی ایفا می‌کنند و بخش بهداشت و درمان در نتیجه نقش اصلی را در ارائه مراقبت‌های بالینی جامع پس از تجاوز جنسی بر عهده داشته و می‌تواند علاوه بر ارائه فوری مراقبت‌های بهداشتی، به عنوان یک مرکز مهم جهت ارجاع قربانی برای دریافت خدمات مهم دیگری که ممکن است بعداً نیاز داشته باشد عمل نماید. یکی از زمینه‌های مداخله در امر بهداشت باروری، ارائه راهنماهای بالینی جهت مدیریت جامع قربانیان تجاوز جنسی است. با توجه به اینکه این راهنماها باید متناسب با ساختار خدمات، چارچوب حقوقی و سطح منابع هر کشور تدوین گردند و فقدان راهنمای ارائه خدمات بهداشتی بالینی به قربانیان تجاوز جنسی در کشور، لزوم طراحی پروتکلی مبتنی بر فرهنگ بومی کشور ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا این مطالعه جهت طراحی و اعتبارسنجی راهنمای ارائه خدمات بهداشتی بالینی به زنان قربانی خشونت جنسی انجام شد. روش تحقیق این مطالعه روش ترکیبی با رویکرد متوالی اکتشافی می‌باشد. در مرحله اول به منظور کشف فرایند ارائه خدمات بهداشتی بالینی به قربانیان تجاوز جنسی از روش گراند تئوری استفاده شد. مجموعاً تعداد ۲۳ نفر از ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی درمانی به زنان قربانی خشونت جنسی و ۱۰ زن قربانی تجاوز جنسی در شهرهای اهواز و تهران به‌عنوان مشارکت کننده اصلی در طی نمونه‌گیری‌های هدفمند و نظری وارد



مطالعه شدند. جمع آوری داده‌ها به صورت مصاحبه‌های بدون ساختار عمیق و سپس در نمونه‌گیری نظری به صورت نیمه ساختاریافته ادامه یافت. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روند آنالیز مستمر و مقایسه‌ای مطابق با روش اشتراوس و کوربین استفاده گردید. در مرحله دوم پژوهش از تکنیک گروه اسمی جهت طراحی پروتکل استفاده شد و اطلاعات بخش کیفی تحقیق به همراه مطالعه‌ای مروری و جامع بر پروتکل‌های موجود به ۱۲ متخصص با تجربه در ارائه خدمات به قربانیان خشونت جنسی ارائه گردید و جلسه‌ای گروهی تشکیل شد و به دنبال طرح سؤال پژوهش و بیان نظرات در رابطه با حیطه‌های ارائه خدمات بهداشتی بالینی به زنان قربانی تجاوز جنسی، دستورالعمل بالینی اولیه تدوین گردید. در مرحله سوم پژوهش یک نسخه از راهنمای بالینی اولیه توسط ۹ متخصص شرکت‌کننده در جلسه گروه اسمی و یک متخصص حقوقدان مورد بررسی قرار گرفت و کیفیت پروتکل بوسیله ابزار AGREE مورد ارزیابی قرار گرفت. در مرحله چهارم پروتکل از نظر قابلیت بکارگیری توسط ۵۰ ارائه دهنده خدمات بالینی ارزیابی شد و بعد از انجام اصلاحات توسط تیم تحقیق، پروتکل نهایی تدوین گردید. در بخش اول پژوهش تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به ظهور ۲۸۳ کد زمینه‌ای و ۱۱ طبقه اصلی باز و ۳ طبقه محوری در کدگذاری‌های باز و محوری گردید، که شامل: «وظیفه‌مداری»، «دسترسی و انگ‌زدایی ارائه خدمات درمانی» و «تنگناهای اجتماعی و آسیب بدنبال انگ» می‌باشد. تحلیل داده‌ها در کدگذاری انتخابی منجر به آشکار شدن «انتظارات، درخواست‌ها و دستورالعمل-های متعارض بین قربانی و سازمان» به عنوان دغدغه اصلی مشارکت‌کنندگان در ارائه خدمات گردید. در این راستا «بی‌توجهی درمانگران به نیازها و انتظارات ابراز شده قربانیان در راستای پایبندی به فرهنگ سازمانی» به عنوان مفهوم مرکزی مطالعه استخراج شد. به طوریکه این مفهوم مرکزی از یک سو بیانگر نحوه مواجهه مشارکت‌کنندگان اصلی یعنی ارائه‌کنندگان خدمات به دغدغه و مسأله



اصلی می‌باشد. از سوی دیگر نحوه مواجهه‌ای چون پابندی به تشریفات قانونی در موارد خشونت جنسی توسط درمانگر و عوامل زمینه‌ای مانند وقوع برجسب زنی و قضاوت تیم درمانگر در رابطه با قربانی را در بر می‌گیرد و از این طریق در اتخاذ راهبرد توسط ارایه‌کنندگان و قربانیان تأثیر می‌گذارد. چرا که یافته‌ها نشان داد که ارائه‌دهندگان خدمات، بدون توجه به دغدغه اصلی قربانیان (سقط و هایمنوپلاستی) سعی می‌کنند تنها براساس دستورالعمل‌های اداری و فرم‌های روتین درمانی عمل نمایند. این نحوه مواجهه باعث عدم رضایت و سرخوردگی قربانیان و پیگیری خواسته‌هایشان از طرق غیرقانونی جهت دریافت پاسخ به انتظارات و اتخاذ رفتارهای مغایر با فرهنگ سازمانی موجود توسط درمانگران می‌شود. تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش دوم پژوهش منتج به تدوین راهنمای بالینی ارائه مراقبت‌های بهداشتی و درمانی به زنان قربانی خشونت جنسی گردید که شامل ارائه خدماتی چون نحوه اخذ رضایت نامه، ارزیابی زنان بالغ قربانی خشونت جنسی، گرفتن شرح حال، معاینه فیزیکی، جمع‌آوری نمونه‌های قانونی، انجام آزمون‌های تشخیصی مورد نیازشان، پیشگیری و درمان بیماری‌های منتقله از طریق جنسی، پیشگیری از بارداری و ترمیم‌هایمن، ارائه خدمات سلامت روانی، موارد ارجاع، پیگیری درمان و نحوه مستندسازی شواهد بود. نتایج اعتبارسنجی پروتکل تدوین شده در مرحله سوم پژوهش به شرح زیر بود: در بخش چشم‌انداز و هدف ۹۵/۵۵٪، مشارکت ذینفعان ۸۵/۸۳٪، دقت و کیفیت متدولوژی تدوین ۹۲/۸۵٪، گویایی و ارایه ۹۰٪، قابلیت به‌کارگیری ۶۳/۳۳٪، استقلال در ویرایش ۹۱/۶۶٪ و در بخش ارزیابی نهایی ۱۰۰٪ ارزیابان استفاده از این پروتکل را توصیه می‌نمودند و نتایج بخش چهارم پژوهش نشان داد که نود و شش درصد ارائه‌دهندگان خدمات استفاده از پروتکل تدوین شده را توصیه می‌نمودند. یافته‌های مطالعه نشان داد که دغدغه اصلی قربانیان که ریشه در تنگنایهای اجتماعی و آسیب ناشی از انگ تجاوز دارد مورد توجه ارایه‌کنندگان



خدمات قرار نمی‌گیرد. براین اساس در تدوین راهنمای بالینی جهت هدایت کارکنان تیم بهداشتی درمانی لازم است به نیازهای و دغدغه‌های آشکار شده علاوه بر دغدغه‌های حرفه و درمانی توجه شود. در این راستا در تدوین راهنمای بالینی این ملاحظات رعایت شده به طوری که در این راهنما هم به دغدغه‌ها و نیازهای زمینه‌ای قربانیان و هم به دغدغه‌های حرفه‌ای و تخصصی در بعد درمان و مراقبت توجه ویژه‌ای شده است. لذا این ویژگی نشان‌دهنده کیفیت مناسب و قابلیت بکارگیری این پروتکل در بالین می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: خشونت جنسی، پروتکل، ارائه خدمات بهداشتی- بالینی، سلامت باروری، تحقیق ترکیبی متوالی اکتشافی



۹-۶ رشته/گروه مددکاری اجتماعی

کشف باورها و فرآیندهای پذیرش اجتماعی کودک‌آزاری در میان بزرگسالان شهر یزد

ناهید حیدری

چکیده تفصیلی: دوران کودکی هر انسانی یکی از مهم‌ترین دوران زندگی اوست که با خود تجارب و خاطراتش را در ذهن کودک برای همیشه ثبت می‌کند و به نوعی، الگویی برای ارتباط او با دیگران می‌شود. هدف پژوهش حاضر این است که دوره کودکی و نقش آن در بزرگسالی افراد تا چه اندازه می‌تواند مهم و حیاتی باشد و با تجربه آزار در کودکی داستان تمام نمی‌شود و در واقع با بزرگ شدن افراد مشکلات و تبعات آسیب‌های ناشی از تجربه تلخ دوران کودکی با آنها بزرگ می‌شود و قد می‌کشد و حتی از آنها آزارگران جدیدی برای عزیزان و اطرافیان‌شان می‌سازد. به عبارتی باید گفت برای برقراری ارتباط با کودکان نمی‌توان تنها از باورهای قدیمی و فرهنگ‌های منسوخ تبعیت کرد و با تنبیه و آسیب زدن به روح و جسم کودک به امید تربیت او بود. ما در تحقیق حاضر، بسترهای آسیب‌رسان در ارتباط با کودکان را با کمک مشارکت‌کنندگان شناسایی و طبقه‌بندی کردیم و باز هم نتایج حاضر در تحقیق، اهمیت دوره مهم کودکی را به ما نشان داد. کودکان به دلیل سنشان و این که به تکامل عقلی و جسمی نرسیده‌اند نمی‌توانند از خود در مقابل ناملایماتی که با آن روبرو می‌شوند دفاع کنند. متأسفانه در ایران به خاطر نبود قانون جامعی برای حمایت از این قشر نیازمند مراقبت و توجه، به اشکال گوناگونی می‌توانند مورد آزار قرار گیرند. پدیده کودک‌آزاری جنبه جهانی دارد و همه جوامع به شکلی این پدیده‌ی مجرمانه و مغایر باکرامت انسانی اطفال رنج می‌برند. امروزه چهار نوع کودک



آزاری معمول را می‌شناسیم: کودک‌آزاری جسمی، کودک‌آزاری عاطفی یا روانی، کودک‌آزاری جنسی، مسامحه و غفلت. در واقع این قربانیان خشونت در آینده خود وارد چرخه معیوب همین باورهای غلط اجتماعی می‌شوند. معمولاً کودکانی که مورد آزار قرار می‌گیرند به دلیل تهدید و ترس از تکرار آزاردهندگان مشکل خود را پنهان کرده و بروز نمی‌دهند. در مطالعه کیفی حاضر به تشریح و واکاوی عمیق درک و تفسیر بزرگسالان شهر یزد از تجربه کودک‌آزاری در خانواده و یا محیط‌های دیگر زندگی آنان پرداخته و دیدگاه آن‌ها درباره علل و زمینه‌های کودک‌آزاری و تأثیر آن بر دوران بزرگسالی فرد و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند از نگاه مددکاری اجتماعی، مورد کاوش قرار گرفت. شاید برای خیلی از افراد این سؤال مطرح باشد که چه هنجارها و چه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه وجود دارد که به مسئله کودک‌آزاری دامن می‌زند و چه باورهای اجتماعی در جامعه زمینه‌ساز کودک‌آزاری است. همچنین دیدگاه خانواده‌های دارای فرزند درباره تفاوت تنبیه رایج در جامعه و کودک‌آزاری از زبان خود آن‌ها لازم و ضروری بود مورد مطالعه قرار گیرد. هر جا که دانش عموم مردم نسبت به کودک‌آزاری بیشتر بوده و مردم نسبت به آن بی‌تفاوت نباشند احتمال اینکه موارد مشکوک کودک‌آزاری گزارش گردد و کودکان کمتری در شرایط خطرناک قرار گیرند بیشتر است. در پژوهش‌های مربوط به کودک‌آزاری متأسفانه درباره باورهای اجتماعی که می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از غفلت‌ها و خشونت خاموش به کودکان باشد پرداخته نشده، لذا این پژوهش سعی دارد تا با شناخت باورها و فرایندهای ذهنی افراد بزرگسال درباره حمایت از کودکان و قوانین مربوط به آن و آسیب‌های این باورهای غلط که به‌راحتی نیز فراگیر می‌باشد بپردازد تا این خلأ علمی و پژوهشی نیز برطرف شود. این پژوهش می‌تواند در حوزه‌های مختلف کاربرد داشته باشد. به‌طور مثال در حوزه اهمیت آموزش شیوه‌های فرزند پروری و یا در به‌کارگیری از مددکاران اجتماعی جهت حمایت صحیح از کودکان



می‌تواند بسیار سودمند باشد و در جهت اجرای قوانین مربوط به حمایت کودک به صورت واقعی نیز می‌توان به شکل جدی‌تری پرداخت؛ همچنین در راستای حمایت از کودکان آسیب‌دیده، دستگاه‌های اجرایی مانند، اداره پلیس و یا مراجع قضایی و همچنین اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی را حساس‌تر و یکپارچه‌تر کرد. در اینجا به چند نظریه مطرح که در زمینه اهمیت رشد کودک، ارتباط و یادگیری انسان توجه دارند اشاره می‌کنیم. گروهی به رویکردهای فرهنگی (تلفیق خشونت و تنبیه بدنی کودک به عنوان یک هنجار تربیتی)، گروهی دیگر به رویکرد روان‌شناختی یا روانشناسی اجتماعی (اختلالات روانی) و برخی به رویکرد سیستمی (چرخه روابط)، می‌پردازند. در نظریه الگوی انتقالی ولف با ارائه الگوی انتقالی چگونگی شدت کشاکش والد - فرزند را که منجر به آزار فیزیکی کودک نیز می‌شود، توصیف می‌کنند. در نظریه یادگیری اجتماعی خشونت گری نوعی رفتار آموخته‌شده است که فراگیری آن بر اساس مشاهده انجام می‌شود. مشاهده انجام می‌شود. در نظریه سیستمی هدف فعالیت بهبود تناسب و سازگاری بین افراد و محیطشان، از طریق کاهش فشارهای روانی در زندگی و افزایش منابع شخصی و اجتماعی افراد است. نظریه مبتنی بر ساختار خانواده را بیشتر جامعه‌شناسان مطرح کرده‌اند. هدف اصلی پژوهش کشف باورها و فرایندهای ذهنی پذیرش اجتماعی کودک‌آزاری در میان بزرگسالان شهر یزد می‌باشد و اهداف فرعی آن کشف معنا و تفسیر کودک‌آزاری، شناسایی زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری کودک‌آزاری، واکاوی باورها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی تسهیل‌کننده کودک‌آزاری می‌باشد. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش زمینه‌ای (داده بنیاد) در سال ۱۳۹۸ در شهرستان یزد انجام شده، جامعه مورد مطالعه این پژوهش را ۱۲ نفر از بزرگسالانی که یا آزارگر به شمار می‌رفتند و یا خود خشونت و آزار را در کودکی تجربه کرده‌اند در کلینیک‌های، پیوند و باران با روش نمونه‌گیری نظری و هدفمند انتخاب شدند از مصاحبه



نیمه‌ساختاریافته برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. مدت زمان هر مصاحبه ۵۰ تا ۱۲۰ دقیقه بوده و مصاحبه‌ها تا زمانی که محقق متوجه پاسخ‌های تکراری شد ادامه داشت، این تحقیق به مدت یکسال به طول انجامید. سپس اطلاعات گردآوری‌شده با استفاده کدگذاری باز، محوری و گزینشی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. همچنین افراد مورد مطالعه از نظر جنس، سن، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان، وضعیت مالی با یکدیگر تفاوت داشتند. با رعایت موازین اخلاقی مصاحبه با طرح سوال کلی درک خود را درباره کودک‌آزاری بیان کنید و تعریف شما از کودک‌آزاری چیست؟ آغاز و در ادامه بهخ بررسی عمیق آن پرداخته می‌شد. جهت بررسی قابلیت اعتبار از حداکثر تنوع در انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده کردیم. ۸ مقوله اصلی از تحلیل داده‌ها استخراج شد که در نهایت به مدل پارادایمی و مدل نظری تحقیق انجامید. مقوله‌های اصلی به‌دست‌آمده عبارت است از سیر آزارگری، هویت محزون، توجه خشونت‌گری، ناکارآمدی قوانین حمایتی کودک، ارزش‌گذاری جنسیتی، آشفتگی‌های خانواده معتاد، غفلت‌های ارتباطی و بی‌تفاوتی فرزند پروری. مقوله‌ی هسته‌ای در این پژوهش، زیست جهان آزار هست. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که در کودک‌آزاری عوامل بسیاری دخیل‌اند که درگاهی اوقات به‌صورت پنهان در جریان کودک‌آزاری تأثیرگذار هستند. با توجه به مقوله هسته‌ای که نامش زیست جهان آزار است. بر اساس این مقوله محیط رشد و تربیت هر انسانی تعیین‌کننده اصلی و محوری هویت او می‌باشد که با قرار گرفتن مشارکت‌کنندگان در دنیایی مملو از آزار هویتی آزارگر نیز به‌ناچار به آن‌ها بخشیده شده است. هدف از انتخاب این پدیده، نشان دادن جهانی از مشکلات است که در پی آزار و خشونت جوانه می‌زنند و مانند پیچکی به دور افراد این جهان می‌پیچد و ذره‌ذره قد می‌کشد و آن‌ها را با ساق و برگ مسموم خود که مملو از خشم و کینه‌توزی و انتقام و ناآرامی است می‌پوشاند. یافته‌های پژوهش نشان داد که آزارگری یا کودک‌آزاری دنیایی دارد که افراد در



آن گرفتار و زندانی این دنیا یا زیست جهان آزار می‌گردند. وزندگی در این زیست جهان سهم بسزایی در خشونت‌گری و باور بی‌رحمی آن‌ها داشته. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در کنار برخورد کیفی با کودک‌آزاران، باید اقدامات پیشگیرانه نیز محور مطالعات و همچنین اصلاح معضل کودک‌آزاری باشد. پدیده محوری زیست جهان آزار است که همان‌طور که از معنایش می‌توان دریافت به جهانی اشاره دارد که افراد در آن هم قربانی خشونت‌اند و هم عامل خشونت‌گری به اطرافیان خود.

نتایج تحقیق ضرورت تاکید بر عوامل و راهکارهای زیر جهت پیشگیری و کاهش کودک‌آزاری را نشان می‌دهد: آموزش رایگان و تشکیل کارگاه‌های مربوط به فرزند پروری و مسئولیت‌های ناشی از آن در مدارس و کلینیک‌ها و درمانگاه‌هایی که خانواده‌ها با آن مراکز ارتباط نزدیکی دارند و همچنین سیاست فقرزدایی فقط به فقر اقتصادی محدود نشود، فقرهای مهارتی درون چرخه آزار نیز هدف باشند. وضع قوانین لازم‌الاجرا و مستحکم توسط افراد متخصص و آشنا به حوزه کودکان. شناسایی و آموزش به‌موقع عناصر هویت آزار در خانواده توسط مددکاران و متخصصان حوزه خانواده. استفاده از مددکاران متخصص در بیمارستان‌ها جهت تشخیص و شناسایی به‌موقع کودک‌آزاری و خشونت‌های خانگی. ایجاد نظام شناسایی خانواده‌های با سابقه آزارگری به‌منظور پیشگیری یا ترمیم چرخه آزار در آن. تأسیس سازمان ملی حمایت از حقوق کودکان و فعالیت تخصصی آن در حوزه حمایت از کودکان. دادن اختیارات بیشتر به مددکاران اجتماعی جهت مداخله در حوزه حمایت از کودکان. حساس‌سازی و وضع قوانین محکم در جهت حمایت از کودکان توسط واعظان قانون از مواردی است که نشان می‌دهد قوانین موجود در این حوزه بسیار ناکارآمد و محدود است. همچنین عملیاتی کردن پژوهش‌های این حوزه جهت رفع این آسیب و مسکوت و بایگانی نماندن این پژوهش‌ها در کتابخانه‌ها از ضرورت‌ها و راهکارهای مناسب برای



پیشبرد اهداف مربوط به مبارزه با کودک آزاری و خشونت علیه آنها می باشد.
واژه‌های کلیدی: کودک‌آزاری، باورهای فرهنگی، ضعف فرزند پروری،
غفلت، زیست جهان آزار

تجربه زیسته کودکان افغانستانی از خشونت‌های اجتماعی و استراتژی-
های مواجهه با آن

محمود رجائی قناد

چکیده تفصیلی: خشونت، رفتاری است که در طبقه بندی مسائل اجتماعی در مناطق جغرافیایی مختلف و در بین همه گروه‌ها از جمله نژادی، قومی، سطوح تحصیلی، شغلی، اجتماعی و اقتصادی مشاهده می‌شود؛ و آنطور که تصور می‌شود، فقط محدود به خشونت بدنی نمی‌شود. در این راستا خشونت‌های اجتماعی علیه کودکان از جمله مسائلی است که زندگی بسیاری از کودکان را به نحوی تحت تاثیر قرار می‌دهد. از متداول‌ترین خشونت‌ها خشونت‌های اجتماعی است که غالباً توسط افراد خشن، زورگو و بدخلق رخ می‌دهد. خشونت‌های اجتماعی عبارت است از رفتارهای سرکوب‌گرایانه و تهاجمی از جمله حملات جسمی، جنسی و روحی توسط فرد بالغ نسبت به فردی که نمی‌تواند از خود دفاع کند.

خشونت‌های اجتماعی نسبت به کودکان، از جمله مباحث مهم سلامت همگانی و حقوق بشر است که با سلامت کودک، خانواده و جامعه مرتبط است. مطالعات نشان می‌دهد که کودکان پناهنده و مهاجر در معرض خطر طیف گسترده‌ای از مشکلات روانی هستند و به میزان بیشتری در معرض خشونت‌های روانی و اجتماعی قرار دارند.

در سال‌های اخیر میزان خشونت علیه اتباع افغانستانی بخصوص در ایران



روبه گسترش بوده است که برخی جهت پیگیری به مراجع قانونی مراجعه می‌کنند و برخی دیگر سکوت می‌کنند و یا خودشان تلاش می‌کنند که انتقام بگیرند. دلایل سکوت اتباع افغانستانی در برابر خشونت‌های اجتماعی متفاوت است که از جمله این دلایل می‌توان به مهاجرت غیرقانونی آن‌ها به ایران، عدم آشنایی آن‌ها با قوانین اجتماعی، عدم جرئت مطرح کردن آن با والدین و غیره اشاره کرد.

یکی از رسالت‌های مهم مددکاری اجتماعی و محققین این حوزه توجه به گروه‌های اقلیت و بیان مسائل و مشکلات این گروه و ریشه‌یابی این مسائل و علل آن‌ها است تا با در نظر گرفتن راهکارهای علمی در جهت کمک به این گروه‌ها و کاهش مشکلات و مسائل آن‌ها در جامعه گام بردارد.

هدف مطالعه حاضر شناخت و تبیین تجربه زیسته کودکان پیرامون خشونت‌های اجتماعی، چگونگی مواجهه با آن و با تأکید بر خشونت جسمانی، عاطفی و جنسی است. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که کودکان مهاجر افغانستانی چه تجربه‌ای از خشونت‌های اجتماعی داشته و نحوه مواجهه آن‌ها چگونه است؟

اهمیت کاربردی این تحقیق از آن جهت می‌باشد که به صورت یک تحقیق کیفی به بررسی ذهنیت و نگرش کودکان افغانستانی درباره خشونت‌های اجتماعی نسبت به آن‌ها در جامعه ایران می‌پردازد و همچنین نحوه مواجهه آن‌ها با این نوع خشونت‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد تا بر اساس آن راهکارهای علمی جهت پیشگیری از خشونت‌های اجتماعی علیه اتباع افغانستانی در کشور ارائه شود.

اهداف اصلی تحقیق عبارت است از: شناخت و بررسی تجربه زیسته کودکان افغانستانی از قرار گرفتن در معرض خشونت اجتماعی در جامعه ایرانی، شناخت و بررسی چگونگی مواجهه کودکان افغانستانی با خشونت‌های اجتماعی در



جامعه‌ایرانی. اهداف فرعی عبارت است از: شناسایی و بررسی ابعاد و انواع خشونت‌های اجتماعی تجربه‌شده توسط کودکان افغانستانی، شناخت و بررسی احساس کودکان افغانستانی در برابر خشونت‌های اجتماعی، شناخت و بررسی نگرش کودکان افغانستانی در برابر خشونت‌های اجتماعی، شناخت و بررسی رفتار کودکان افغانستانی در برابر خشونت‌های اجتماعی، شناسایی و بررسی پیامدهای خشونت اجتماعی علیه کودکان افغانستانی.

با توجه به آنکه در خشونت علیه کودکان عوامل متعددی دخیل هستند، بنابراین استفاده از رویکردهای مختلف در این زمینه راهگشا خواهد بود. نظریه‌های مختلفی در سطح خرد، میانه و کلان در حوزه‌ی خشونت علیه کودکان وجود دارند؛ که به نظر می‌رسد در جهت‌دهی تحقیق حاضر واجد اهمیت بیشتری هستند. تبیین پدیده‌ی خشونت علیه کودکان در رویکرد جامعه‌شناختی (کلان) نیز به‌وسیله‌ی نظریه‌های مختلف چون نظریه‌ی کارکردگرایی، مورد تحلیل قرار گرفته است. اساسی‌ترین بحث قدرت در روابط اجتماعی در چارچوب نظریه‌ی منابع مطرح‌شده است. تغییرپذیری نقش و منابع قدرت در جامعه که عموماً از طریق ایجاد زمینه‌های شغلی و تحصیلی برای افراد ضعیف‌تر همچون کودکان بخصوص اتباع بیگانه به وجود می‌آید، از دیگر عواملی است که منجر به خشونت علیه کودکان می‌شود

مطابق نظریه‌ی یادگیری اجتماعی می‌توان گفت: فرد در نظام خانواده از طریق جامعه‌پذیری و کنش و واکنش‌هایی که با پدر مادر و همسالان دارد، به تدریج قدرت‌های اجتماعی و منابع قدرت و خشونت را فرامی‌گیرد. با قبول تعارضاتی که در قبول این منابع وجود دارد، معمولاً کودکان ضعیف و اقوام مهاجر از همان ابتدا می‌آموزد که به دلیل درجه‌یک نبودن در مقام شهروندی، نقش‌های اجتماعی ایشان، پذیرفتن فرودستی درمقایسه با شهروندان بومی آن کشور و وابستگی به آن‌ها است. درعین حال آن‌ها می‌آموزند که در مقام یک



مهاجر، برای دفاع از خود در مقابل خشونت امکانات محدود دارند. شهروندان یک کشور نیز (کشور میزبان) نقش‌های اجتماعی خود، یعنی نقش داشتن قدرت بالاتر را فرامی‌گیرد و متوجه می‌شوند که شهروندان درجه یک در جامعه برتر از مهاجرین هستند و باید به دنبال رویاها و آرزوهای خود باشند، علاوه بر آن یاد می‌گیرند که شهروندان باید در فعالیت‌های منحصر به فرد جامعه نسبت به شهروند مقیم آن کشور برنده شوند؛ در صورتی هم که باختند، دلیل باخت خود را مهاجران ضعیف‌تر بدانند. این فرایند همراه با یادگیری اجتماعی از طریق مشاهده و تجربه، باعث انجام دادن رفتار خشن در جامعه علیه کودکان بخصوص کودکان مهاجر خواهد شد.

روش پژوهش حاضر کیفی از نوع پدیدارشناسی است که برای شرح تجربیات زندگی نمونه مورد بررسی درخور می‌باشد. پدیدارشناسی را می‌توان مطالعه تجربه زیسته افراد یا جهان زندگی آن‌ها تعریف کرد. درواقع پدیدارشناسی چیزی جدای از جهان زیسته فرد و چیزی که در آن زندگی می‌کند نیست. افراد مشارکت‌کننده در این پژوهش گروهی از کودکان دختر و پسر افغانستانی مقیم در ایران هستند که خشونت‌هایی در جامعه همچون مدرسه، خیابان، پارک‌های بازی، محل کار و غیره تجربه کرده‌اند. این کودکان دارای محدوده سنی ۸ تا ۱۸ سال هستند که از طریق مراجعه به مدارس محل تحصیل، سازمان‌ها و مؤسسات مردم‌نهاد فعال در زمینه کار با این نوع کودکان انتخاب شده‌اند.

تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه با کودکان افغانستانی در زمینه تجاربی که از خشونت‌های اجتماعی در ایران دارند، منجر به شناسایی پنج مقوله اصلی در این رابطه شد. این پنج مقوله که در ارتباط با انواع خشونت‌های اعمال شده بود عبارت‌اند از خشونت فیزیکی، خشونت کلامی، خشونت روانی، خشونت اقتصادی و خشونت جنسی.



اولین مقوله اصلی خشونت فیزیکی بود. کتک خوردن، سیلی خوردن، هل داده شدن عامدانه انواع خشونت‌های فیزیکی بودند که توسط مصاحبه شوندگان بیان شدند.

دومین مقوله اصلی در این رابطه، خشونت کلامی بود که این نوع خشونت به معنای حرف‌های آزاردهنده و ناخوشایندی است که معمولاً به صورت ناسزا، لحن تند، تحقیر، تمسخر و استهزاء است و می‌تواند به خشونت فیزیکی منجر شود.

سومین مقوله اصلی استخراج شده در رابطه با انواع خشونت تجربه شده توسط کودکان افغانستانی خشونت روانی است که شاید برجسته ترین نوع خشونت به لحاظ هیجانی برای کودکان باشد. خشونت روانی نیز به معنای رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت و آبرو و اعتماد به نفس را خدشه دار می‌کند، این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، فحاشی، تمسخر، توهین، تهدیدهای مداوم اعمال می‌شود

خشونت جنسی، چهارمین مقوله مرتبط با انواع خشونت تجربه شده بود که در این پژوهش به صورت لمس اندام خصوصی بدن، بیان حرف‌ها و توهین‌های جنسی و حتی تجاوز به کودک نشان داده شده بود.

در نهایت، آخرین مقوله استخراج شده در ارتباط با انواع خشونت‌های تجربه شده توسط کودکان افغانستانی خشونت اقتصادی است. در این پژوهش خشونت اقتصادی به عنوان هر نوع رفتار خشونت‌آمیزی که موجب تحت فشار قرار دادن و تبعیض مالی شود، تعریف می‌شود. مورد تبعیض اقتصادی قرار گرفتن، کامل پرداخت نشدن حقوق، مورد سوءاستفاده قرار گرفتن در کار، توقع کار بیشتر و حقوق کمتر داشتن، بی‌اعتمادی به فرد به دلیل افغانستانی بودن در خریدوفروش، حق خریدوفروش نداشتن از نظر جامعه مقصد، گدایی دانسته شدن فعالیت اقتصادی فرد و خریدوفروش او، از جمله مفاهیمی بودند که در تحلیل



مصاحبه‌ها به‌عنوان خشونت اقتصادی شناخته شده‌اند.

در ارتباط با استراتژیهای کودکان افغانستانی در مواجهه با خشونت نیز باید گفت که در پژوهش حاضر سه نوع واکنش در مقابله با خشونت در کودکان مورد مصاحبه یافت شد. این واکنشها عبارت بودند از هیجانی، رفتاری و واکنش به‌صورت تغییر نگرش در ارتباط با جامعه مقصد. انواع واکنشهای مربوط به واکنش هیجانی شامل خشم زیاد، ناراحتی از عدم درک توسط دیگران، گریه کردن، احساس شرم از هویت افغانی داشتن، ترس از افشای غیرقانونی بودن مهاجرت و اجبار به بازگشت میشدند.

واکنشهای رفتاری شامل کتک زدن، فحش دادن، دعوا کردن که به‌نوعی مقابله‌به‌مثل با منبع خشونت محسوب میشدند، همچنین نوعی دیگر از واکنش علیه خشم در این کودکان مهاجر عدم اعتراض به خشم اعمال شده به علت ترس از عواقب آن (عواقبی همچون تشخیص هویت غیرقانونی و اجبار به بازگشت به کشور) بود. معمولاً عدم اعتراض به منبع خشم، تغییر نگرش در رابطه با آن را در پی دارد، به‌طوری که این کودکان نسبت به منبع خشونت و همگنانش دچار احساس دل‌زدگی و بی‌اعتمادی می‌شدند.

واژه‌های کلیدی: تجربه زیسته، کودکان افغانستانی، خشونت‌های اجتماعی، استراتژی‌های مواجهه.



دلایل و فرآیند اعمال خشونت خانودگی توسط آزارگر در شهر یزد

مینا کشیر

چکیده تفصیلی: در کنار آزاردیده‌ها یا منفعلان خشونت همیشه فاعلی وجود دارد که او را «آزارگر یا آزاررسان» می‌نامند، کسی که به طور مرتب فرد یا چیز خاصی را در ابعاد مختلف مورد سوءاستفاده، خشونت و آزار قرار می‌دهد، تشخیص این افراد تقریباً مشکل بوده و آنها از دید اغلب غریبه‌ها فردی بهنجار، اجتماعی و بسیار جذاب و دوست‌داشتنی هستند. در بسیاری از مطالعات ارتباط بین آزارگری و متعاقب آن قربانی کردن دیگران مشاهده شده، مانند هرچه تعداد تجربیات نامطلوب کودکی افزایش یابد، خطر خشونت علیه شریک زندگی و خشونت نسبت به همسالان، کودک آزاری، خشونت بین فردی، خشونت در خارج از خانه و ظلم به حیوانات نیز افزایش می‌یابد. از دیدگاه نظری نیز تمام تئوری‌های سیستمی، ساختاری، پویایی‌شناسی و سامانه‌های عاطفی بر اصل کارکردی خانواده، اعضا، روابط و تعاملاتشان و تاثیرپذیری و تاثیرگذاری تاکید می‌کنند. نظریه تلفیقی نیز اجماع کل نظریات است زیرا به نظر نمی‌رسد که یک نظریه منفرد امکان توضیح عوامل بیرونی و درونی منجر به بدرفتاری را داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت که بدرفتاری و آزارگری موضوعی فرهنگی- روانی برای افراد، خانواده و اجتماع است، رفتاری آموختنی که توسط نهادهای مختلف تقویت شده، و برای تسلط بر دیگران به کار گرفته می‌شود، همچنین رفتار انتخابی بوده که هر فرد را مسئول رفتارش می‌داند.

تعیین مساله خشونت با توجه به مباحث زمان و تداوم، میزان تکرار و شدت عمل، قابلیت سرایت و انتقال، جنبه‌های پنهان با پیامدهای مخرب و آسیب‌رسان، وجود چرخه‌های متفاوتی چون، چرخه انتقال (طیف؛ انتقال بین



نسلی)، چرخه تهاجم (نوع؛ بین زن - مرد و متقابلاً)، چرخه انجام عمل خشن (حالت؛ از فاز تنش به سمت آزار عملی و ندامت) در واقع استدلالی است برای شناسایی روند آزار و بدرفتاری از نگاه خود آزارگران تا علل مستعدکننده و تحریک‌سازنده در این پژوهش مشخص شده و باور و آگاهی این افراد از هنجارها و قواعد همسرداری و فرزندپروری کشف شود، همچنین اهمیت و تاثیر مسئله بروز بودن آموزش‌ها، آموزش‌دهندگان و تامل در انتخابشان، در کنار تشخیص آزارگر، روند آزاررسانی و ارتباطات او هیچگاه به طور دقیق مورد توجه قرار نگرفته، بلکه همیشه آزارگران به عنوان مقصرین و مجرمین ارتباطات خشن شناخته شده و قربانی بودن و باز قربانی شدن آنها در خشونت که خود انجام می‌دهد (مهاجم قربانی شده) و نقش معیوبی که بدون آگاهی و آموزش درست، اجتماع و خانواده به دوش آنها می‌گذارند همچنان پنهان و بدون توجه باقی می‌ماند. هدف از مطالعه حاضر در واقع کشف دلایل و فرآیند اعمال خشونت در خانواده توسط آزارگرها، شناخت بسترها، پیامدها و دلایل اعمال مجدد آن است که جهت کمک به رفع شکافها و درک درست از مساله و چرخه آسیب‌زایی است که به دلیل عدم وجود آمار دقیق نمی‌توان حدس زد که روند رو به رشد یا روند ایستا و راکدی را می‌گذرانند. با توجه به خلاء موجود در ادبیات و عدم شناخت این افراد، نیاز به دریافت اطلاعات به روز و اطلاع‌رسانی استراتژی‌های درمانی و سیاست‌های رفاهی و توانمندسازی برای جلوگیری از خشونت خانوادگی، ارائه این تحقیق می‌تواند با رویکرد فرایندی برای سه بخش نهادی یا به عبارت دیگر برای سیاست‌گذاران، ارائه‌دهندگان خدمات اجتماعی، محیط‌های حقوقی مانند دادگاه‌ها و زندان‌ها، متخصصین سلامت و مراقبین بهداشتی، آموزش و پرورش، محققین و افراد علاقمند برای شناخت عمیق‌تر و نحوه مواجهه و مداخله آنها بسیار سودمند باشد.



پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش زمینه‌ای (داده بنیاد) در سال ۱۳۹۸ در شهرستان یزد انجام شده، جامعه مورد مطالعه این پژوهش را ۱۰ نفر از آزارگرهای خانوادگی در هر چهار بعد جسمی، جنسی، روانی و عاطفی، که به صورت خود معرف و ارجاعی سازمان‌ها و موسساتی مانند؛ نیروی انتظامی استان یزد (مرکز مشاوره آرامش معاونت اجتماعی و کلانتری‌ها)، بیمارستان روانی، دفتر معاضدت قضایی و کلینیک حقوق شهروندی، اورژانس اجتماعی تشکیل دادند. از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری برای انتخاب نمونه‌ها استفاده شد. از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش و از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد که بیشتر به صورت نمونه در دسترس و طبق چارچوب خاص انتخاب و با آنها مصاحبه شده، همچنین سعی شده تا نمونه‌ها طوری انتخاب شوند که از تنوع لازم برخوردار باشند. از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای گردآوری داده‌ها استفاده شد. مدت زمان هر مصاحبه ۵۰ تا ۱۴۵ دقیقه بوده و مصاحبه‌ها تا زمانی که محقق متوجه پاسخ‌های تکراری شد ادامه داشت، این تحقیق به مدت یکسال به طول انجامید. سن شرکت کنندگان در شروع مطالعه بین ۲۸ تا ۵۵ سال بوده و همه آنها شهروند یزد بودند که تحصیلات مقطع راهنمایی تا دکتری داشتند و تعداد فرزندان‌شان نیز از ۱ تا ۶ نفر متفاوت بوده، برخی از آنها نیز تجربه ازدواج مجدد به صورت رسمی یا پنهانی داشتند. داده‌ها با شیوه کدگذاری نظری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و تحلیل محتوای مصاحبه‌ها از همان زمان اولیه شروع شده و بعد از تحلیل سومین مصاحبه برای درک کم و کیف سوالات و تائید نهایی با استاد راهنما و مشاور مشورت شده و بعد از موافقت و تایید کیفیت سوالات و جامع بودن آن، مابقی مصاحبه‌ها نیز در نرم‌افزار مکس کیودا پیاده و مفهوم‌سازی شد (تحلیل هم‌زمان).



نتیجه تحلیل به کشف ۱۰ مقوله اصلی شامل: بی‌مسئولیتی و بی‌مهارتی، ملال زناشویی، ناکارآمدی الگوها و خسران خانوادگی، تناقضات ادراکی و رفتاری (تجسم عقیم)، ریکآوری اخلاقی- رفتاری، سبک مقابله با تله‌های زندگی، محیط و فرهنگ خشونت، مکانیسم جبران، هراس‌زدگی خانواده، پتانسیل تهدید و آسیب انجامید که هسته نهایی آن درهم‌تنیدگی آسیب‌رسان می‌باشد. پدیده‌ای که برای آزارگرها، از ناکارآمدی الگوها و خسران خانوادگی شروع شده و بعد در تناقضات ادراکی و رفتاری که از زندگی زناشویی حاصل می‌شود، با عدم مدیریت صحیح و قوانین فی‌مابینی سازش‌پذیری و مدارا، توسط بسیاری از عوامل به خصوص محیط و فرهنگ شخص آموخته و باز نشر می‌شود به همین دلیل آزارگر هنجاری را می‌پذیرد که دیگران پذیرفته و انجام داده‌اند، پوسته‌ی مدرنیته این هنجارها هر چند نسبت به الگوها، متفاوت و بدون تقلید ذکر شده اما در حقیقت همان صدایی را دارد که قرن‌ها برای آن فریاد دادخواهی کشیده می‌شود. در درگیری با این شرایط آزارگرها بدون آموزش و مناسب‌سازی، مکانیسم ناقصی از جبران را دنبال می‌کنند که آنها را دائماً در تله‌های زندگی گرفتار ساخته و سبک مقابله با آن را نه تنها دشوار بلکه غیرممکن می‌سازد، در این روند با این حجم از اشتباه و خستگی، راهی که آزارگر و قربانی بدون علم و آگاهی در آن قدم گذاشته و ادامه می‌دهند جز ملال زناشویی و فرسودگی ارمغانی نداشته و درهم‌تنیدگی این ارتباط و برخوردها نیز جز آسیب و تخریب پایانی ندارد. درهم‌تنیدگی علاوه بر دنیای تنیده آزارگر و همسرش، تنیدگی الگوها و نسل‌ها، قانون، جامعه، فرهنگ و تمام آنچه در دنیای شخص وجود واقعی یا انتزاعی دارد است، بنابراین به عنوان پدیده محوری، تمام نقایص و مشکلات کشف شده در پژوهش را در خود جای داده، و این مقوله انتزاعی‌ترین مقوله هسته و پاسخگوی هدف اصلی پژوهش است، هدفی که در واقع نشان‌دهنده جهانی از مشکلات است که درهم‌تنیده شده و چون کلافی از خسران و



آسیب عمل می‌کند. از مباحث این تحقیق چنین استنباط می‌شود که ضعف آگاهی و دانش، آزارگر نابالغ را برای زندگی‌ای آماده می‌سازد که با بی‌مهارتی و بی‌مسئولیتی به اثر سوء آن دامن زده، و با درماندگی ناشی از زمینه‌های متعارض در شرایطی قرار می‌گیرد که اولین قربانی آن خود آسیب‌رسانش بوده که با بی‌اطلاعی، تنش، اضطراب و خودزنی، نهایتاً آزاررسانی را به سمت دیگران سوق می‌دهد. آموزش مهارت‌های زناشویی و کنترل خشم به آزارگرها توسط یاوران حرفه‌ای هر چند از اهمیت بالایی برخوردار است ولیکن در سطح ساختاری، آموزش این مهارت‌ها به شهروندان باید از سطوح ابتدایی شروع شود و توصیه می‌گردد که؛ توسعه اخلاق بیانی و مهارت ارتباطی در مدارس و مراکز ارائه دهنده خدمات، آموزش داده شود- سازمان‌ها برای پرداختن به این مساله و نحوه مواجهه و جلوگیری از آن با هم ادغام شوند- فرهنگ‌سازی از طریق رسانه- های گروهی، تبدیل فرهنگ خشونت به مدارای اجتماعی- آموزش همزمان قربانیان و آزارگرها - ارتقای آگاهی و دانش مددکاران اجتماعی برای مداخله موثر در شکستن چرخه خشونت در خانواده- ضرورت استفاده از مدل (نقشه خانوادگی و مدل رویکردی) برای یاوران حرفه‌ای حتمی شود زیرا مدل قدرت طراحی مداخله‌ی موثر و نتیجه‌گیری بهتر را ممکن می‌سازد- و در نهایت برای محو خشونت در همه نهادهای رسمی و غیررسمی تغییر و تحولی بنیادین و مستمر با نهایت تاکید، از تعریف تا عمل «اثربخشی تا کارایی» صورت گیرد، زیرا زمانی کاری درست انجام می‌شود که هم درست تعریف شود (اثربخشی) و هم درست انجام گردد (کارایی).

واژه‌های کلیدی: آزارگر، قربانی، خشونت خانوادگی، درهم‌تنیدگی آسیب‌رسان، درماندگی دوسویه



تبیین فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان

نسرین بابائیان

چکیده تفصیلی: برقراری یک ارتباط حرفه‌ای مناسب و موثر در حرفه مددکاری اجتماعی همواره مورد تاکید است. هدف اصلی و دغدغه ذهنی مددکاران اجتماعی، رفع نیازها و خواسته‌های مراجعان و حمایت حرفه‌ای از ایشان است. گاهی در هنگام پیگیری امور مراجع، مددکار اجتماعی با پدیده خشونت مواجه می‌شود که او، مراجع و رابطه‌ی حرفه‌ای را دچار چالش کند. بررسی و شناسایی نحوه بروز خشونت و کشف نحوه مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان تبدیل به موضوعی نگران کننده در جوامع حرفه‌ای مددکاری اجتماعی شده است.

خشونت پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی است که از ادوار گذشته تاکنون وجود داشته و فارغ از ملیت، نژاد، طبقه اجتماعی و میزان توسعه‌یافتگی کشورها، میزان و شدت آن در خرده فرهنگ‌های گوناگون متفاوت می‌باشد. به‌طور معمول مددکاران اجتماعی در هنگام انجام وظیفه با خطری روبرو نمی‌شوند، اما گاهی در شرایط و بستری خاص با خشونت و خطراتی از طرف مراجع روبرو می‌شوند و این خشونت در بخش‌های رفاه کودکان، سلامت روان، دادگاه‌ها و پناهگاه‌های خشونت خانوادگی بیشتر اتفاق می‌افتد و رنگ عادی به خود گرفته است.

مددکاری اجتماعی، حرفه‌ای است که در آن مددکاران اجتماعی با بهره‌گیری از هنر، خلاقیت، استعداد و با تکیه بر دانش و مهارت‌های حرفه‌ای مددکاری- اجتماعی سعی می‌کنند به مددجوی خود در هر شرایطی و فارغ از نوع خشونتی که انجام داده، کمک کنند تا او بتواند مستقل تصمیم بگیرد و برای مشکلات خود راه‌حل‌های مناسب بیابد و هیچ‌گاه دست از حمایت از مددجو برنداشته و



تلاش می‌کنند از مراجعشان در شرایط خشونت‌زا حفاظت کنند. از نقش‌های مهم مددکار اجتماعی در راستای حفظ حقوق مددجویان، علاوه بر توجه ویژه به نیازها و درخواست‌های ایشان، حفاظت و حمایت از ایشان است، لیکن مشکلات طولانی مدت اجتماعی همچون فقر، بیکاری، نابرابری‌های اقتصادی مددجو را به سمتی سوق می‌دهد که نمی‌تواند هیجانات خود را کنترل نموده و زمینه بروز خشونت را به وجود می‌آورد.

برخی موقعیت‌ها مانند حضور در محل ملاقات، بازدید از منزل و یا محله منطقه سکونت مددجو به تنهایی و یا در ساعات غیر معمول، ارائه خدمت با اعمال قدرت یا خودداری از ارائه خدمت، کار با افراد تحت استرس، بیماران اعصاب و روان، عقب‌ماندگان ذهنی و افراد تحت تاثیر الکل یا مواد مخدر می‌تواند احتمال بروز خشونت علیه مددکار اجتماعی را افزایش دهند، با این وجود، بروز خشونت از سوی مددجویی که خود نیازمند کمک است؛ برای مددکار اجتماعی که تصویرش از حرفه مددکاری اجتماعی، کمک به افراد، خانواده خانواده‌ها، گروه‌ها و جوامع می‌باشد، او را دچار یک چالش ذهنی کرده و هنگام مواجهه با خشونت مراجعش، دچار ناکامی و درماندگی می‌شود.

درک فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان امری ضروری است. چراکه مددکاران اجتماعی در هنگام کار بایستی جوانب احتیاط را همیشه رعایت کنند. این‌که مددکاران اجتماعی در محل کار خود و یا هنگام بازدید از محل یا منزل مددجو چگونه با خشونت روبرو می‌شوند و از چه تکنیک‌هایی برای مواجهه با خشونت مراجعان استفاده می‌کنند تا هم مددجو و هم خودشان کمتر آسیب ببینند، از مواردی است که در پژوهش‌های انجام شده چه در خارج و چه در داخل کشور ایران کمتر به آن پرداخته شده است.

ما با دنیایی روبرو هستیم که دائم در حال تغییر و حرکت است، عالمی که پیچیده و اغلب مبهم بوده و دارای دوره‌های دگرگونی و پایداری می‌باشد،



سوالات پاسخ داده شده مجدد زیر سؤال می‌روند و بایستی برای آن‌ها پاسخ جدید کشف کرد. غیرقابل اجتناب بودن احتمالات، اهمیت فرآیند و پیچیدگی مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت، ما را به بررسی وضعیت‌ها و رویدادهای مسئله‌ساز سوق می‌دهند. تنوع بیش از اندازه واکنش‌های عملی، تعاملی و احساسی مددکاران اجتماعی در حین مواجهه با خشونت و مشکلات پس از آن چه می‌باشد. ماهیت واکنش‌های مددکاران اجتماعی می‌تواند شرایطی را ایجاد کند که روند بازسازی اعمال/تعاملات مشاهده شده را تحت تاثیر قرار داده، محدود نموده یا پیش ببرد. بررسی این وضعیت‌ها و تعاملات و احساسات با تحقیق کمی، دقیق پاسخ داده نمی‌شود.

فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان محصول تعاملات افراد با محیط، مشکل، موقعیت و ساختار موجود می‌باشد. آن‌چه در این حوزه لازم و ضروری به نظر می‌رسید شناسایی و واکاوی تجربه مددکاران اجتماعی در هنگام مواجهه با خشونت مراجعان، چگونگی رویارویی با آن، شناسایی ابعاد مسئله و همچنین شناخت تکینک‌های حرفه‌ای موثر جهت پیشگیری و یا کاهش خشونت بود.

ماهیت ذهنی و تعاملی فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان، سبب می‌شود جستجوی آن با روش‌های کمی میسر نباشد، چرا که ماهیت پارادایم کمی متناسب با فرآیندهای پیچیده ذهنی نیست. با توجه به تعاملی بودن فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان، پژوهش حاضر با پارادایم کیفی و با بهره‌گیری از رویکرد تئوری زمینه‌ای، به کشف و تبیین فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان پرداخته‌است. فرآیند، جزئی جدایی‌ناپذیر در تئوری زمینه‌ای می‌باشد، زیرا که تجربه و بنابراین هرگونه عمل/تعاملی که در پی آن می‌آید، احتمالاً در پاسخ به پیامد و موقعیت اقتضایی شکل گرفته و دگرگون شده‌است. این پژوهش، براین باور است که



مفاهیم کشف‌شده از مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان، زیربنای تحلیل را تشکیل می‌دهند. مفاهیم، زبان و درک مشترک بین افراد حرفه‌ای را فراهم می‌آورند. آنچه که از این تحقیق استخراج شد در راستای ایجاد دانشی جدید در حرفه مددکاری اجتماعی است؛ تا بتوان با استفاده از آموزه‌های نظری عمل‌گرایی و تعامل‌گرایانه تئوری را طراحی کرد که بتوان از آن در فرآیند کار حرفه‌ای و تحول خدمات اجتماعی استفاده کرد و روند کار با مراجعان بهتر شود. همچنین با کشف فرآیند چگونگی مواجهه مددکاران اجتماعی با مسئله خشونت مراجعان، علاوه بر ارتقاء فرآیند، پیشنهادهایی در قالب یک تئوری طراحی شد که در راستای سلامت حرفه‌ای و کاهش آسیب به مراجع و مددکاری اجتماعی بود؛ به‌گونه‌ای که مراجعان علاوه بر این‌که خدمات حرفه‌ای را دریافت دارند و مورد حمایت و حفاظت از طرف مددکاران اجتماعی و سازمان قرار گیرند، حقوق ایشان نیز حفظ شود، چراکه حفظ حقوق بشر از اصول حرفه‌ای مددکاران اجتماعی است. بروز خشونت در حیطه کاری مددکاران اجتماعی تبدیل به یک نگرانی عمده شده‌است. علی‌رغم پژوهش‌های بسیار، هنوز دانش کمی درباره فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان وجود دارد. لذا این مطالعه با هدف تبیین فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان در ایران انجام شد. تبیین تجربه مددکاران اجتماعی از مواجهه با خشونت مراجعان، تبیین مفاهیم پایه تئوری مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان و تبیین تئوری مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان از دیگر اهداف این پژوهش بود.

انتخاب روش پژوهش در هر مطالعه بر اساس نوع سؤال آن پژوهش می‌باشد. سؤال اصلی پژوهش حاضر فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان چگونه است؟ بود لذا با توجه به این‌که محقق درصدد پاسخ به سؤالی بود که به دنبال تبیین رویارویی مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان بود،



رویکرد کیفی رویکردی مناسب بوده و با توجه به هدف تبیین فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان روش تئوری زمینه‌ای توسط محقق به کار گرفته شد.

این پژوهش به روش کیفی انجام و از شیوه تئوری زمینه‌ای کوربین و اشتراوس (۲۰۰۸) استفاده شد. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد، روش نمونه‌گیری، هدفمند و نظری بوده و نمونه‌های پژوهش عبارت از ۱۷ مددکار اجتماعی (۱۲ زن و ۵ مرد) با میانگین سنی ۳۹ سال و سابقه کار سه تا ۳۵ سال بوده‌اند. محیط پژوهش شامل سازمان بهداشتی، سازمان زندان‌ها، بیمارستان‌ها، بانک‌ها، کلینیک‌های مددکاری اجتماعی، مراکز مراقبتی و ترک اعتیاد، شهرداری و پایگاه خدمات اجتماعی بود. جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری انجام شد. برای مدیریت داده‌ها از نرم افزار مکس کیو-دی ۱۰ استفاده شد.

نابسامانی‌ها و محدودیت‌های پیش‌برنده خشونت، ارزیابی موقعیت خشونت، اقدامات اقتضایی کنترل خشونت و تغییر و رشد شخصیت چهار طبقه اصلی استخراج شده از تحلیل یافته‌ها بوده‌است. دغدغه اصلی مددکاران اجتماعی در تمام مراحل فرآیند، حفظ ارتباط حرفه‌ای بین فردی و سازمانی بوده‌است. پس از ترکیب طبقات، طبقه مرکزی با عنوان اقدامات هوشمندانه حفاظتی-حمایتی مددکاران اجتماعی نمودار شده، که در تمامی طبقات و فرآیندهای مواجهه با خشونت جلوه و نمود داشته‌است.

مددکاران اجتماعی در هنگام مواجهه با خشونت مراجعان، با توجه به نابسامانی‌ها و محدودیت‌های پیش‌برنده خشونت، ابتدا به بررسی موقعیت می‌پردازند و در راستای دغدغه اصلی خود با اقدامی هوشمندانه، تصمیم می‌گیرند برای حفظ ارتباط حرفه‌ای بین فردی و سازمانی و حمایت و حفاظت از مددجو با بکارگیری سرمایه‌های حرفه‌ای و اقدامات واکنشی در موقعیت بمانند و



یا موقعیت را ترک کنند. همچنین از آشفته‌گی‌های عاطفی، شناختی و رفتاری، توسعه و رشد شخصیت فردی و تقویت مجدد حرفه‌ای‌گری که حاصل فرآیند مواجهه مددکاران اجتماعی با خشونت مراجعان است؛ به عنوان فرصتی مناسب در راستای پیشگیری، کاهش خشونت، حفاظت و حمایت و ارائه مطلوب‌ترین خدمت به مراجعان استفاده نمایند.

بدون شک یکی از انگیزه‌های انجام پژوهش، بکارگیری نتایج آن می‌باشد. درک تجربه چگونگی مواجهه با خشونت مراجعان از دید مددکاران اجتماعی موضوعی مهم برای مددکاران اجتماعی به منظور تلاش در جهت بهبود روند کار حرفه‌ای است. با توجه به تجارب مددکاران اجتماعی شرکت‌کننده در این پژوهش پیشنهاد می‌گردد؛ تکنیک‌ها و بسته‌های آموزشی مدیریت مواجهه با خشونت به صورت عملی و نظری در محتوای درسی دانشجویان مددکاری اجتماعی در هر سه مقطع تحصیلی گنجانده شود. مددکاران اجتماعی به پتانسیل‌های اطلاعات شخصی خود کاملاً آگاه باشند و اقدامات احتیاطی قبل از انجام کار حرفه‌ای خود را به شکل معمول برنامه‌ریزی کنند. برنامه‌های آموزشی ضمن خدمت در راستای نحوه مواجهه با خشونت در محل کار و خشونت مراجع برای کارکنان به‌ویژه مددکاران اجتماعی طراحی و برنامه‌ریزی شود. بهتر است مددکاران اجتماعی جلسات گروهی (حضور و مجازی) با مددجویان و مراجعان خشونت‌گر ترتیب دهند و در خصوص چگونگی مواجهه با خشونت و گرفتن راهکار از خود مددجویان برای کاهش خشونت و خشونت‌گری و همچنین بروز آشفته‌گی‌های احتمالی بهره ببرند.

واژه‌های کلیدی: مددکاران اجتماعی، مراجعان، خشونت، ارتباط حرفه‌ای، حفاظت و حمایت، تئوری زمینه‌ای



۷-۹ رشته/گروه علوم سیاسی

بررسی رابطه کارکردهای دولت با تولید خشونت در عراق با تأکید بر دوره صدام حسین

لیلا یاراحمدی

چکیده تفصیلی: مسئله اصلی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت چرایی وقوع خشونت در عراق به‌ویژه پس از سقوط صدام و حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق و اشغال نظامی آن توسط آمریکا بوده است. پدیده «خشونت» در کشور عراق به‌طور روزافزونی در حال گسترش است، این وضعیت به نحوی پیش رفته است که جنبه روزمرگی در زندگی مردمان این سرزمین به خود گرفته است. اوج شکل‌گیری این وضع را پس از سقوط صدام و اشغال نظامی عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ می‌توان مشاهده کرد. زیرا از این زمان تا به اکنون در این کشور خشونت‌هایی رخ داده که حدت و شدت آن، همگان را نسبت به پتانسیل کنش انسان بی‌مناک ساخته است، ضرورت انجام این پژوهش به این جهت می‌باشد، که این پژوهش در پی اثبات این امر است که خشونت‌هایی که در عراق به وقوع می‌پیوندند فقط یک علت نداشته بلکه از رویکرد تعیین چندجانبه تأثیر می‌پذیرند به عبارتی، بحران‌های حل نشده تاریخی، ملی، اقتصادی و سیاسی به‌وقوع خشونت‌ها در عراق عینیت می‌بخشند در این تحقیق به نقش ساختار سیاسی فراگیر عراق در نهادینه‌سازی خشونت در ناخودآگاه سوژه‌های انسانی در عراق اولویت داده شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف اصلی این پژوهش بررسی رابطه کارکردهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دولت صدام با ظهور و گسترش خشونت در عراق می‌باشد. برای تحلیل این امر مهم ابتدا به توصیف و تحلیل چارچوب مفاهیم دولت، تعیین چندجانبه، ساختارگرایی و



ایدئولوژی پرداخته و سپس نظریه‌هایی که به تولید و گسترش خشونت در جوامع پرداخته‌اند بسط نقد و تحلیل می‌نماییم. از مفهوم دولت و کارکردهای آن، چنین فهم می‌شود که دولت مهمترین عنصر پویا، فعال و مؤثر در هر جامعه می‌باشد. تعدادی از خصایص دولت‌ها که غالباً در اکثر تعریف‌ها مشترک بوده‌اند، عبارتند از ۱- دستگاه سیاسی متمرکز، ۲- دارای سرزمین مجزا و مشخص، ۳- دارای کنترل انحصاری بر دستگاه‌های خشونت، ۴- برقرار کننده نظم و امنیت می‌باشد. البته دولت‌های جهان سوم و به‌ویژه خاورمیانه بر حاکمیت بر دستگاه سیاسی متمرکز و کنترل انحصاری بر دستگاه‌های خشونت بیشتر تأکید می‌کنند. رویکرد تعیین چند جانبه (overdetermination) بر آن است که در هر جامعه‌ای وجود یک پدیده‌ی سیاسی یا وقوع یک کنش معلول عوامل مختلفی است و یک علت به تنهایی منجر به وقوع یک معلول نمی‌گردد. به عبارت دیگر عوامل مختلف تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در یک ارتباط مؤثر و متقابل با یکدیگر منجر به وجود آمدن یک پدیده‌ی سیاسی می‌گردند این رویکرد برای توضیح و تحلیل کنش‌های سیاسی ناپهنجار و خشونت آمیز بسیار قابل کاربرد می‌باشد زیرا چنین کنش‌هایی بر بستری از شبکه‌ی پیچیده‌ای از روابط اجتماعی که عمدتاً حامل مطالبات پاسخ داده نشده هستند، به وقوع می‌پیوندند. ریشه‌ی ساختارگرایی (structuralism) به فرمالیسم و مکتب پراک و نئوفرمالیسم و فوتوریسم می‌رسد. ساختارگرایان پدیده‌های سیاسی و اجتماعی را به‌سان کل در نظر می‌گیرند، این کل‌ها چیزی بیش از اجزای تشکیل‌دهنده‌شان هستند. نظریه‌پردازان این گرایش، مفهوم ساختار را برای نشان دادن مؤلفه‌هایی که با فراهم آوردن مجموعه‌ای از منع‌ها و ترغیب‌ها بر فاعلان اثر می‌گذارند و کنشگران هم رفتار خود را با ساختارها هماهنگ می‌کنند. ساختارگرایی، کارگزار اجتماعی را آگاهانه از سطح تحلیل حذف و طرد می‌کند تا به مطالعه‌ی ساخت‌ها بپردازد. ساخت‌ها خودبسند و خود تنظیم‌گر هستند و همواره سوژه‌ی اجتماعی



را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ساختار، استقلال بسیار زیادی از افرادی دارد که در آن واجد سمتی‌اند. ساختار بر آزادی افراد قیودی می‌نهد. ایدئولوژی به‌زعم آلتوسر ایدئولوژی ارتباط چندانی با آگاهی ندارد. برعکس ایدئولوژی پدیده‌ای به‌شدت ناخودآگاه است. آلتوسر معتقد است ایدئولوژی در وهله‌ی نخست، نوعی از گفتمان است که ما آگاهانه به خود اختصاص نمی‌دهیم و حقیقت آن را به‌شکل عقلانی ارزیابی نمی‌کنیم. ایدئولوژی آن نوع گفتمانی نیست که فرد، با واکنشی انتقادی در برابرش، در نهایت به شکلی آگاهانه آن را بپذیرد. برعکس، ایدئولوژی شامل جریان گفتمان‌ها تصاویر و ایده‌هایی است که در تمام زمان‌ها ما را احاطه کرده‌اند، ما در درون آنها متولد می‌شویم، رشد کرده‌ایم و در آنها زندگی، فکر و عمل می‌کنیم. پیام آن تبلیغاتی است که همه‌ی ما را احاطه کرده است. ایدئولوژی اغلب مجموعه‌ای از قوانین مشترک و مورد اجماع قرار گرفته است که فرد به آنها تعلق دارد و این مقررات به تنظیم و تعیین رفتار فرد کمک می‌کند. البته این آیین‌ها یا مقررات به‌وسیله باورها، ارزش‌ها، اصول و اهداف افراد هدایت می‌شوند و تحت تأثیر آنها هستند. خشونت از این منظر که در محدوده‌ی روابط متقابل اجتماعی تجلی و بروز می‌یابد را می‌توان پدیده اجتماعی و روانی تلقی نمود و مطالعات و تحقیقات نظری آن را در حیطه‌ی تتبعات روانشناسی اجتماعی دانست لامارش و همکاران، خشونت را شکل افراطی پرخاش پنداشته و آن را اقدام عمدی به‌منظور ایجاد آزار جسمی یا روانی شدید در دیگران تعریف کرده‌اند. خشونت به‌معنی به‌کارگیری زور علیه دیگران، به‌عنوان پدیده‌ای تلقی می‌شود که هدف آن ممکن است حذف یا برهم زدن نظم موجود از جانب دولت، گروه‌ها یا افراد ناراضی در راستای رسیدن به اهداف و منافع شخصی یا گروهی باشد به این ترتیب خشونت می‌تواند همواره به مثابه یک واکنش یا عمل به بهانه‌های گوناگون از حمله، دفاع یا عمل تلافی جویانه تلقی می‌شود و به مثابه پدیده‌ای است که همواره با انسان بوده و همراه با تکامل بشر اشکال جدید و



متنوعی به خود گرفته و در تمامی زوایای زندگی یک فرد از خانواده تا دولت و حتی بر روی اشیاء گوناگون خود را نشان می‌دهد. در این راستا نظریه‌های مختلف در باب چرایی وقوع خشونت نظریه‌های مختلفی بیان شده است برخی از این نظریه‌ها عبارتند از نظریه محرومیت نسبی، نظریه ناکامی و نظریه دیگ جوشان تعارض آفرینی، - نظریه محرومیت نسبی برخی از نظریه پردازان غرب همچون جیمز دیویس با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی برآند؛ محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌گردد و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است. نسل جدید اعراب به‌ویژه جوانان عراقی خود را در تقابل با وضع موجود می‌بینند آنها بر خلاف پدرانشان فقط نظم بعد از استقلال را می‌شناسند، نظمی که در آن شکاف بین انتظارات فزاینده‌شان و توانایی حکومتشان برای برآورده کردن خواسته‌های آنان به‌طور فزاینده رو به رشد است. آنها دلیلی برای اینکه تابع رژیم هایشان باشند نمی‌بینند هیچ شعاری در خصوص گذشته پرشکوه یا آینده‌ای درخشان‌تر که معمولاً تحت عناوینی چون ناسیونالیسم، پان عربیسم، یا توسعه بیان می‌شود نمی‌تواند آنها را به‌اندازه کافی راضی کند. نظریه ناکامی، برخی از نظریه‌پردازان معتقدند نوع رژیم نقش مؤثری در رابطه با ناکامی دولت و گسترش فعالیت‌های خشونت‌گرا و تروریستی دارد. یک دولت ناکام برانگیزنده و مسبب ظهور گروه‌های تروریستی و توسعه شورش و افراطی‌گری می‌باشد دولت‌های ناکام دولت‌هایی هستند که دیگر قادر به ارائه کارکردهای اساسی توسعه‌ای و امنیتی خود نبوده و هیچ کنترلی بر سرزمین و مرزهای خود ندارند ناکارآمد و ناتوان بوده در نتیجه مشروعیتش را از دست داده و مورد وفاداری قرار نمی‌گیرد به‌همین دلیل به سیاست‌های خشن برای بازآفرینی وفاداری روی می‌آورد که سرانجامی جز ورشکستگی نخواهد داشت در نتیجه اقشار ناراضی جامعه برای دستیابی به قدرت سیاسی به مبارزه با دولت ورشکسته و مبارزه با همدیگر می‌پردازند و در رهگذر این مبارزات به



اقدامات خشونت‌گرایانه توسط می‌جویند به‌طور خلاصه نگاه رایج سیاست‌سازان این است که بی‌نظمی و آشوب و خشونت در جایی حکمفرماست که کارکردهای اصلی دولت‌ها به‌نحو مخربی تضعیف شده‌اند. نظریه دیگ جوشان تعارض‌آفرینی، نظریه‌پردازانی چون سعید عبدالملکی با استفاده از نظریه دیگ جوشان خاورمیانه بسترهای ظهور پدیده خشونت را در اثر متقابل چند عامل به‌طور همزمان بررسی می‌کند بر اساس این نظریه مراد از دیگ همان ژئوپلتیک کشورهای عربی است محتوای داخل آن قبایل و فرقه‌های مذهبی، شعله زیر این دیگ، برتری قبیله‌ای، روشن‌کنندگان شعله زیر دیگ، حکام نالایق عرب، و هیزم بیاران شعله‌های آتش، استعمار غربی است. این دیگ آرام آرام می‌جوشد و تعارض و خشونت پخت می‌کند. از آنجا که روش‌های ذکر شده هرکدام به یک عامل خاص و یا دو، سه عامل برای ریشه‌یابی عوامل وقوع خشونت می‌پردازند، این پژوهش سعی بر این دارد که با استفاده از نیریه بازتولید قدرت با رویکرد تعیین چندجانبه (over determination) و با استفاده از روش ساختارگرایی، به تبیین این مسئله بپردازد که چرا بعد از برجیده شدن دولت اقتدارگرا و فراگیر صدام، سطح گسترده‌ای از خشونت در غالب کنش‌های تروریستی از جانب گروه‌های خشونت‌گرا در جامعه‌ی عراق به وقوع پیوست در روش ساختارگرایی مفروض این است که سوژه و کنش وی محصول ساختار است و سوژه در مقابل ساختار منفعل بوده و از خود هیچ اراده‌ی آگاهانه‌ای ندارد بر اساس یافته‌های پژوهش بهترین پاسخ به مسئله خشونت از یک رویکرد تعیین چندجانبه تأثیر می‌پذیرد به این معنا که خشونت‌های گسترده‌ای که از سال ۲۰۰۳ به بعد در عراق ظهور و گسترش یافت نه تنها یک علت داشته بلکه ریشه در تعیینات چند جانبه تاریخی دارد که در لایه‌های پنهان جامعه بر روی همدیگر انباشته شده و در زمانی که حکومت فراگیر و تمامیت خواه صدام سقوط کرد فرصت ظهور و بروز یافتند. نتیجه‌گیری رژیم صدام حسین در عراق از جمله‌ی دولت‌های فراگیر



خاورمیانه محسوب می‌شود که از هر دو سازو برگ مورد نظر آلتوسر (نهادهای سرکوب و ایدئولوژی) برای بازتولید قدرت خود بهره می‌جوید وی از طریق نهادهای سرکوبگری همچون ارتش، امن، استخبارات، سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی، پلیس مخفی و..... و همچنین با به‌کارگیری اصول ایدئولوژی بعثیسم و نهادینه کردن آن در نهادهای اجتماعی همچون نظام آموزشی، دینی، فرهنگی و .. به بازتولید قدرت خود پرداخته اما چون حکومت وی در بسیاری از اوقات به سمت اجرای مؤلفه‌های حکومت‌های دیکتاتوری و تمامیت خواه پیش رفته طبیعتاً با اقبال عمومی مواجه نیست، به همین دلیل برای تضمین بقای حکومت خود، ترس از حکومت را در همه‌ی این نهادها، با به‌کارگیری خشونت نهادینه می‌کند تا خطرات و تهدیدهای بالقوه علیه بقای حکومت را در نطفه خنثی سازد این امر سبب بی پاسخ ماندن مطالبات و تقاضاهای شهروندان و در نتیجه تلنبار شدن آن‌ها در لایه‌های پنهان جامعه می‌گردد و به محض اینکه در فرآیند اعمال قدرت حاکمان ضعف و خللی به‌وجود بیاید و جامعه در مدتی هر چند کوتاه مدت با خلأ قدرت مواجه شود، یک انفجاری از عقده‌های سرکوب شده رخ می‌دهد که با تحرکات خشونت‌آمیز و رادیکال همراه است با توجه به این نتیجه‌گیری راهکارهایی برای دولت‌ها ارایه می‌گردد تا از وقوع و گسترش خشونت در جوامع پیشگیری نمایند: ۱- پاسخگویی دولت‌ها به مطالبات مطالبات اقتصادی، فرهنگی، مشارکتی و ... شهروندان در جهت جلوگیری از انباشته شدن مسائل حل نشده و مطالبات پاسخ داده نشده زیرا که بحران‌های حل نشده به نوبه‌ی خود منجر به عقده‌های فروکوفته شده‌ای می‌گردند که به تعمیق بحران‌های ساختاری در لایه‌های پنهان دامن می‌زنند. ۲- میدان دادن به مطبوعات و رسانه‌های متنوع که صدای اعتراضات مردمی را به گوش دولت می‌رسانند و یا به‌طور خلاصه ایجاد نهاد جامعه مدنی سالم که در آن مسئولان حکومتی و قدرت حاکم معمولاً از مسیر آن با مردم تحت امر خود ارتباط برقرار می‌کنند. ۳-



احترام به آزادی بیان و عقیده و پذیرش قومیت‌ها و عدم تبعیض میان گروه‌های قومی و قبیله‌ای و برقراری وحدت میان تمامی قومیت‌ها و فرقه‌ها ۴- تقویت منابع قانون‌گذاری، تقویت ظرفیت‌های مشارکتی برای مشارکت دادن گروه‌های قومی قبیله‌ای و مذهبی و توزیع عادلانه منابع ثروت و قدرت و احترام میان آنها ۵- آگاهی و مداخله شهروندان در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در دولت و نهادهای حاکمیتی. ۶- آگاهی مردم از اهداف برنامه‌های کاربردی بودجه‌ها و شاخص‌های عملکردی دولت در جهت پاسخگو کردن دولت ۷- شناساندن مردم به عنوان برترین و یگانه منبع قدرت دولت و حکومت است به عبارت دیگر دولت‌ها مشروعیتشان را از طریق دموکراسی و انتخاب مردمی کسب کرده باشند تا هرگاه پاسخگو نبودند مردم طبق قانون آنها را کنار گذاشته و نیازی به توسل به خشونت علیه دولت نباشد.

واژه‌های کلیدی: کارکردهای دولت، صدام حسین، خشونت، ایدئولوژی،

دستگاه سرکوب، آلتوسر



۸-۹ رشته/گروه دین و معارف اسلامی

فرایند موجه‌سازی خشونت در اندیشه رنه ژیرار و نقد آن بر مبنای
آموزه‌های اسلامی و زیست‌شناسی تکاملی

محمد حسین صادقی

چکیده تفصیلی: خشونت پدیده دیرپا و عمیق در زندگی انسان و مسئله مهم امروز جوامع اسلامی است. رنه ژیرار^۱ (۲۰۱۵-۱۹۲۳م) فیلسوف معاصر فرانسوی با ارائه نظریه تقلیدی^۲ ریشه‌های شکل‌گیری خشونت را می‌کاود و درباره چگونگی گسترش و مقدس شدن آن در حیات بشری، و راه‌حل چیرگی بر آن، نظریه‌پردازی می‌کند. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی و تحلیلی، به توصیف و ارزیابی نظریه او از دو منظر زیست‌شناسی تکاملی و تعالیم اسلامی می‌پردازد. ژیرار با ارجاع خشونت به سرشت انسان، تقلید را عامل اصلی خشونت می‌شمارد و نگاه متداول درباره رابطه خشونت و دین را بازبینی می‌کند. از نظر ژیرار ستایش الگو، تقلید از تمایلات الگو را در ستایشگر برمی‌انگیزد. این امر به رقابت و خشونت میان مقلد و الگو منتهی می‌گردد. از آنجاکه تقلید پدیده مسری است کل فضای اجتماع را از خشونت آکنده می‌کند. تقلید هم‌چنان که عامل خشونت است؛ می‌تواند عامل نابودی خشونت نیز باشد؛ این نابودی گاه موقتی است که در متهم کردن و تنبیه کردن قربانی (مکانیسم قربانی) تحقق می‌یابد و گاه قطعی و همیشگی است که با تقلید از الگوی الهی (مسیح) فعلیت می‌یابد. بر اساس یافته‌های این پژوهش نظریه تقلیدی ژیرار دارای امتیازات قابل‌اعتنایی است مانند واکاوی ریشه‌های خشونت در سرشت انسان، ارائه تحلیل فلسفی از آن و

^۱Rene Girard.
^۲Mimetic theory



توان تبیین گونه‌هایی از خشونت که با نظریات دیگر غیرقابل تبیین‌اند. کاستی‌های این نظریه عبارت‌اند از غیرواقع‌بینانه بودن، ناتوانی در تفسیر جامع از خشونت، فروکاستن آن به یک عامل، آشفتگی روشی، محرومیت از انسان‌شناسی اسلامی در محورهای مانند شناسایی عوامل خشونت، فطرت، کرامت انسان، ابتدای تقلید بر خرد، مکانیسم نفس لَوَامَةٌ و أَمَّارَةٌ، ظرفیت‌های همزیستی مسالمت‌آمیز.

واژه‌های کلیدی: رنه ژرار، خشونت، تقلید، میل تقلیدی، نظریه تقلیدی، مکانیسم قربانی.



بررسی زمینه‌های خشونت و راهکارهای پیشگیری از آن با رویکرد

دینی

علی مهدیخانلو

چکیده تفصیلی: بررسی زمینه‌های خشونت و ارائه راهکارهای پیشگیری از آن با رویکرد دینی موضوعی است که مورد مذاقه قرار گرفت تا بتوانیم در راستای جامعه‌ای سالم و عاری از رفتارهای خشونت‌آمیز قدم برداریم. جوامعی که از دیرباز با موضوع خشونت به انحاء مختلف روبرو بوده و امروزه نیز رشد روز افزون آن را شاهدیم و این به دلایل مختلفی گره خورده و انسان‌ها متحمل خسارات و مصایب جبران‌ناپذیری شده‌اند بنابراین لازم است تا با شناساندن زمینه‌های بروز خشونت و ارائه راهکارهای پیشگیرانه به آموزش جامعه روی آورد. این تحقیق در نظر دارد تا با بررسی زمینه‌های خشونت از منظر دینی، از همان منابع غنی آسمانی استفاده نموده و راه کارهای متقنی را که کاربردی نیز هست ارائه نماید با پژوهش در آیات قرآن کریم و مراجعه به تفاسیر و کتب حدیثی و کتبی که مستقیم و یا غیرمستقیم و پایان‌نامه‌هایی که در این خصوص بحث نموده‌اند راهنمای ایصال به مطلوب باشد.

عناوینی چون زمینه‌های خشونت در آموزه‌های دینی مثل: حسد، جهل و نادانی، تعصب، فقر و نیاز، تکبر و غرور و... و راهکارهای پیشگیری از خشونت در آموزه‌های دینی مثل: استعاده، ذکر خدا، تزکیه، موعظه، تساهل و تسامح، صلح و... از جمله عناوینی است که مورد توجه بوده است. به نحوی که با توجه به آیات و تفاسیر و احادیث مربوطه زمینه‌های بروز خشونت با رویکرد دینی مورد بررسی قرار گرفته و درنهایت راهکارهای پیشگیری از بروز خشونت ارائه شده است.



مسئله خشونت از جمله مسائلی است که همه جوامع انسانی با آن روبرو بودند و این موضوع به انحاء مختلف موجب ایجاد معضلات و مشکلات فراوانی شده است. گاهی به واسطه عملی خشن فردی زندگی خود را از دست می‌دهد و یا گروهی سازمان یافته در پی اهدافی خاص جان عده‌ای از انسان‌ها را به خطر می‌اندازد.

باید توجه داشت که بروز خشونت حاصل عوامل و زمینه‌هایی است که فرد یا افراد به جهت مبتلا شدن به آن زمینه‌ها در یک پروسه زمانی در نهایت متوسل به خشونت می‌شوند. شناخت زمینه‌های خشونت و آگاهی بخشی در خصوص آن زمینه‌ها باعث می‌شود تا افراد با اندکی درنگ از ابتلاء به خشونت بازداشته شوند و برای اینکه این اتفاق مهم به تحقق بپیوندد نیاز به ارائه راهکارهایی است که از خشونت پیشگیری نماید، لذا ما در این تحقیق در صدد آن هستیم تا زمینه‌های خشونت را با استفاده از منابع دینی و احادیث ائمه معصومین بررسی نماییم و با مدد از همان منابع راهکارهای پیشگیری از خشونت را ارائه نمائیم.

بزرگ‌ترین سرمایه انسان حق حیات و آرامش و امنیتی است که به او هدیه گردیده است، گاهی این حق به خشن‌ترین روش و اشکال مختلف مورد تعدی و تعرض قرار می‌گیرد، پرواضح است که شناخت زمینه‌های خشونت و ارائه راهکارهای جلوگیری از بروز خشونت برای داشتن جامعه‌ای سالم و عاری از هرگونه خشونت و رفتارهای خشن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به ضرورت دریافتیم که در این تحقیق به بررسی آن زمینه‌ها و ارائه راهکارهای کاربردی با رویکرد دینی بپردازیم چراکه معتقدیم تعالیم دینی از سرچشمه منبع لایزال الهی است و متقن‌ترین کلام تأثیرگذار می‌باشد.

هدف از این تحقیق بررسی و بیان دیدگاه قرآن و روایات در باره زمینه‌های بروز خشونت و در نهایت ارائه راهکارهای پیشگیرانه از آن می‌باشد. تا هم سطح



آگاهی جامعه و هم با تمسک جستن به آن تعالیم عالی در متخلق بودن جامعه به اخلاق نبوی کوشش نموده باشیم. با توجه به اهمیت موضوع و کاربردی بودن آن در جامعه، موضوع زمینه‌های ایجاد خشونت و راه‌های پیشگیری از آن انتخاب گردید. سپس با مطالعه منابع مرتبط با موضوع، به صورت توصیفی و کتابخانه‌ای پژوهش انجام گرفت.

اولین موضوعی که در خصوص زمینه‌های بروز خشونت در مورد آن سخن به میان آمده است، حسد می‌باشد. این اخلاق رزیه فردی و اجتماعی از جمله معضلاتی است که باعث بروز حوادث تلخ و خشونت‌باری شده است تا آن‌جا که خداوند متعال در قرآن کریم با بیان سرگذشت فرزندان حضرت آدم (ع) فرجام پلید و زشت آن را متذکر می‌شود به نحوی که پشیمانی دیگر سودی ندارد. از دومین زمینه‌های بروز خشونت موضوع جهل و نادانی بود که مورد بررسی قرار گرفت که آن از دید بزرگان ریشه بسیاری از جرایم و خشونت‌ها در جامعه می‌باشد و همانگونه که حضرت علی (ع) فرمودند: «بزرگترین مصیبت‌ها، نادانی است».

در ادامه بحث تعصب مطرح شد آن هم تعصبی را زمینه ساز خشونت معرفی کردیم که ریشه در جهل و افراطی‌گری دارد و موجب بروز خشونت‌های رفتاری و کلامی می‌گردد به‌عنوان نمونه از قرآن کریم آیاتی از سوره مبارکه مریم انتخاب گردید که تعصب کورکورانه و جاهلانه آزر نسبت به بت‌ها او را واداشت تا تمام صفا و صمیمیت و دلسوزی حضرت ابراهیم (ع) را نادیده بگیرد و با تهدید و خشونت با وی صحبت نماید و او را از خود طرد نماید از تفاسیر برداشت گردید که این‌گونه تعصب می‌تواند انسان را به دشمنی با خدا و دین او سوق دهد.

چهره‌ی فقر و نداری و احساس برخواستگی از آن همیشه آزاردهنده است و باعث معضلات فراوانی در جوامع شده است و در بسیاری موارد این موضوع



زمینه‌ساز رفتارهای خشونت‌آمیز می‌باشد. قرآن کریم در آیاتی از این چهره پرده برمی‌دارد و جامعه جاهلی عرب و همزمان با ظهور اسلام را که فرزندان خود را از ترس فقر و نداری، قحطی و گرسنگی به قتل می‌رساندند معرفی می‌کند و به شدت آنها را از این موضوع نهی می‌فرماید. از دیگر عواملی که زمینه‌ساز خشونت در افراد و اجتماع محسوب می‌شود تکبر و غرور آدمیان در مواجهه با یکدیگر می‌باشد و حتی این رزیه اخلاقی آدمی را به تکبر و غرور در برابر خداوند متعال نیز وامی‌دارد به نحوی که سرپیچی از فرامین او را مشی خود قرار می‌دهد.

در خصوص وسوسه‌های شیطان با بررسی آیات و روایات و تفاسیری که در این خصوص ارائه شده است همه بیانگر این واقعیت است که شیطان دشمن قسم خورده اوست که به قول خود همه انسانها را از مسیر هدایت به سمت ضلالت بکشاند و در این مسیر از هر حيله و کیدی بهره خواهد برد. یکی از راهکارهای پیشنهادی با توجه به آموزه‌های دینی گرایش به صلح است. صلح از جمله مفاهیمی است که تمامی انسان‌ها و مکاتب به نحوی خواستار آنند و آرامش اجتماع خویش را در پرتو آن می‌پندارند و بالطبع دین آسمانی اسلام نیز بر این موضوع صحنه گذاشته است. راهکار دیگری که ارائه شد اصلاح ذات البین بود. در این خصوص اشاره شد که جوامع را انسان‌هایی با افکار و آراء گوناگون تشکیل می‌دهد، و این گوناگونی برگرفته از خلق و خو و منش و گفتار متفاوت آنهاست، لیکن با وجود این گوناگونی در کنار هم به صورت مسالمت آمیز زندگی می‌کنند و گاهی ملاحظه می‌شود که در روابط اجتماعی تنش‌هایی بین افراد ایجاد می‌شود که به ناچار باید این اختلافات و تنش‌ها را پذیرفت و در صدد اصلاح آن کوشید تا منجر به رفتار خطرناک و خشونت بار نگردد.



با اتخاذ صبر و کظم غیظ علاوه بر پاداش و جزایی که وعده به حق قرآن کریم در یوم الحساب می‌باشد آثار بسیاری نیز در دنیای مادی انسان‌ها دارد:

تبدیل دشمن‌ها به دوستی‌ها؛

کاستن از درگیریها و نزاع‌ها و میل به برخوردهای متعادل؛

آگاهی طرف مقابل و پی بردن به اشتباه خویش؛

موجب رشد تربیتی و اصلاح رفتار می‌گردد؛

انسان با عقاید و باورهای مختلف در اطراف خود روبروست لذا در تعامل با این دنیای پیچیده یکی از خصائصی که می‌تواند موجب آرامش و عزت گردد بر خوداری از خصلت رفق و مدارا می‌باشد، اگر آدمی در مواجهه با گرفتاری‌ها و مشکلات، تندی و خشونت را در پیش گیرد هم به سلامتی جسم و هم به سلامت روان خود لطمه خواهد زد آنچه باعث اعتبار و شأن والا در زندگی او می‌شود مدارای با مردم است، چراکه با مدارا و ملاحظت نمودن به مردم صمیمیت و دوستی جایگزین کینه و خشونت می‌شود.

اصولا موعظه یادآوری دانسته‌هایی است که انسان در تعاملات اجتماعی و گذر زمان آن را فراموش کرده است و متوجه ساختن مسئولیت‌های ناشی از عملکرد آن‌ها است تا به عواقب اعمال خویش بیندیشند و متذکر شوند. از دیگر راهکارهایی که می‌تواند از بروز خشونت و اختلافات پیشگیری نماید به کارگیری شیوه تساهل و تسامح می‌باشد.

راهکارهایی که تاکنون به آنها اشاره شد به نوعی مدارا کردن به مردمان و مخاطبان است اما امر قصاص متفاوت از یک شیوه برخورد بین فردی و اخلاقی می‌باشد بلکه امری است مقابله به مثل که در سایه محاکم قضایی صورت می‌گیرد و با مطالعه قرآن کریم و تفاسیر مربوطه خداوند متعال قصاص را مایه حیات بشری می‌دند و مفسرین آن را عاملی بازدارند معرفی می‌نمایند. با بررسی آیات قرآن کریم دریافتیم که دین مبین اسلام به جهت حفظ نظم اجتماع و

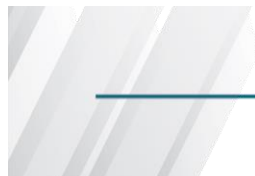


دومین جشنواره ملی پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی

با محوریت پیشگیری از انواع خشونت

روابط عادلانه، حدودی را وضع می‌نماید تا به این وسیله با یادآوری فرجام عمل انسان‌ها از ارتکاب به آن اعمال جلوگیری نماید، این موضوع نه تنها خشن نبوده بلکه موجب اصلاح و پاکسازی جامعه از ارتکاب به گناه و اعمال خشونت‌بار می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: خشونت، زمینه‌های خشونت، راهکارهای پیشگیری، رویکرد دینی





۱۰ سخن آخر

معرفی و تقدیر از برترین پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع خشونت، حقیقتاً افتخار بزرگی است که نصیب دست‌اندرکاران این جشنواره گردید. علیرغم محدودیت زمانی و ناممکن بودن بسیاری از فعالیت‌ها بخاطر شیوع پاندمی کرونا، سعی شد این رویداد با بیشترین دقت و کمترین خطا، فرایندهای داوری و انتخاب آثار برتر را به سرانجام رساند. ذکر این نکته نیز لازم است که بر اساس اظهار تعدادی از داوران و اعضاء کمیته علمی، کیفیت آثار ارسال شده به جشنواره در مجموع، تا حدی از کیفیت پایان‌نامه‌های دفاع شده و در حال دفاع دانشگاه‌ها بالاتر بوده است. بنابراین عدم انتخاب و معرفی سایر آثار دریافتی، نه لزوماً به معنی کیفیت پایین آنها بلکه بخاطر محدودیت اعلام شده در تعداد آثار قابل معرفی به جشنواره بوده است. نکته دیگر اینکه علیرغم اطلاع‌رسانی گسترده و چندجانبه، باز هم امکان عدم کسب اطلاع برخی نویسندگان آثار باکیفیت از وجود چنین جشنواره‌ای وجود داشته که بخصوص برای مدیران و سیاست‌گذارانی که قصد بهره‌گیری از نتایج این پژوهش‌ها را در تصمیم‌گیری‌هایشان دارند، ممکن است یک نقطه ضعف به حساب آید. بخشی از این ضعف از طریق ایجاد بانک اطلاعات پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع خشونت شاید قابل جبران باشد. این بانک شامل ۴۵۹ عنوان پایان‌نامه (حاوی واژه خشونت در عنوان) به همراه جزئیاتی از قبیل؛ نام پدیدآور، سال دفاع، مقطع تحصیلی، چکیده، رشته تحصیلی و دانشگاه مربوطه است که از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹ در سطح کشور دفاع شده‌اند. از این تعداد، ۴۱۷ عنوان مربوط به مقطع کارشناسی ارشد و ۴۲ عنوان مربوط به مقطع دکتری است. همچنین فایل تمام متن ۱۶۴ عنوان از کل این آثار، موجود است که در این راستا امکان دسترسی سازمان امور اجتماعی کشور به عنوان سفارش دهنده این جشنواره فراهم شده





است. البته در این جشنواره همانگونه که در فراخوان هم اعلام شد محدودیت وجود کلمه خشونت در عنوان وجود نداشت و به همین خاطر ممکن است بخشی از آثار دریافتی جشنواره، خارج از لیست مذکور باشند. علی‌ای حال، این مجموعه نیز به عنوان یکی از دستاوردهای جنبی جشنواره فراهم شد تا بتواند هم برای جامعه علمی و دانشگاهی و هم سیاست‌گذاران دستگاه‌های اجرایی قابل استفاده باشد.

یکی از اهداف این جشنواره، بهره‌گیری کاربردی از نتایج پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع بخصوص ارائه پیشنهادها و توصیه‌های سیاستی به سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی بمنظور پیشگیری و کاهش خشونت است. این هدف بسیار مهم و ضروری نیز از چند طریق در حال پیگیری است؛ انتشار چکیده کتبی و توضیحات شفاهی نویسندگان آثار برگزیده درباره نتایج پایان‌نامه‌هایشان در قالب ویدئو، پادکست و...، سفارش استخراج بسته‌های سیاستی از این آثار، استخراج ضعف‌ها و خلأهای موجود در محتوا و ساختار پایان‌نامه‌های دانشجویی به نحوی که مانع استفاده از نتایج آنها در کاربرد و عمل گردیده است از جمله اقداماتی است که برای تحقق این هدف (استفاده‌پذیر کردن نتایج پایان‌نامه‌ها) در دستور کار قرار دارد. در این زمینه همچنین، از سایر ایده‌ها و پیشنهادها مشتاقانه استقبال می‌شود. راه‌های ارتباطی با دبیرخانه جشنواره در همین کتابچه (در بخش ارکان جشنواره/ دبیرخانه اجرایی) آمده است.

رویکرد کلی در انتخاب موضوع محوری سالانه این جشنواره، بحث پیشگیری و کاهش مسائل و آسیب‌های اجتماعی است و مقرر گردیده است هر سال با محوریت یکی از مهمترین مسائل و آسیب‌های اجتماعی ادامه یابد. پیشنهاد افزوده شدن پژوهش‌های سازمانی مرتبط با موضوع جشنواره علاوه بر



پایان‌نامه‌های دانشجویی نیز مطرح شده است که در صورت موافقت، در دوره‌های بعدی جشنواره در دستور کار قرار خواهد گرفت. امید است که این جشنواره بتواند سال به سال بر کیفیت خود افزوده و مهمتر از همه در کاهش مسائل اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی اجتماعی مردان و زنان ایران عزیزمان، نقش مؤثرتری ایفا کند.

سیدمحسن موسوی

شهریورماه ۱۴۰۰



جمهوری اسلامی ایران
سازمان امور اجتماعی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاونت فرهنگی و اجتماعی



دفتر امور اجتماعی و فرهنگی
استادفاری نژاد



دانشگاه سوادکوه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



انجمن جامعه‌شناسی ایران



مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



معاونت اجتماعی و همسکری ازوقی بزم



سازمان فرهنگ و ارتباطات
شهرداری نژاد



انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران

ISBN 978-622-7353-67-9



9 786227 353679